

محیط زیست ایران قربانی حکومت جمهوری اسلامی

مهرداد مهرپور محمدی



بر اساس گزارش شاخص عملکرد محیط زیست، در سال ۲۰۱۱، ایران در میان ۱۳۲ کشور جهان، در رتبه ۱۱۴ قرار گرفت. ایران در سال ۲۰۱۰ رتبه ۷۸ جهان و در سال ۲۰۰۸ رتبه ۶۷ جهان را در اختیار داشته است.

از جمله آسیب‌هایی که حکومت ضدانسانی و غارتگر جمهوری اسلامی ایران در دوران حاکمیت خود به کشور وارد آورده است، آسیب‌های زیست محیطی است. منابع طبیعی و محیط زیست ایران در طول این سال‌ها چنان خساراتی دیده اند که جبران برخی عوارض به زمانی بس طولانی نیاز دارد و برخی از آسیب‌ها نیز، غیر قابل جبران می‌باشند. حتی اشاره ای کوتاه به حوادث و خسارات وارده در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست، فهرستی بسیار طولانی خواهد گشت. من در این نوشته به طور کوتاه، با ذکر مواردی، نگاهی به برخی جوانب مسایل زیست محیطی خواهم داشت که تا حدودی نمایی از شرایط و وضعیت محیط زیست ایران را نشان می‌دهد (البته قابل ذکر است که هرگونه تخریب محیط، تاثیراتی در پهنه جهانی به جا می‌گذارد و آثار منفی آن محدود به یک منطقه یا یک کشور نمی‌گردد). از آن جایی که محیط زیست پیوندی مستقیم و موثر و ناگسستنی با تمامی امور جامعه دارد، تخریب آن منجر به بروز عوارض دیگری نیز می‌گردد، همان طور که در ایران سبب ایجاد اختلال در کارکرد جامعه و بروز مسایل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردیده است. شایان ذکر است که گرچه زمان وقوع برخی مسایل در محدوده زمانی سال جاری و یا نزدیک به آن است اما با توجه به این که به طور معمول روند وقوع پدیده های زیست محیطی تدریجی است، نقطه آغاز این وقایع را می‌بایست در سالیان پیشتر (در زمان حکومت جمهوری اسلامی) جستجو نمود.

دریاچه‌ها و تالاب‌ها

دریاچه ارومیه: در مرداد سال ۱۳۹۰ برآورد گردید که شصت (۶۰) درصد از مساحت این دریاچه شامل سه هزار کیلومتر مربع، خشک و تبدیل به شوره‌زار شده است. در آن هنگام میزان غلظت نمک دریاچه ارومیه به

بیش از ۳۶۰ گرم بر لیتر رسید و عمیق ترین نقطه دریاچه ارومیه دو متر آب داشت. اکسیژن محلول در آب دریاچه ارومیه به شدت کاهش یافت که این امر موجب شد زندگی تنها موجود زنده این تالاب (آرتمیا اورمیانا) با خطر جدی مواجه شود، به گونه ای که میزان آرتمیا در آب دریاچه ارومیه به صفر رسید. همچنین تمامی جزایر دریاچه ارومیه به هم چسبیدند. کل حجم آب موجود دریاچه ارومیه در شرایط نرمال ۳۴ میلیارد مترمکعب است که ۲۰ میلیارد مترمکعب آب دریاچه ارومیه از بین رفته است و برای جبران کم آبی به همان میزان آب نیاز است. با خشک شدن دریاچه ارومیه زندگی شش میلیون نفر در منطقه به خطر می افتد و ریزگردها به صورت ریزگرد نمک قسمت اعظمی از کشور را تحت تاثیر قرار می دهد و زندگی را در این نواحی نابود می کند. با خشک شدن دریاچه ارومیه بیش از ۱۰ میلیارد تن نمک به صورت گرد و غبار و طوفان بر سر مردم این ناحیه خواهد ریخت و این بحران تنها گریبان آذربایجان را نمی گیرد بلکه تمامی مناطق کشور را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. ۲.

احداث جاده میان گذر در دریاچه، ساخت سدهای متعدد بر رودهای تغذیه کننده دریاچه و تخریب اکوسیستم منطقه، که توسط حکومت انجام پذیرفته اند، از جمله عوامل مهم در بروز بحران خشک شدن دریاچه ارومیه می باشند و در عین حال حکومت نه تنها هیچ اقدامی در جهت رفع انجام نمی دهد بلکه تجمعات مسالمت آمیز مردم برای جلب توجه نسبت به شرایط بحرانی دریاچه و درخواست نجات دریاچه از سوی آنان را، به شدت و با خشونت سرکوب نموده است.

سایر دریاچه های کشور نیز از شرایط مناسبی برخوردار نیستند. از جمله دریاچه خزر دچار آلودگی های شدید و گسترده ای است که بر شرایط محیط و اقتصاد منطقه تاثیر منفی گذاشته است ۴ و ۳ و همچنین دریاچه هامون در اثر عملکرد دستگاه های حکومتی خشکیده است و مشکلات متعددی برای مردم و منطقه به وجود آمده است. ۵.

تالاب گاوخونی: تالاب گاوخونی که تنها دریاچه آب شور دایمی در فلات مرکزی کشور است و با متوسط وسعتی معادل ۴۳۰۰۰ هکتار وسعت در فاصله ۱۷۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر اصفهان و ۱۲ کیلومتری ورزنه قرار دارد، به دلیل خشکی و کمبود آب، تا شعاع ده ها کیلومتر از تالاب، خالی از سکنه است. این تالاب با تثبیت پوشش گیاهی مانع از حرکت شن های روان به نواحی شرق استان اصفهان و از جمله شهر ورزنه می شد و نقش موثری در مهار بیابان زایی و نیز تغذیه آب های زیرزمینی، بهبود و بهسازی کیفیت آب و خاک و جلوگیری از فرسودگی و

جابه جایی خاک و کنترل سیلاب، حفظ تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی، حفظ پایدار آلودگی‌های انسانی محدود خویشت، و ... داشته است.

برخی از مهمترین عوامل تهدید کننده و تحدید کننده این تالاب؛ نوسانات ورودی آب به تالاب و عدم تخصیص حقا به طبیعی آن (ناشی از مدیریت نادرست منابع آبی در بالادست)، ورود زه آب اراضی کشاورزی و پساب‌های صنعتی و شهری به رودخانه زاینده رود و تالاب گاوخونی، تخریب پوشش گیاهی تالاب و اطراف آن در اثر پیشروی کویر و چرای بی رویه دام در منطقه، قطع یکسره بیشه زارها، تاغ زارها و درختچه های اطراف تالاب، افزایش رسوبات سطح بستر تالاب و صید و شکار بی رویه ماهی و پرندگان می باشند. ۶

متاسفانه گاوخونی تنها تالاب آسیب دیده نیست و تعداد زیادی از تالاب های ایران خشکیده اند و یا در حال خشکیدن و نابودی هستند. ۷

رودخانه‌ها

سپیدرود (سفیدرود): سپیدرود گسترده ترین حوزه آبریز شمال کشور است. طبق یک بررسی، از ۱۶۰ رودخانه مهم کشور، میزان آلودگی ۷۰ رودخانه بسیار زیاد است که رودخانه سپیدرود از جمله این رودخانه ها می باشد. رودخانه سپیدرود با تخلیه مقدار ۱۸۴۰ تن نیترات و فسفات و مقدار ۳۰۰ تن انواع حشره کش ها، از آلوده ترین رودخانه های ایران در سواحل خزر است که به تنهایی بیش از ۵ درصد بار آلودگی تخلیه شده از سموم کشاورزی را در سواحل شمال کشور، به خود اختصاص داده است. ورود سالانه مقدار یک هزار تن پساب صنعتی و خانگی و انواع زباله های مدیریت نشده روستایی و شهری به سپیدرود، این رودخانه را به زباله دانی تبدیل نموده است. افزایش آلاینده های نفتی، میکروبی و کشاورزی؛ تعادل زیستی رودخانه سپیدرود را به خطر انداخته است و این رودخانه هر روز بیشتر به نابودی نزدیک می شود. اکوسیستم طبیعی سپیدرود دچار تغییرات زیادی شده است به طوری که از یک اکوسیستم فعال به یک اکوسیستم غیرفعال تبدیل شده است. این امر افزون بر خطر نابودی کامل رودخانه و گونه های متنوع آبریزان موجود در آن، اقتصاد و معیشت هزاران انسانی که در حاشیه این رودخانه زندگی می کنند را نیز به خطر انداخته است. همچنین فلزات سنگینی همچون جیوه، کروم و سرب، از جمله خطرناکترین آلوده کننده ها به شمار می روند که سال ها در محیط باقی می مانند و زندگی جانداران را به خطر می اندازند. تجمع مواد آلاینده به ویژه عناصر سنگین در بدن آبریزان و مصرف آنها توسط انسان، خطرات بسیار

جدی به همراه دارد و باعث بروز بیماری های خطرناکی برای انسان ها می شود. با این که گزارش های کاملی از وضعیت بحرانی سپیدرود وجود دارد اما هیچ گونه اقدامی برای نجات آن به عمل نمی آید. شایان توجه است که سپیدرود از خارج استان گیلان سرچشمه می گیرد و آلودگی و تغییرات آن به هشت استان دیگر نیز ارتباط دارد. ۸.

سایر رودخانه های کشور و از جمله؛ رودخانه های جاری در مازندران، رود کارون ۱۰ و زاینده رود ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نیز دچار مشکلات شدیدی هستند.

آب های زیرزمینی

قنات ها: به دلیل خشکسالی (که همچنان ادامه دارد)، در طول ۱۲ سال (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۹)، بیش از ۱۴۰ رشته قنات از مجموع ۵۹۹ رشته قنات گناباد خشک شده است و دیگر قنات ها نیز با کاهش ۱۰ تا ۹۰ درصدی میزان آبدهی روبرو شده اند. در اغلب مناطق کشت دیم از بین رفته است. باغات میوه نشانی از شرایط پیش از تاثیر بحران خشکسالی را ندارند. به علت از بین رفتن چراگاه ها و مراتع و گرانی علوفه، دامداری نیز به روال سابق انجام نمی شود. افت تولید شیر، کاهش وزن دام ها، کاهش تولید پشم، سوء تغذیه دام ها، شیوع بیماری ها در دام ها، از جمله آثار خشکسالی بر زیر بخش دام شهرستان گناباد بوده است. تعداد دام سبک در طول ۱۲ سال به میزان ۴۵ درصد کاهش یافته است. طی سال های نخست خشکسالی، به دلیل ناتوانی دامداران در تغذیه دام ها، بسیاری از دام ها و از جمله دام های مولد روانه کشتارگاه شده است. کار به جایی رسیده است که مردم منطقه که زمانی گوسفند به کشتارگاه های مشهد، زاهدان، یزد و اصفهان می فرستادند، امروزه خود از گوشت های وارداتی و سوسیس و کالباس استفاده می کنند. دستگاه های دولتی خسارت وارد شده به بخش کشاورزی شهرستان گناباد را ۲۶۱۰ (دو هزار و ششصد و ده) میلیارد ریال برآورد نموده اند و دولت فقط ۵/۵ درصد از خسارات وارده را جبران نموده است. همچنین برآورد شده که مبلغ ۷۱۰ میلیارد ریال به بخش منابع طبیعی گناباد خسارت وارد شده است. حیات وحش و گونه های زیستی نادر گیاهی و جانوری منطقه نیز به دلیل کاهش شدید منابع آبی و غذایی، در معرض خطر و نابودی قرار دارند. مناطق حفاظت شده «هنگام» و «هلالی» در سال های اخیر خسارات جدی دیده اند. ۹۵ درصد چشمه ها و ۹۰ درصد قنات های داخل مناطق حفاظت شده گناباد از بین رفته اند. چاه های آب آشامیدنی و بهداشتی روستاهای شهرستان گناباد نیز وضعیت مناسبی ندارند و عمق چاه ها از ۱۲۰ متر به ۳۰۰ متر افزایش

یافته است و کیفیت آب چاه ها نیز به شدت افت کرده است. بسیاری از روستاییان دیگر توان اداره زندگی خود را ندارند و حتی در تامین نیازهای اولیه و ساده زندگی خود درمانده اند و از کمیته امداد کمک دریافت می کنند. روستاییان زیادی به ویژه جوانان برای یافتن کار و گذران زندگی به شهرها مهاجرت نموده اند که برخی از آن ها در شهرها بیکار مانده اند و با مشکلات اجتماعی و خانوادگی متعددی دست به گریبان هستند. ۱۴.

چشمه ها: در فروردین ۱۳۹۱، آبدهی چشمه مشهور و پرآب «برم» در شهر لردگان (در استان چهارمحال و بختیاری) که دارای متوسط دبی آب ۲۴۰۰ لیتر در ثانیه بود و حتی در بحران خشکسالی و کاهش آبدهی نیز دبی آب آن از ۱۶۷۰ لیتر در ثانیه کمتر نشد، متوقف شده و چشمه به اصطلاح کور گردیده است. چند مزرعه پرورش ماهی و بیش از دو هزار هکتار از زمین های کشاورزی و شالیزارهای لردگان، از آب این چشمه بهره می گرفتند. بررسی ها حکایت از دخالت عوامل انسانی در بروز این اتفاق دارد. ریزش و فروریختگی گسترده در زیر چشمه و محدوده برکه در داخل زمین، که در اثر ساخت و ساز «مصلی لردگان» صورت گرفته و سنگ چینی هایی که با صخره سنگ های بزرگ و به بهانه محدود کردن برکه (به منظور افزایش سطح آب برکه) و محوطه سازی چشمه انجام گرفت، خاکبرداری ها و برداشت شن و ماسه در حجم بسیار زیاد و به صورت بی رویه و غیراصولی از بستر رودخانه فصلی بالادست چشمه و در نتیجه نفوذ آب گل آلود رودخانه در سفره زیرزمینی چشمه؛ عوامل بروز مشکل برای چشمه بوده اند. عدم آبدهی چشمه خسارت های زیادی را به مزارع پرورش ماهی پایین دست چشمه وارد نموده است. ۱۵.

بیابانها

به دلیل بی توجهی و بی برنامهگی و عملکرد سوء حکومت، مساحت بیابان های کشور در طول چند دهه اخیر افزایش داشته است. به طوری که طبق برآوردهای پایان سال ۱۳۹۰، بیابان ها حدود ۲۶ درصد از کل مساحت کشور را تشکیل می دهند. میزان سطح بیابان ها در برخی استان ها از میزان میانگین کشوری هم بالاتر است و به طور مثال در کرمان، ۳۴ درصد از کل مساحت استان را بیابان ها تشکیل می دهند. ۱۶.

گسترش بیابان های جاجرم: جاجرم یکی از شهرستان هایی است که بخش زیادی از مساحت آن را بیابان تشکیل می دهد. به طوری که بیش از ۱۰۱ هزار و ۴۰۱ هکتار از عرصه های منابع طبیعی این شهرستان از بیابان تشکیل می شود که حدود یک سوم عرصه های طبیعی آن به شمار

میرود. بیابان های جاجرم به دلیل تاثیر عوامل اقلیمی و انسانی به طور روزافزون در حال گسترش است و این افزایش مساحت هم بیشتر در قسمت های مرکزی و جنوبی شهرستان به چشم می خورد. با بررسی شرایط حاکم بر منطقه و روند بیابانزایی در نقاط شهری، مشخص گردیده است که شهرهای جاجرم و سنخواست به همراه ۱۲ روستای پیرامون آن ها در معرض خطر قرار دارند و جمعیتی که از این شرایط متحمل ضرر و زیان می شوند، بیش از ۸ هزار خانوار خواهند بود (برآورد سال ۱۳۹۰). راه های ارتباطی و کارخانه «آلومینا» نیز در خطر است. کمبود اعتبار برای اجرای پروژه های منابع طبیعی به ویژه تثبیت شن و بیابان زایی، تخصیص نیافتن به موقع اعتبارات به رغم اقلیم خشک منطقه و پیشروی عرصه های بیابانی و فرسایش خاک، کمبود نیروی حفاظتی و قرق بان، کمبود تجهیزات اطفای حریق، نبود خودروی مناسب و مجهز به تجهیزات اطفای حریق برای استقرار در نقاط حادثه خیز؛ از جمله مشکلات موجود در راه مقابله با بیابانزایی و تخریب عرصه های منابع طبیعی به شمار می رود. بیابان زایی یک مسئله اجتماعی هم محسوب می شود که زندگی افراد و سرنوشت مناطق تحت سکونت آنان را به خطر می اندازد. زمانی که یک منطقه به بیابان تبدیل می شود، ساکنان آن منطقه ناچارند به مناطق دیگری مهاجرت نمایند. ۱۷

بنا به نوشته یک کارشناس حوزه مربوط (در سال ۱۳۸۸): از زمان تصویب و پیوستن ایران به پیمان مقابله با بیابانزایی [۱۳۷۵]، ۱۳ سال می گذرد؛ حاصل این ۱۳ سال، تدوین و ارایه برنامه ای اقدام ملی مقابله با بیابان زایی و کاهش اثرات خشکسالی است. بیش از سیزده سال (سه دولت) از تصویب این معاهده در مجلس شورای اسلامی ایران می گذرد، ولی دریغ از این که حتی وعده اجرای این قانون در شعارهای انتخاباتی دولت ها یا کاندیداها مطرح شود، تا چه رسد به تدوین و اجرای برنامه ای جامع متضمن اجرای مفاد این کنوانسیون به نام برنامه اقدام ملی و یا ایجاد ساختارهای تشکیلاتی و اداری مناسب برای پیگیری آن در کشور. متأسفانه دولت ها یکی پس از دیگری آمدند و در ابتدای کار یکی دو جلسه تشکیل دادند و بعد متوجه شدند که شاید کارهای مهمتری از جمله روزمرگی دارند و لذا آن را برای آیندگان رها کردند و رفتند. کافی است بدانیم که در طول ۴ سال گذشته [۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸] کمیته اقدام ملی به ریاست وزیر جهاد کشاورزی، فقط دوبار تشکیل جلسه داده است! آن هم در باره موضوعی که بیشترین خطر برای کارمایه های طبیعی و ملی به شمار می آید. ۱۸

منابع طبیعی (جنگل ها)

تخریب جنگل های ناهارخوران گرگان توسط نیروهای نظامی و امنیتی: جنگل ناهارخوران در حاشیه جنوبی مرکز استان گلستان با نام ساخت موزه در خطر تخریب جدی قرار گرفته است. رییس کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و زیست شهری شورای شهر گرگان، در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ گفته است: «متأسفانه یکی از نهادهای دولتی [سپاه پاسداران]، قصد تصرف عرصه وسیعی از پارک جنگلی و تاریخی ناهارخوران و ساخت و ساز موزه در این محوطه را دارد. در سایه سکوت ادارات و سازمان های متولی، علاوه بر واگذاری این عرصه ملی که حدود ۱۰هکتار است که دور آن را فنس کشیده اند، چهار میلیارد تومان هم از اعتبارات استانی و ملی به این ساخت و ساز اختصاص داده اند. در حالی که مطابق مقررات موجود، ساخت و ساز در این محور طبیعی- تاریخی ممنوع است و بسیاری از کارشناسان ساخت و ساز در این مسیر گردش و طبیعی را منجر به نابودی کامل ناهارخوران می دانند. با توجه به این که این محوطه بیشتر تفریحگاه و محل استراحت اقشار ضعیف و متوسط شهری است ... ساخت و ساز و تصرف این محوطه، برای مردم قابل قبول و قابل تحمل نیست و بسیاری از مردم به شورا بابت آن اعتراض می کنند. سکوت مسوولان ذیربط همچون اداره کل منابع طبیعی استان و صدور مجوز قطع درختان ارزشمند منطقه ناهارخوران، باعث ادامه روند این تخریب شده است؛ در حالی که درختان بسیار باارزش و نادری در این محل وجود دارد که به لحاظ زیبایی و ویژگی های طبیعی در دنیا منحصر به فرد بوده و عمر بعضی از آن ها به چند صد سال می رسد و پس از قطع شدن، جایگزینی نخواهند داشت. متأسفانه تاکنون اقدامات و مخالفت های ما در این باره به جایی نرسیده و اخبار و گزارش های رسیده خبر از شروع این پروژه می دهد.»

مدیرکل منابع طبیعی گلستان در پاسخ به این سوال که چگونه ۱۰ هکتار جنگل برای ساخت موزه به یک نهاد واگذار شده گفت: «این مقدار ۱۰هکتار نیست و حدود شش هزار متر است که در سال ۷۳ برای دفن شهدای گمنام به بنیاد حفظ ارزش های دفاع مقدس داده شده است. آنها تمام مجوزهای لازم را در همان زمان دریافت کرده اند و حالا در حال اجرای طرح هستند.»

اما رییس کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و زیست شهری شورای اسلامی شهر گرگان درباره مساحت زمین تصرف شده گفت: «مجوز اجرای طرح در شش هزار متر داده شده اما فنس کشی در اطراف ۱۰ هکتار انجام شده است.» او در نامه ای خطاب به رییس دفتر بازرسی خامنه ای نوشت: «بیش از دو سال است که یکی از نهادهای استان گلستان حدود ۱۰ هکتار

از اراضی جنگلی را در ارتفاعات و دل جنگل های طبیعی و بکر ناهارخوران گرگان به بهانه تاسیس موزه محصور کرده و بی توجه به مخالفت های مردمی، اخیرا به قطع درختان و خاکبرداری عجیب و بی سابقه در این منطقه جنگلی (نورالشهدا) جهت ساخت و ساز اقدام نموده است... شواهد حاکی از عزم این نهاد نظامی جهت ساخت و ساز گسترده یک مجموعه اختصاصی این نهاد به بهانه احداث موزه است. این مجموعه با دست اندازی و تسخیر در محدوده ای از عرصه های منابع طبیعی و ملی است که همواره مورد نظر سودجویان و زمین خواران برای تخریب و ساخت و ساز بوده و از سوی مردم و مسئولان محلی صیانت شده است... اقدام نهاد مذکور مغایر فرمایشات و تصریح مقام معظم رهبری در ارتباط با صیانت از جنگل ها و منابع طبیعی (فرمایشات معظم له در روز درختکاری) است، این در حالی است که این نهاد مستقیما زیر نظر مقام معظم رهبری قرار دارد و این ساخت و ساز گسترده، مخرب و بی سابقه نزد مردم شهر گرگان و منطقه، ذهنیت و تبعات بسیار منفی ایجاد کرده است تا جایی که حجم عجیب خاکبرداری در دل جنگل، کارشناسان منابع طبیعی را نیز حیرت زده کرده است. در حالی که به فاصله چند دقیقه از شهر گرگان، زمین های غیرجنگلی و حتی کم بازده وجود دارد، انتخاب و اصرار بر تخریب یک عرصه کاملا طبیعی و جنگلی و همچنین عدم پاسخگویی و تهدیدهای امنیتی در برابر سوالات مردم شایبه های زیادی را گمانه می زند. عرصه جنگل های انبوه شمال کشور یادآور کدام یک از مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس است؟! ...»

شایان ذکر است که استان گلستان به دلیل جاری شدن سیل طی ۱۲ سال گذشته - که به زعم غالب کارشناسان، در اثر کاهش سطح پوشش گیاهی منطقه بوده - پرحادثه ترین استان کشور نام گرفته است. کارشناسان معتقدند اگر روند تخریب ها در جنگل های گلستان و از جمله ناهارخوران گرگان همچنان ادامه داشته باشد باز هم باید شاهد جاری شدن سیل و رواناب، از دست رفتن جنگل ها، فرسایش خاک، رانش زمین و بسیاری دیگر از انواع بلایا و حوادث باشیم. ۱۹.

پیش از این هم به بهانه ساخت موزه برای بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، به زمین های جنگلی و پارک ها تجاوز شده بود. قلع و قمع بیش از پانصد (۵۰۰) اصله درخت ۲۰ ساله در پارک جنگلی «تهلیجان» در آذرماه سال ۱۳۸۸، و نیز نوبتی پیش از آن تاریخ، از جمله تخریب های صورت گرفته در چارچوب فعالیت های بنیاد مزبور می باشد. ۲۰ بنیادی که تحت اختیار فرماندهان سپاه پاسداران قرار دارد. ۲۱.

منابع طبیعی از جمله عرصه های مورد تخریب و غارت در جمهوری اسلامی بوده و هست و موارد بسیار زیادی را می توان برای آن مثال آورد. ۲۲ حفظ، حمایت و حراست از جنگل ها، مراتع، بیابان ها و حوزه های آبخیز کشور؛ از جمله وظایف سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری است. ۲۳ که مسئولان این سازمان بدان عمل نمی کنند.

مناطق حفاظت شده

پارک ملی کلاه قاضی: سال ۱۳۹۰ کمیسیون امور زیربنایی، صنعت و محیط زیست هیات دولت، ۸۷۰ هکتار از اراضی پناهگاه حیات وحش و پارک ملی کلاه قاضی در استان اصفهان را به وزارت راه و شهرسازی واگذار کرد تا دخل و تصرف در پارک های ملی و پناهگاه های حیات وحش به یک روال عادی تبدیل شود. وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۷۵ در حالی نقشه های طرح جامع شهر جدید بهارستان را برای تصویب در شورای عالی محیط زیست مطرح کرد که بخشی از طرح در اراضی کلاه قاضی واقع شده بود.

سازمان مسکن و شهرسازی نه تنها به اعتراضات و مخالفت های کارشناسان و دوستداران محیط زیست در این خصوص اعتنایی نکرد، بلکه سند شش دانگ ۲ هزار هکتار اراضی متعلق به پارک ملی کلاه قاضی را بر خلاف نص قانون به نام خود نمود. در پی آن، مسئولان محلی محیط زیست به مراجع مختلف از جمله بازرسی و استانداری شکایت می کنند اما با وجود تاکید بر لغو این اسناد و اصلاح نقشه های طرح جامع هیچ گونه اقدامی در این زمینه صورت نگرفت؛ حتی مسئولان وزارت مسکن و شهرسازی دستور معاون اول وقت رییس جمهور (در سال ۱۳۸۴) مبنی بر لغو اسناد ثبتی را نادیده می گیرند. سپس در همان سال (۱۳۸۴) شورای عالی محیط زیست طی مصوبه ای ۱۵۲ هکتار از زمین های این پارک را به وزارت مسکن و شهرسازی واگذار می کند و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰، ۸۷۰ هکتار دیگر از اراضی پارک به مسکن و شهرسازی واگذار می شود. تاکنون مسئولان مسکن و شهرسازی موفق شده اند طی ۲ مرحله، ۱۰۲۲ هکتار از این زمین ها را با موافقت شورای عالی محیط زیست و مصوبه کمیسیون زیربنایی صنعت و محیط زیست تصاحب کنند.

در حالی زمین های کلاه قاضی به وزارت راه و شهرسازی واگذار شده که براساس ماده ۸ آیین نامه اجرایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، هر گونه دخل و تصرف در پارک های ملی ممنوع و غیرقانونی اعلام شده است و مرتکبین چنین تخلفاتی براساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی باید به یک ماه تا یکسال حبس محکوم شوند. پس از اعتراض کارشناسان

و دوستداران محیط زیست به این واگذاری، رییس سازمان محیط زیست اعلام کرد: وزارت راه و شهرسازی در ازای دریافت ۸۷۰ هکتار از زمین‌های پارک ملی کلاه قاضی، ۲۰۰۰ هکتار زمین در نقاط مختلف کشور به سازمان حفاظت محیط‌زیست واگذار می‌کند، باید از سازمان حفاظت محیط‌زیست پرسید آیا ۲ هزار هکتار که نه، حتی ۲۰۰ هزار هکتار از زمین‌های دیگر می‌تواند جایگزین زمین‌های پارک ملی کلاه قاضی، با موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های زیست‌محیطی خاص خود باشد؟ آیا می‌توان حیات وحش و گونه‌های گیاهی پارک ملی را به جای دیگر منتقل کرد و به آن‌ها گفت تا حالا در کلاه قاضی اصفهان زندگی کرده‌اید از این به بعد بیایید این‌جا زندگی کنید؟ ۲۴

پیش از این نیز، کنار گذر شرقی و کنار گذر غربی اصفهان، بخش‌هایی از پارک ملی کلاه قاضی و پارک ملی قمشلو را مورد تصرف قرار داده بود. ۲۵.

آلودگی هوا

ریزگردها: رییس سازمان حفاظت محیط زیست ایران در فروردین ۱۳۹۱ گفت: از ۳۱ استان کشور، ۲۱ استان متأثر از ریزگردها است که منشأ آن‌ها در کشورهای خارجی همچون عراق است. ۲۶.

بر خلاف گفته مسئولین که تلاش می‌کنند منشأ ریزگردها را به تمامی کشورهای عربی معرفی کنند، کارشناسان محیط زیست اعتقاد دارند که همه گرد و غبار و ریزگردها از کشورهای عربی وارد نمی‌گردد و تعداد زیادی کانون‌های تولید ریزگرد در داخل کشور وجود دارد که مسئولین در این باره اظهارنظر نمی‌کنند و حتی در باره غلظت گرد و غبار نیز آمار صحیح ارائه نمی‌دهند. یکی از دلایل به وجود آمدن ریزگردها، کم شدن پوشش جنگلی و خشک شدن تالاب‌ها و تغییرات اقلیمی در کشور است. در این میان، دستگاه‌های مسئول نیز بیشتر به فکر فعالیت‌های تبلیغاتی و هیاهوی رسانه‌ای جهت مثبت جلوه دادن مجموعه کاری خود هستند. از جمله در استان لرستان دستگاه‌های مسئول در تابستان سال ۱۳۹۰ اعلام نمودند که اعتباری برای خرید ماسک فیلتردار و توزیع رایگان آن میان مردم اختصاص یافته است اما اقدامی در جهت خرید و توزیع ماسک‌های مزبور انجام نشد. این در حالی است که در سال ۱۳۹۰ مردم در استان لرستان، ۷۷ روز آلوده را پشت سر گذاشتند. ۲۷ برخی کارشناسان و فعالان زیست محیطی، بر این باورند که بخش عمده ریزگردها منشأ داخلی دارد و تالاب‌های خشک شده مهمترین منبع تولید گرد و غبار محسوب می‌شوند. ۷.

گرد و خاک شدید و ذرات معلق موجود در هوا، سلامتی مردم را به خطر انداخته و می اندازد. ریزگردها زمینه بیماری های تنفسی، ریوی و آسم را در افراد بالا می برد و بیماران قلبی- عروقی نیز در معرض خطر تشدید بیماری خود قرار دارند. ۲۸ گرد و غبار و آلودگی هوا باعث ناباروری زنان و عقیمی مردان می شود. آلودگی هوا با کاهش شدید باروری زنان و افزایش عقیمی مردان همراه است و ذرات گرد و خاک معلق در هوا، کارکرد دستگاه تناسلی و تولید مثل در زنان و مردان را مختل می سازد. آلودگی هوا، میزان سقط جنین و مرده زایی را چندین برابر می کند. پژوهش هایی که نتایج آن ها طی چندین مقاله در ژورنال های معتبر طب زناشویی و باروری منتشر شده نشان می دهند که آلودگی هوا با مختل شدن سلامت جنین، تولد نوزادان کم وزن، عدم رشد مناسب جنین، و نارس بودن نوزادان همراه است و تمامی این عوارض در هوای پاک بسیار کمتر رخ می دهند. میزان باروری زنان و مردان در اثر آلودگی هوا و پدیده گرد و غبار به نحو بسیار محسوسی کم می شود. تعداد اسپرم مردانی که در نواحی با هوای آلوده کار و زندگی می کنند به مراتب کمتر از مردانی است که از هوای پاک برخوردارند. ۲۹

هوای ناسالم شهرها

تهران، اهواز و کرج ۳ شهر نخست آلوده جهان: رییس انجمن آسم و آلرژی ایران- در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱- گفت: «عفونت ها، استرس و اضطراب، خستگی از کار، آلودگی هوا و دود بو موجب ایجاد آلرژی و تحریک آلرژی در آدمی می شود و متأسفانه تهران و اهواز و کرج ۳ شهر نخست آلوده جهان هستند که همین موجب شده تا این بیماری ها [آسم و آلرژی] تشدید شود.» ۳۰

در سال ۱۳۹۰، تهران دارای ۲۱۸ روز هوای ناسالم و بسیار ناسالم بوده است. ۳۱ برابر آمارهای سال ۱۳۹۰، میزان آلاینده بنزن در هوای تهران ۳۰ برابر حد مجاز و در محدوده پمپ بنزین ها ۶۰ برابر حد مجاز بوده است. منبع تولید بنزن سوخت است و کیفیت پایین سوخت و نیز اتومبیل ها، علت وجود بیش از اندازه بنزن در هوای شهر است. بنزن مشکلات بسیاری برای سلامت مردم ایجاد می کند و یک ترکیب سرطان زا است. ۳۲

آمار رسمی مرگ و میر ناشی از آلودگی هوای تهران: سخنگوی فراهسیون محیط زیست مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۷ آمار رسمی مرگ و میر ناشی از آلودگی هوای تهران را از سال ۸۴ تا ۸۶ ماهانه به طور

مستقیم ۱۴۰۰ نفر و سالانه ۱۶ هزار نفر اعلام کرده بود. مشاور محیط زیست در شهرداری تهران نیز در سال ۱۳۸۷ اعلام کرده بود که بر اساس آمار بهشت زهرا تنها در یک هفته با شدت گرفتن آلودگی هوای پایتخت ۱۵ درصد بر آمار مرگ بر اثر ایست قلبی افزوده شده است. ۳۳

سازمان حفاظت محیط زیست دارای وظایفی در راستای جلوگیری از آلودگی هوا و نیز رفع آن است که بدان ها عمل نکرده و نمی نماید. ۳۴

آلودگی آب

محل دفن زباله های شهر آستارا در ۵۰۰ متری شناگاه های عمومی قرار دارد. روزانه مقدار ۱۰۰ (یکصد) تن زباله در مکان مزبور دفن می گردد و از هر تن زباله دفن شده، مقدار ۴۰۰ (چهارصد) تا ۸۰۰ (هشتصد) لیتر شیرآبه سمی و خطرناک تولید می شود که با انتشار آلودگی های شدید و تهدید بهداشت عمومی، سلامت انسان و حیوانات اهلی را به شدت در معرض خطر قرار داده است. ۳۵

بر اساس گزارش ها (در سال ۱۳۸۹)، هفتاد درصد آب شرب تهران از سدهای کرج، لار، لتیان و طالقان و ۳۰ درصد از منابع آب های زیرزمینی در تهران و اطرافش تأمین می شود. طبق بررسی های انجام شده درصد نیترات موجود در آب های تهران بالاتر از حد استاندارد است و پایتخت ایران از این نظر در رتبه اول کشور قرار دارد. به ویژه آب شرب مناطق جنوب و جنوب شرقی تهران که از آب های زیرزمینی تأمین می شود، دارای درصد بالایی از نیترات بوده و سلامت مردم این مناطق را تهدید می کند. پس از تهران، آب شهرهای مشهد و اراک بیشترین درصد نیترات را دارند. افزایش درصد آلاینده نیترات در آبها عوارض شدیدی از نظر سلامت ایجاد می کند که این عوارض گاه قابل جبران نیستند.

همچنین ماده «تری هالومتان» در آب شرب تهران وجود دارد که این ماده بسیار خطرناک و سرطان زا است. از سویی بلافاصله بعد از ورود آب به تصفیه خانه ها، پروسه تصفیه بیولوژیکی (میکروبی) و فیزیکی (رفع کدری آب و اجسام خارجی) انجام می گیرد. اما کاری که در این پروسه بسیار مهم است و در تصفیه خانه های تهران انجام نمی گیرد، تصفیه مواد محلول در آب است که شامل نمک خوراکی، گچ، آهن و عناصر سنگین می شود. به دلیل مشکلات سیستم فاضلاب و وجود چاه های جذبی در تهران، مواد شیمیایی و فلزات سنگین مانند ازت موجود در

شوینده ها، سوخت ماشین آلات سبک و سنگین و پسماندهای صنعتی و. .
، وارد سفره های آب زیرزمینی شده و پس از استخراج آب های
زیرزمینی، به مصرف شهروندان می رسد که بسیار خطرناک است. مهمترین
مشکل آلودگی آب تهران چاه های جذبی(چاه های متداول دستشویی خانه
ها) است که به آلودگی سفره های زیرزمینی دامن می زنند. وقتی سطح
آب های زیرزمینی بالا می آید، آب وارد چاه های جذبی شده و مقدار
زیادی آمونیاک را به صورت ترکیب های مختلف با خود وارد آب می کند.
افزایش مقدار آمونیاک و ترکیب های آن مانند نیتريت ها و نیترات
ها، باعث بیماری های مختلف در بدن انسان، به ویژه کودکان می شود.
مشکلات همچنان به شکل قبلی خود باقی است و دولت و دستگاه های
مسوول کار خاصی در این رابطه انجام نداده اند. بی توجهی در این
زمینه می تواند در بلند مدت بیماری های کشنده را افزایش داده و
یک دهه آینده(دهه ۹۰) را برای شهروندان تهران به دهه ای پر خطر
تبدیل کند. ۳۶

به رغم بیان مشکلات و آگاهی مقامات حکومت از شرایط نامناسب منابع
آبی، دستگاه های مسئول وظایف خود را در ارتباط با منابع آبی(از
جمله در خصوص جلوگیری و نیز رفع آلودگی آب ها) انجام نمی دهند. ۳۷

وضعیت تنوع زیستی ایران(گونه های گیاهی و جانوری)

وضعیت گونه های گیاهی:کشور ایران صاحب اقلیم های بسیار متنوعی
است که در بروز تنوع بالای گونه ای بسیار مؤثر بوده است. تنوع
اکوسیستم ها نیز در کشور ایران بسیار چشمگیر بوده که هر یک تعداد
متنوعی از انواع موجودات زنده را در خود جای داده اند. منابع
مختلف تعداد گونه های گیاهی ایران را حدود ۸ هزار گونه(مجموع
گونه های گیاهی همه قاره اروپا) برآورد کرده اند که از این تعداد
گونه گیاهی، حدود ۱۹۰۰ گونه اندمیک یا بومی هستند و در هیچ جای
دیگر نظیر آن ها دیده نمی شود. وضعیت گونه های گیاهی ایران به
نحوی است که متاسفانه در حال حاضر حدود ۱۰۰۰ گونه گیاهی در خطر
انقراض قرار دارند. ۳۸

وضعیت گونه های جانوری: به گفته مدیر کل دفتر تنوع زیستی و حیات
وحش سازمان حفاظت محیط زیست کشور(در آذر ماه ۱۳۸۹): تنوع جانوری
در ایران بیش از یک هزار و ۱۳۰ گونه است که در حال حاضر هفت درصد
از این تعداد گونه جانوری، در خطر انقراض قرار دارند. ۳۰ گونه از
گونه های حیات وحش در شمار گونه های در خطر انقراض هستند که
پلنگ، گوزن زرد، تعدادی از خانواده سمندرها، ماهی کورغار و

تعدادی از خزندگان؛ از جمله گونه های مزبور هستند. ۳۹

در میان علل انقراض گونه ها، تخریب زیستگاه ها، بهره برداری بیش از حد منابع و افزایش آلودگی ها نقش بیشتری دارند. ۳۸ مسئولین سازمان حفاظت محیط زیست نه تنها نسبت به جلوگیری از کاهش جمعیت گونه های در معرض خطر اقدامی به عمل نمی آورند بلکه با متجاوزین همکاری نیز می نمایند. ۴۰

انواع خسارات و آسیب های زیست محیطی از جمله گسترش سطح بیابانها، کاهش سطح دریاچه ها و تالابها و خشک شدن آنها، آلودگی هوا، آلودگی آب، نابودی زیستگاه های طبیعی، و ... در حکومت ضدانسانی و غارتگر جمهوری اسلامی ایران رخ داده و می دهد. این آسیبها همواره وجود داشته و تنها در طول زمان با شدت و ضعفهایی همراه بوده است. متأسفانه این آسیب ها خود عوارض متعددی در محورهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال دارند. کوچ و مهاجرت اجباری جمعیت از مناطق آسیب دیده و حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ، یکی از پیامدها است که با تاسف مسایل دیگری چون گسترش بیکاری، فقر و سایر آسیب های اجتماعی را در پی دارد. ۴۱

جایگاه ایران در حفظ محیط زیست: بر اساس گزارش شاخص عملکرد محیط زیست، در سال ۲۰۱۱، ایران در میان ۱۳۲ کشور جهان، در رتبه ۱۱۴ قرار گرفت. ایران در سال ۲۰۱۰ رتبه ۷۸ جهان و در سال ۲۰۰۸ رتبه ۶۷ جهان را در اختیار داشته است. ۴۲ تا همین جا همگسترده و شدت تخریب محیط زیست رخ داده در دوره حکومت اسلامی به لحاظ گستردگی و شدت با هیچ دوره ای از حیات کشور قابل قیاس نیست و متأسفانه همان طور که مشاهده می گردد، روزبه روز نیز بر وسعت و شدت تخریب محیط زیست در ایران افزوده می شود زیرا منافع دست اندرکاران حکومت جمهوری اسلامی چنین اقتضا می کند و محیط زیست قربانی سرمایه داری و منطبق کسب سود گشته است.

از جمله وظایف اساسی سازمان حفاظت از محیط زیست، «حفاظت از اکوسیستم های طبیعی کشور و ترمیم اثرات سوء گذشته در محیط زیست»، «پیشگیری و ممانعت از تخریب و آلودگی محیط زیست»، «نظارت مستمر بر بهره برداری از منابع محیط زیست» و «برخورد فعال با زمینه های بحرانی محیط زیست شامل آلودگی های بیش از ظرفیت قابل تحمل محیط» است، در حالی که هیچ یک از این وظایف را انجام نمی دهد. ۴۳

همچنین اصل پنجاهم قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی، حفاظت از

محیط زیست را وظیفه‌ی عمومی دانسته و فعالیتهای اقتصادی و غیر آن را که همراه با آلودگی و یا تخریب غیرقابل جبران محیط زیست باشد، ممنوع نموده است^{۴۴}، اما این بر روی کاغذ است و در واقع، موادی که به عنوان قانون حفاظت از محیط زیست در جمهوری اسلامی موجود است، تنها برای آن است که وانمود شود حکومت برای این مقوله ارزش و اهمیت قایل است. در عمل چنین نیست و دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی(همچون سپاه پاسداران، وزارت راه و ترابری، وزارت نفت، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت نیرو و ...) و باندهای زمین‌خوار متشکل از عوامل حکومت، خود سردمدار تخریب منابع طبیعی و محیط زیست ایران هستند. در ذات حکومت سرمایه داری اسلامی، ملت و سرزمین و منابع و منافع ملی هیچ جایگاهی ندارند. برای سردمداران حکومت، مهم کسب سود به هر قیمت و روش است، امری که با غارت سرزمین و -استثمار مردم ایران همراه بوده و هست. هم از این رو، یگانه چاره یاساسی برای جلوگیری از نابودی کامل محیط زیست کشور و ایجاد تعادل در روابط انسان و محیط، سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی برخاسته از اراده‌ی مردم و حافظ حقوق انسان و محیط زیست او است.

mehrdadmehrpour@yahoo.com

منابع

۱- <http://irna.ir/NewsShow.aspx?NID=۳۰۵۲۶۷۶۳>

۲- <http://ilna.ir/newsText.aspx?ID=۱۹۵۰۳۰>

۳ و ۴- دریاچه خزر: سالانه مقدار ۵۰۰ میلیون تن انواع آلودگی‌ها از طریق رودخانه‌های سه استان شمالی ایران(گلستان، مازندران و گیلان) وارد دریای خزر می‌گردد. آلودگی دریاچه خزر علاوه بر این که به صنعت ماهیگیری و ذخایر آبی این دریاچه خسارت زیادی وارد کرده است، به صنعت گردشگری مربوط به آن نیز لطمه زده است. در حال حاضر به دلیل آلودگی آب این دریاچه، گردشگران کمتر رغبت می‌کنند در آن شنا کنند.۳برآیند بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین آلودگی دریاچه خزر محدوده‌ی ایران ناشی از ورود پسماندها و آلاینده‌های شیمیایی است که سموم کشاورزی نقش به‌سزایی در بروز این آلودگی‌ها دارد. ورود آلاینده‌های شیمیایی و کشاورزی در رودخانه‌های منطقه در حد نگران کننده‌ای است.^۴

از جمله اقداماتی که در خصوص جلوگیری از آلودگی آب های جاری می بایست انجام می گرفت، کاهش مصرف سموم شیمیایی و توسعه بهنگام و صحیح مبارزه بیولوژیک (بر علیه آفات محصولات زراعی و باغی) بود که وجود منافع عظیم در مصرف سموم (باندهای واردکننده و تولیدکننده وابسته به حکومت)، مانع از انجام چنین اقدامی شد.

۳- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=آلودگی%۲۰دریای%۲۰خزر&NewsID=۱۱۶۹۴۳۳>

۴- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=آلودگی%۲۰دریای%۲۰خزر&NewsID=۹۴۸۵۳۶>

۵- دریاچه هامون: خشکیدن دریاچه هامون و خشکسالی در طول بیش از یک دهه، سبب افزایش زمان بادهای ۱۲۰ روزه سیستان به بیش از ۱۶۰ روز گردیده است و با وزش این بادهای، گرد و غبار بستر دریاچه و حرکت شن های روان از شرق، به ویژه در ماه های اواخر بهار و فصل تابستان، زندگی را برای ساکنان استان سیستان و بلوچستان و به ویژه شهرها و روستاهای منطقه سیستان و شهرستان زاهدان مشکل کرده است. استمرار پدیده خشکسالی و شرایط بحرانی دریاچه هامون در شمال سیستان و بلوچستان، غلظت ذرات معلق در هوای این استان را در برخی مواقع تا ۱۰ برابر حد استاندارد می رساند. ریزگردها و حرکت شن های روان و گردوغبار در برخی مواقع امکان تنفس را برای مردم مشکل می سازد. حرکت شن های روان نه تنها مشکلات بهداشتی برای مردم به وجود آورده بلکه موجب تخریب زمین های کشاورزی و مناطق مسکونی نیز شده است. این افزون بر خسارت اقتصادی ناشی از عدم کارکرد تالاب است که در شرایط عادی، هر یک هکتار زمین دریاچه هامون فقط در بخش های صید و صیادی، صنایع دستی و دامداری، ۱۱۰ میلیون ریال بازدهی داشته است.

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=۱۳۴۹۶۸۵>

۶- <http://mohammaddarvish.com/desert/archives/۲۴۵۸>

۷- شانزده (۱۶) تالاب کشور در آستانه خشک شدن هستند: یک فعال زیست محیطی و عضو هیات علمی موسسه تحقیقات جنگل و مرتع، در ابتدای اردیبهشت ۱۳۹۱، در باره وضعیت تالاب های کشور گفت: «۱۶ تالاب کشور بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد خشک شده اند. در حال حاضر، ۸ تالاب «کافتر»، «پریشان»، «ارژن»، «مهارلو»، «نیریز»، «طشک»، «بختگان» و «کم جان» در استان فارس تقریباً به طور کامل و هشت تالاب «گاوخونی»

در اصفهان، «آلما گل»، «آجی گل»، و «آلا گل» در گلستان و «شادگان»، «هورالعظیم»، «هورالحمار» و «هورالهیوزه» در جنوب کشور بین ۳۰ تا ۹۰ درصد خشک شده اند. مهمترین راهکار برای جلوگیری و یا رفع خشکی تالاب ها، دادن حقایق این تالاب ها از سدهای بالا دست آن ها است و بر خلاف ادعای وزارت نیرو که دادن حقایق تاثیر در احیای تالاب ها ندارد، تنها راه احیای تالاب ها است. به عنوان نمونه چندی پیش یک سوم تالاب بختگان در استان فارس که کاملاً خشک شده بود، با ارایه حقایق از سد «درودزن» در بالا دست آن، احیا شد. از جمله اثرات خشک شدن تالاب ها و دریاچه ها، ایجاد کانون های بحرانی فرسایش بادی و چشمه های تولید ریزگرد است.»

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=حيات%۲۰وحوش&NewsID=۱۵۸۱۴۷۲>

۸- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=سفیدرود&NewsID=۷۹۱۲۱۰>

۹- رودخانه های مازندران: رودخانه های استان مازندران (۱۰۳ رودخانه بزرگ و کوچک) صد درصد آلوده اند و به دلیل بی توجهی و عدم نظارت دستگاه های مسئول، ۲۳ رودخانه مهم شیلاتی استان مازندران نیز آلوده شده است. به دلیل آلودگی بیش از حد رودخانه های مازندران، تکثیر طبیعی ماهیان استخوانی به حد صفر رسیده است.

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=آلودگی%۲۰دریای%۲۰خرز&NewsID=۱۱۶۹۴۳۳>

۱۰- رود کارون: کارون تنها رودخانه ایران است که قابل کشتیرانی است و همچنین به آب های بین المللی ارتباط دارد. به گفته کارشناسان محیط زیست، این رودخانه که زمانی یکی از تمیزترین رودخانه های جهان محسوب می شد و جاذبه ویژه ای برای شهر اهواز بود امروز (سال های پایانی دهه ۱۳۸۰) به فاضلابخانه کثیفی تبدیل شده است. فاضلاب بیش از ۲۰ صنعت بزرگ و تعداد زیادی صنایع کوچک، به طور مستقیم به کارون می ریزد همچنین فاضلاب شهرهای حاشیه ای نیز به بستر رودخانه هدایت می شود. آب کارون به شدت به پساب های شیمیایی، صنعتی و انسانی، آلوده است. سدسازی های عظیم، کمبود آب و لاغر شدن رودخانه به دلیل لایروبی نشدن، از دیگر مشکلات این رودخانه مهم و اثرگذار بر زندگی طبیعت و انسان است. کارونی که هیچ گاه مهارشدنی نبود، امروز به فاجعه ای زیست محیطی تبدیل شده

است که کل خوزستان را تهدید می کند.

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=آلودگی%۲۰%کارون&NewsID=۱۰۲۷۲۴۳>

۱۱ و ۱۲ و ۱۳- زاینده رود: زاینده رود که آبادی منطقه وسیعی در مرکز کشور به آن وابسته بوده است، در سال های اخیر دچار کم آبی شدید گردیده است که منجر به خشک شدن قسمت زیادی از آن و از جمله در محدوده اصفهان گردیده است. خشکی زاینده رود برای مردم اصفهان و به ویژه کشاورزان مشکلات بزرگی ایجاد کرده است. گفته شده است که از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸، زندگی ۵۰۰ هزار کشاورز در اصفهان با بحران مواجه شد و خانواده های آنها با فقر دست و پنجه نرم کردند. فعالان زیست محیطی انتقال آب زاینده رود به شهرها و مناطق دوردست و نبود مدیریت صحیح آب و استفاده ی بیش از حد آب در کنار بروز خشکسالی، از علل اصلی خشکی زاینده رود می دانند. در میانه سال ۱۳۸۸ برآورد گردید که در هر ثانیه ۴۰ تا ۵۰ متر مکعب از سد زاینده رود خارج می شود اما حتی یک متر مکعب آن هم به اصفهان وارد نمی گردد. ۱۱ آب زاینده رود دچار مشکلات کیفی نیز می باشد که از جمله دلایل بروز آن؛ ورود زهکشهای کشاورزی حاوی علف کشها، آفت کش ها و کودهای شیمیایی به رودخانه و ورود پساب های آلوده و فلزات سنگین به منابع آب سطحی و زیرزمینی می باشد. ۱۲ شهردار اصفهان در سال ۱۳۹۰ گفت که رفع خشکی زاینده رود هفت سال زمان می برد. ۱۳

۱۱ - <http://www.dw.de/dw/article/0,,۴۵۹۵۵۳۵,۰۰.html>

۱۲ - <http://mohammaddarvish.com/desert/archives/۲۴۶۸>

۱۳ - <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=خشکی%۲۰%زاینده%۲۰%رود&NewsID=۱۴۴۹۵۹۷>

۱۴ - <http://hamshahrionline.ir/print-۱۱۴۱۳۱.aspx>

۱۵ -

<http://www.tabiatbakhtiari.com/archives/category/%d۸%a۲%d۸%a۸-%d۹%۸۷%d۸%a۷%db%۸c->

<http://www.tabiatbakhtiari.com/archives/category/%d۸%b۲%db%۸c%d۸%b۱%d۸%b۲%d۹%۸۵%db%۸c%d۹%۸۶%db%۸c>

۱۶ - <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=۱۳۹۰۱۲۱۰۰۰۱۴۰۴>

<http://www.khorasannews.com/News.aspx?type=۳&year=۱۳۹۰&month=۸&day=۸&id=۱۱۷۰۰۱۶>

۱۸ - <http://mohammaddarvish.com/desert/archives/۲۰۸۷>

۱۹ - <http://sharghnewspaper.ir/News/۹۱/۰۲/۱۰/۳۰۰۳۰.html>

۲۰ - <http://hoomankhakpour.blogfa.com/post-۵۳.aspx>

۲۱- «بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس» در تابعیت ستاد کل نیروهای مسلح قرار دارد و از جمله اعضای هیات امنای بنیاد؛ رییس ستاد کل نیروهای مسلح، روسای ستاد مشترک سپاه پاسداران و ارتش، وزیر دفاع، رییس دفتر عقیدتی-سیاسی فرماندهی کل قوا، فرماندهی نیروی انتظامی و فرمانده نیروی مقاومت بسیج می باشند.

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۳۵۴۹۴>

این بنیاد در نهایت زیرنظر خامنه ای قرار دارد و دفاتر و تشکیلات آن در مراکز سپاه پاسداران در سطح کشور مستقر است و می توان گفت فرماندهان سپاه متولی امور هستند.

۲۲- منابع طبیعی لرستان صحنه تاخت و تاز و تخریب؛ استان لرستان از لحاظ وسعت جنگلی، رتبه سوم کشور را دارا است اما متأسفانه میزان تخریب جنگل های استان بیش از ۳ درصد در سال است به طوری که سالانه بیش از ۱۲ هزار هکتار از جنگل های زاگرس تخریب می شود و این یک فاجعه برای محیط زیست لرستان است. ادارات کل منابع طبیعی و محیط زیست لرستان امکانات کافی جهت حفاظت از جنگل ها را در اختیار ندارند. نظارت در جنگل های لرستان بسیار ضعیف است. برای هر ۵ هزار هکتار جنگل باید یک جنگلبان وجود داشته باشد در حالی که در کشور و از جمله در لرستان با وجود جنگل های انبوه، برای هر ۷۰ هزار هکتار یک جنگلبان وجود دارد. شهرستان بروجرد دارای ۱۱۲ هزار هکتار منابع طبیعی است که فقط دو نفر نیروی حفاظتی در این شهرستان فعالیت دارند(بر اساس آمار ۱۳۹۰)، در حالی که این شهرستان باید ۲۲ نیروی حفاظتی داشته باشد. عبور لوله های گاز و نفت و مخابرات و برق، احداث جاده ها و بزرگراه ها، احداث کانال، آتش سوزی های عمدی، بهره برداری بیش از حد از معادن استان، چرای بی رویه و زودرس دام، تجاوز و تصرف عرصه های منابع طبیعی؛ از مهمترین عوامل نابودی جنگل ها و مراتع در استان لرستان است. ریزگردها هم

از جمله عواملی است که موجب تخریب جنگل‌ها می‌شود.

تاخت-و-تاز-تخریب / <http://isna.ir/fa/news/90122203305> منابع-طبیعی-لرستان-صحنه-

-۲۳

<http://www.frw.org.ir/AboutUS/HadafVaVazayef/pageid/39/language/fa-IR/Default.aspx>

-۲۴ <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query>
= محیط ۲۰٪ زیست & NewsID=1565781

-۲۵

<http://www.khorasannews.com/News.aspx?type=1&year=1390&month=7&day=26&id=1150134>

-۲۶ <http://www.mehrnews.com/FA/newsdetail.aspx?NewsID=1575431>

-۲۷ <http://isna.ir/fa/news/90122705727> / نوز-۹۱-با-طعم-گرد-و-خاک

-۲۸ <http://isna.ir/fa/news/91012307316> / گردو-خاک-پی-درپی-سلامت-مردم-ایلام-را-به-خطر

-۲۹ http://www.salamatestan.com/index.php?option=com_content&view=article&id=667:1390-03-14-20-16-52&catid=26:1389-05-23-23-23-25&Itemid=28

-۳۰ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=1391021500382>

-۳۱ <http://isna.ir/fa/news/91011401926> / تهران-نی-ها-سال-گذشته-۲۱۸-روز-هوای-ناسالم

-۳۲ <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query>
= پمپ ۲۰٪ بنزین & NewsID=1482401

-۳۳ <http://www.fardanews.com/fa/print/101359>

-۳۴ در باره نقش سازمان حفاظت محیط زیست در زمینه آلودگی هوای تهران، یکی از مسئولان شهرداری تهران در یک گفتگوی تلویزیونی (در ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۰) گفت: «سازمان حفاظت محیط زیست وظایف خود را

«هبه» کرده و به همین دلیل مشکلات موجود در زمینه آلودگی هوا نیز افزایش پیدا کرده است. این سازمان که متولی محیط زیست کشور است اگر به وظایف خود خوب عمل می کرد کیفیت هوای تنفسی به این وضعیت نمی افتاد. اسباب شگفتی و تعجب است که داعیه داران حفظ محیط زیست از ادای بدیهی ترین تکالیف و انجام ساده ترین وظایف خود در برابر مردم شانه خالی می کنند.» وی که گفت وگویی تلفنی اش با برنامه ناتمام ماند، افزود: «اگر اجازه می دادند و مصاحبه ام را نیمه تمام نمی گذاشتند حرف های زیادی برای گفتن با بینندگان داشتم.»

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=۱۴۸۴۸۳۹>

۳۵ - <http://ilna.ir/newstext.aspx?ID=۱۹۸۹۳۸>

۳۶ - <http://www.dw.de/dw/article/0,5708630,00.html>

۳۷- در خصوص عدم توجه و اقدام مناسب دستگاه های دولتی نسبت به بحران آلودگی منابع آبی کشور، یک عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ گفت: در برنامه سوم توسعه، بر حفاظت و کنترل کیفی و کمی منابع آبی کشور تاکید شده و بر اساس این قانون دولت موظف است شبکه های کنترل کیفی آب را در رودخانه های بزرگ کشور ایجاد کند که تاکنون اقدام قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است. اقداماتی که تاکنون برای سامان دهی رودخانه های کشور به عنوان میراث طبیعی در دستگاه های مختلف انجام شده، اغلب جنبه مطالعاتی داشته و هیچ گاه به مرحله اجرا نرسیده است زیرا اغلب این پروژه ها بدون توجه به مشکلات پیچیده زیست محیطی طراحی شده و ابعاد وسیع عوامل تاثیرگذار در حفظ اکوسیستم رودخانه ها در آن ها لحاظ نشده است. بر اساس قانون تمام سازمان هایی که به نوعی متولی و مسئول حفاظت و یا بهره برداری از منابع آبی کشور هستند باید در مورد بحران آلودگی رودخانه های بزرگ کشور پاسخگو باشند. وزارت نیرو، سازمان آب و فاضلاب استان های مربوطه، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی نیز از جمله سازمان هایی هستند که به طور مستقیم با موضوع حفاظت از رودخانه های کشور در ارتباط بوده و باید در مقابل پاکسازی این منابع آبی احساس مسئولیت کنند.

<http://www.chn.ir/NSite/FullStory/?Id=۸۹۹۸۳>

[%AV%D8%B8%D8%AA-](#)

[%D8%AV%D8%B2%D8%AA%D9%86%D9%88%D8%B9-](#)

[%D8%B2%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D9%88-](#)

[%D8%AC%D9%86%DA%AF%D9%84%D9%87%D8%AV](#)

- ۳۹

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=%D8%BA%D8%AV%D8%B1%20&NewsID=1207931>

۴۰- چراغ سبز سازمان محیط زیست به عربهای شکارچی هوبره در بوشهر: سه نفر از شیوخ عرب در دی ماه ۱۳۹۰ به همراه پرنده های شکاری خود (بالابان)، وارد یکی از روستاهای اطراف بوشهر (بونه گز) شدند تا اقدام به شکار «هوبره» کنند. مقامات ارشد سازمان محیط زیست- به رغم اطلاع از حضور این افراد در منطقه و هدف آنان و این که بازهای شکاری در اختیار داشته اند که جرم محسوب می شود- سکوت اختیار نمودند و به تشکیلات مربوطه در استان بوشهر نیز دستور دادند تا کاری به کار آقایان که گفته می شد سرمایه گذار هستند نداشته باشند!

<http://jamshidi۶.blogfa.com/post-۵۹۱.aspx>

هوبره (آهوبره) از پرندگانی است که به علت شکار بی رویه در خطر انقراض قرار دارد.

۴۱- مهرپور محمدی، مهرداد. نقش حکومت جمهوری اسلامی در نابودی منابع طبیعی و محیط زیست.

http://partov.wordpress.com/۲۰۱۱/۱۰/۰۱/jomhuri_eslami_iran-nabudgar_manabe_tabie-mohitzist

<http://isdle.ir/news/index.php?news=۷۷۸۷> - ۴۲

<http://doe.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?> - ۴۳

Object=GENERALTEXT&CategoryID=۰۴۲f۸۶ab-۵۸۹e-۴d۳۹-۹ba۶-

۹۶c۲۱f۴۹cb۱c&WebPartID=۲a۵eb۷۱c-d۴۳۲-۴۵۸c-۸۵۷۸-۰aad۶۹۱۸۲۷۵d

- ۴۴

http://www.imj.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=۵۸۳:۱۳۸۸-۱۱-۱۷-۱۵-۳۹-۴۶&catid=۸۴:۱۳۸۸-۱۱-۰۳-۰۸-۴۰-۱۰&Itemid=۲۲۲

Land Grabbing استعمار نو



ترجمه: کامران صادقی

در دوران سیاه کلونیالیسم کشورهای اروپایی با دستگاه نظامی مسلط خود تمام آفریقا را تسخیر کردند. میلیونها آفریقایی که سد راه استثمار قاره بودند، به بردگی کشانده شده یا به قتل رسیدند. پرتغال، اسپانیا، انگلستان، فرانسه، بلژیک، آلمان و ایتالیا قاره آفریقا را در میان خود تقسیم کردند، که در سال ۱۹۱۴ به فرش وصله پینه شده ای شباهت داشت.

طرد روستائیان

همین فاجعه امروز دوباره در حال تکرار است. سرمایه گذاران زراعی دارای بهترین امکانات اقتصادی با میلیونها دلار و تراکتورهای مدرن روستائیان خرده پای آفریقایی را به ورشکستگی و زوال می رانند: "لند گریپینگ" یعنی خرید زمین های زراعی - با توافق رژیمهای مربوطه - جهت کاشت غله و سویا برای صادرات.

زمین های زراعی کمیاب می شوند

در سالهای اخیر بهای مواد غذایی بسرعت افزایش یافته است. جمعیت دائما در حال رشد جهان همواره به مزارع بیشتری برای کشت مواد غذایی اصلی نیاز دارد، رفاه رشد یابنده هر روز بیشتر به زمینه های زراعی جهت کشت خوراک دام برای مصرف فزاینده گوشت نیاز می یابد، و تغییر در سیاست انرژی تامین سوخت وسائل نقلیه را که روزانه تعدادشان افزایش می یابد، از منابع سوخت گیاهی طلب می کند. بی جهت نیست که از سالها پیش واررن بوفیه سرمایه گذار و سوداگر بورس آمریکائی موعظه می کند که زمین زراعی بهتر و مطمئن تر از طلاست.

کنسرن های (Konzern) زراعی

سرمایه گذارانی از چین، هند، عربستان، اروپا و آمریکا زمین های کشاورزی وسیعی را، عمدتاً در آفریقا و آمریکای جنوبی، همچنین در اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی می خرند. تنها در یک سال (۲۰۰۹) طبق برآورد بانک جهانی ۴۵۰۰۰۰ متر مکعب زمین زراعی (به اندازه مساحت آلمان و اطریش) فروخته یا با رهن های دراز مدت واگذار شده اند. تحقیقات دیگر حتی به ۶۰۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰۰ متر مربع اشاره دارند.

در دهه های گذشته همواره کنسرن ها در مناطق استوایی مبادرت به خرید مزارع حاصلخیز جهت کاشت قهوه، کاکائو و موز نموده اند. اما آنها زمین های نسبتاً کوچک و ویژه ای بودند. اما اکنون کاشت مواد غذایی اصلی و خوراک دام مانند ذرت، برنج و گندم در ابعاد گسترده ای در دستور کار قرار دارد تا تغذیه آینده اهالی خودی بر روی زمین، بیگانه، تامین گردد.

استعمار نو

زمین ها اغلب به بهائی بسیار نازل خریداری شده و یا رهن می شوند، از این رو این سرمایه گذاری زراعی در واقع سرقت زمین با قرارداد رسمی است. در شرایطی که در آلمان برای یک هکتار نزدیک به ۲۲۰۰۰ دلار رهن معمول است، بر اساس برآورد انستیتو اکلند بطور نمونه برای اتیوپی فقط ۱،۲۵ تا ۴۲ دلار می باشد. اما همین وجوه را هم دهقانان خرده پا که تا آن زمان بر روی زمین ها کار می کردند، به عنوان جبران خسارت دریافت نمی کنند، بلکه معمولاً به حساب رژیم های کم یا بیش فاسد واریز می گردد.

به زیان روستائیان خرده پا

سرمایه گذاران اغلب به حاکمین محلی ساختن جاده های نو، مدارس و بیمارستانها، ایجاد محل کار و آموزش کشاورزی به روستائیان را وعده می دهند. اما واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. اگرچه جاده های برای کامیونهای حامل محصولات ساخته می شوند، کار بر روی زمین ها اما با تراکتورهای مدرن و ماشین های بزرگ برداشت محصول انجام می شود، که در نتیجه به ندرت فرصت های شغلی جدید ایجاد می گردد. جهت کارهای تخصصی تر از نیروهای متخصصی که به همراه آورده شده اند، استفاده می شود. امروز در آفریقا بیش از ۸۰۰۰۰۰۰ چینی زندگی می کنند.

روستائیان خرده پا محلی رانده می شوند، برای آنها چیزی جز گریز

به حلبی آبادهای شهرهای بزرگ نمی ماند.

منبع:

<http://www.veggiday.de>

نابودی درختان کهنسال ایران



مهرداد مهرپورمحمدی

درختان کهنسال هر کشور از جمله مهمترین ذخایر ژنتیکی گیاهی آن به شمار می روند. ارزش شناخت و حفظ این منابع از نظر ملی و تاریخ طبیعی با حفظ بناهای تاریخی هر کشور برابری دارد. درختان کهنسال، یادمان زنده و بناهای تاریخی، یادمان خالی از حیات این مرز و بوم محسوب می شوند. حفظ ذخایر ژنتیکی از جمله درختان کهنسال، از مهم ترین وظایف هر قوم و ملتی است.

درختان کهنسال در شمار میراث فرهنگی کشورها به شمار می روند و در کشورهایی که انسان و محیط زیست دارای ارزش و اهمیت می باشند، جایگاه خاصی دارند و مراقبت های لازم از آن ها به عمل می آید. اما در کشور ایران تحت حاکمیت رژیم ضد انسانی و غارتگر جمهوری اسلامی، تعداد زیادی از این درختان تا کنون از بین رفته اند و اغلب درختان باقی مانده در خطر نابودی قرار دارند. من در این نوشته به طور مختصر و کوتاه، به وضعیت درختان کهنسال ایران و رفتار مسئولین حکومت جمهوری اسلامی در قبال این درختان می پردازم و اشاره ای به برخی از درختان کهنسال از بین رفته و درختان کهنسال در خطر نابودی دارم.

معیار سنجش درختان کهنسال

در کشورهای اروپایی سن بیولوژیک درختان معیار سنجش درختان کهنسال است. درخت با سن بیش از ۱۰۰ سال درخت کهنسال است و با سن بیش از

۲۰۰ سال به عنوان اثر طبیعی معرفی می‌شود و قوانین ویژه‌ای نیز برای حفاظت و حمایت از آنها وجود دارد. تعریف مشخصی برای درختان کهنسال براساس معیارهای بین‌المللی وجود ندارد. کارشناسان فضای سبز؛ عامل سن، قطر، ارتفاع، فرم و گستردگی تاج درخت را معیار سنجش درختان کهنسال قرار می‌دهند. سن درخت در تشخیص و طبقه‌بندی درختان کهنسال مهم‌ترین عامل است ۱.

در ایران به طور معمول عنوان «درختان کهنسال» برای درختانی استفاده شده است که دارای سن چند صد ساله باشند. در عین حال، درختان کهنی نیز در کشور ما وجود دارند که اگرچه در دایره تعریف یادشده نمی‌گنجد و دارای ویژگی حداقل سن مزبور نیستند اما در برخی موارد چند ده سال و گاه بیش از یک صد سال، سن دارند. این درختان نیز دارای اهمیت زیادی هستند و محتمل است که در صورت به عمل آمدن مراقبت‌های لازم از آن‌ها، دست کم بخشی از آن‌ها به کهنسالی برسند. از هر دو این گروه‌ها درختان پرشماری در سراسر کشور، توسط عامل انسانی از بین رفته‌اند و درختان دیگری با تهدید نابودی مواجه‌اند. بر این مبنا، من در این نوشته درختان کهنسال مورد بحث را در دو گروه جای داده‌ام. ابتدا به درختان کهنسالی می‌پردازم که دارای ویژگی سن چند صد سال بودند و یا هستند و سپس به درختان کهنسالی که سن آن‌ها کمتر از سن یادشده است، اشاره‌ای می‌نمایم. در ضمن این نوشته درختان واقع در بافت جنگل‌های طبیعی را در بر نمی‌گیرد.

میراث فرهنگی

میراث فرهنگی به آثار مادی و معنوی به جامانده از گذشته گفته می‌شود که بر هویت فرهنگی یک جامعه انسانی دلالت دارد و از آن جهت قابل توجه است که در شناخت زندگی گذشتگان مفید و مؤثر است و برای مطالعه جوامع، اقوام، و ملل گوناگون، و نیز بازشناسی آثار مادی تمدن‌ها و سیر تشکیل و تکامل آنها سندی با ارزش به‌شمار می‌آید. برای هر ملت، شناخت گذشته برای ساختن آینده‌ای بر پایه هویت فرهنگی خویش اهمیت می‌یابد. در حقیقت پویایی و بقای فرهنگی در آینده، نیازمند پیوستگی میان دیروز و امروز و فردای ملت‌هاست. امروزه در آغاز هزاره سوم و عصر ارتباطات و جهانی شدن، وجه تمایز ملت‌ها از یکدیگر هویت فرهنگی است که ریشه در میراث فرهنگی دارد. از این‌رو، حفظ میراث فرهنگی برای یک ملت، پشتوانه حیات فرهنگی در آینده خواهد بود. در آخرین دسته‌بندی‌های فرهنگی که در هفدهمین جلسه مجمع عمومی یونسکو در سال ۱۹۷۲ در پاریس، با نام کنوانسیون

حفاظت جهانی میراث فرهنگی به تصویب رسید میراث طبیعی نیز به این دسته بندی‌ها افزوده شد. در دو ماده اول و دوم این عهدنامه، هر دو عبارت میراث فرهنگی و میراث طبیعی تبیین شده است. ۲.

جایگاه ارزشمند درختان کهنسال

درختان در اجتماع زیستی یکی از مهمترین سیستم های زندگی بخش در جوامع انسانی به شمار می روند. درختان تضمین کننده بقا، پایداری آب و خاک و هوای کره زمین محسوب می شوند به همین دلیل پیش از حضور انسان در کره خاکی جنگل ها به وجود آمدند و تکیه گاه استواری را برای تکامل جوامع انسانی به وجود آوردند.

درختان کهنسال هر کشور از جمله مهمترین ذخایر ژنتیکی گیاهی آن به شمار می روند. ارزش شناخت و حفظ این منابع از نظر ملی و تاریخ طبیعی با حفظ بناهای تاریخی هر کشور برابری دارد. درختان کهنسال، یادمان زنده و بناهای تاریخی، یادمان خالی از حیات این مرز و بوم محسوب می شوند. حفظ ذخایر ژنتیکی از جمله درختان کهنسال، از مهم ترین وظایف هر قوم و ملتی است. وقتی صحبت از کهنسالی می شود بدین معنی است که این درختان چندین برابر دوره دیرزیستی بیولوژیک خود را تاکنون پشت سر گذاشته اند. درختان کهنسال در دوران طولانی زندگی خود، گاه هزاران سال موانع اکولوژیک و تنش های نامساعد محیطی متعددی را پشت سر گذاشته و همچنان پایدار به زندگی خود ادامه داده اند. اگر بخواهیم مثالی در این ارتباط داشته باشیم می توانیم از سرو چند هزار ساله و به قولی ۴ هزار ساله ابرکوه نام ببریم. نمونه برداری انجام شده از بذور این سرو در سال ۱۳۷۷ معرف ۹۰ درصد قوه نامیه در بذور این درخت بوده است. نتایج این تحقیق به نوعی معرف توان فیزیولوژی بالای این سرو بعد از هزاران سال گذر زمان است. متأسفانه هر ساله به دلایل مختلف تعدادی از این درختان آسیب دیده یا قطع شده اند.

از سال ۱۳۷۲ طرح درختان کهنسال ایران تدوین و جهت انجام این طرح از سازمان ها و مراجع ذیصلاح درخواست مساعدت شد. هیچ سازمان و ارگانی به طور رسمی این پیشنهاد را رد نکرد؛ به عبارت دیگر اهمیت موضوع آن چنان ژرف بود که نیاز به انجام طرح قاطعی در این مورد احساس می شد. ولی تاکنون هیچ سازمانی از این طرح پشتیبانی مالی نکرده است. اهداف طرح مورد نظر در مرحله اول؛ شناخت درختان کهنسال، در مرحله بعد بررسی شرایط حاضر استقرار درختان کهنسال و بالاخره چگونگی نگهداری و تکثیر جنسی آن ها به عنوان ذخایر ژنتیکی

ارزشمند ایران و جهان بوده است. این در حالی است که سالانه ناظر نابودی چندین پایه درخت در نقاط مختلف کشور هستیم. نداشتن پشتوانه تخصصی عمیق، مسئله نابودی این درختان را تسریع کرده است. در بعضی از مناطق بدون دقت به اهمیت همزیستی های چند صد ساله و شاید هزاران ساله جوامع گیاهی قدیمی، نوع آبیاری را تغییر داده و با ایجاد پارک و فضای سبز جدید در اطراف این پایه ها تصور آن دارند که نسبت به حفظ حیات این درختان گام مثبتی برداشته شده است. در صورتی که آبیاری های مداوم و بدون رعایت اصول فنی باعث شده که رفته رفته از نظر طبیعی این درختان برای کسب آب مورد نیاز، ریشه های عمیق خود را از دست داده و ریشه های سطحی تر آنها وسعت بیشتری بیابد. ۳

تعداد و سن درختان کهنسال ایران

درواقع آمار دقیق و مشخصی از تعداد و نیز سن درختان کهنسال ایران وجود ندارد. در گفته های کارشناسان ودست اندرکاران امر نیز اختلافاتی به چشم می خورد. مدیر طرح ملی شناسایی و حفاظت درختان کهنسال ایران، در سال ۱۳۸۸، در باره تعداد درختان کهنسال موجود در ایران گفت: در سراسر کشورمان شاید ۴۰۰ اصله درخت کهنسال وجود داشته باشد که میانگین سن آنها ۸۰۰ سال است. در حقیقت طی سالیان گذشته، هر دو سال، شرایطی مهیا شده تا یک درخت به مرحله کهنسالی رسیده است. هرساله سه و یا چهار درخت کهنسال در کشور قطع می شود، این روند تاسف انگیز به آنجا منتهی خواهد شد که طی سال های آینده تنها ۲۰۰ درخت کهنسال خواهیم داشت و این یک فاجعه است. ۴

برخی دیگر تعداد کل درختان کهنسال ایران را در حدود یک هزار اصله عنوان نموده اند که حدود ۳۰۰ اصله آن ها شناسایی شده است. ۵

گونه های درختان کهنسال ایران

درختان کهنسال ایران از گونه های مختلفی می باشند. از جمله گونه های موجود می توان سرو، چنار، بلوط، اُرس، زبان گنجشک، توت، گردو، کاج، داغداغان، انجیر معابد، عناب، بنه (پسته وحشی)، سرخدار، زیتون و شمشاد را نام برد.

کهنسال ترین درخت موجود در ایران

سرو ابرکوه (سرو زرتشتی) کهنسال ترین درخت ایران به شمار می آید. در مورد سن این سرو اتفاق نظر وجود ندارد و در نوشته های مختلف،

ارقام متفاوتی را برای آن آورده اند که گستره ای از هشت هزار سال تا یک هزار و دویست سال را دربر می گیرد. در بیشتر نوشته ها، سن این سرو را ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ سال نوشته اند. با توجه به نوشته های مختلف تاریخی، احتمال این که سرو ابرکوه متعلق به دوره پس از اسلام باشد بسیار اندک است. یکی از کارشناسان حوزه محیط زیست و منابع طبیعی در خصوص سن سرو ابرکوه نوشته است: «... برخی از مطالعات علمی نشان می دهد که سرو ابرکوه حداکثر عمری در حدود ۲ تا ۲۵۰۰ سال دارد.»^۶

قطور ترین درخت کهنسال موجود در ایران

قطورترین درخت کهنسال کشور به نام « لول » یا انجیر معابد در روستای نصیرآبی هرمزگان قرار دارد که محیط آن ۳۴ متر و پوشش تاج آن بسیار وسیع است.^۷

تهدید ها و عوامل نابودی درختان کهنسال

تعداد زیادی از درختان کهنسال ایران طی سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷ از بین رفته اند. در نابودی این درختان عامل انسانی با انگیزه های مختلف، نقش مهمی ایفا نموده است. با توجه به مدارک موجود و در دسترس، انگیزه های ارتجاعی مذهبی و اقتصادی عوامل مهم در نابودی درختان کهنسال بوده اند. قطع درختان کهنسال به بهانه مبارزه با خرافات از جمله مهمترین عوامل نابودی این درختان بوده است که همچنان تهدیدی جدی برای برخی درختان باقی مانده به شمار می رود. دستگاه های ذیربط حکومتی تقریباً هیچ اقدامی در جهت حفظ و نگهداری درختان کهنسال انجام نداده و نمی دهند و اگر در جایی هم توجهی صورت گیرد، اقدامات فردی افرادی علاقمند و دوستدار محیط زیست است. حکومت (دستگاه هایی همچون اوقاف، شهرداری ها، وزارت راه و ترابری، وزارت نیرو و ...) خود نابودکننده اصلی و عمده درختان و از جمله درختان کهنسال است. نبود اراده لازم در سطوح بالا برای جلوگیری از نابودی درختان کهنسال و بهبود شرایط نا به سامان آن ها، کاملاً به چشم می خورد.

مسایل و مشکلات اجرایی حفاظت از درختان کهنسال

در بخش اجرایی مسایل و مشکلاتی وجود دارد که از جمله آن ها می توان بدین موارد اشاره نمود: نبود و یا کمبود بودجه برای انجام اقدامات لازم، ضعف قوانین و مقررات، مشخص نبودن متولی امور در برخی موارد و عدم هماهنگی دستگاه های اجرایی با یکدیگر و با

دستگاه قضایی، تعیین نشدن حریم و تجاوز به حریم درختان.

تعیین حریم به جای خود مسئله بسیار مهمی است که انجام نمی پذیرد. این البته منحصر به درختان کهنسال و آثار طبیعی نیست و در مورد اغلب آثار ملی صدق می کند. به نوشته یک نشریه: از مردادماه ۱۳۸۴ مرداد ۱۳۹۰، سازمان میراث فرهنگی در هر ۲۸ دقیقه یک اثر را در فهرست آثار ملی ثبت کرده است. اما با این وجود از ۲۶ هزار و ۳۰۰ اثری که در دوره مزبور به ثبت رسیده است، تنها درمورد ۵۲۰ اثر، تعیین حریم انجام شده است. تعیین حریم از اصلی ترین موارد درج شده در قانون برای ثبت ملی یک اثر تاریخی به شمار می آید، این کار از تجاوزات و ساختوساز در حریم و عرصه آثار جلوگیری می کند ... عدم توجه به اصل اساسی تعیین حریم در موارد ثبت شده پیش از سال ۸۴ نیز وجود داشت، اما پس از این زمان ثبت آثار در فهرست آثار ملی بدون تعیین عرصه و حریم شدت بیشتری یافت ... عدم توجه به حریم های آثار ثبت ملی، تجاوز به حریم، عرصه و منظر این آثار را آسان کرده است، در صورتی که براساس قانون هر گونه ساختوساز در محدوده حریم، عرصه و محوطه های تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی ممنوع است. در مواردی که چنین اقدام هایی انجام شده است در صورت پیگیری و شکایت سازمان یا دوستداران آثار تاریخی، اعتراض آنها به جایی نخواهد رسید. مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی، فرهنگی و طبیعی سازمان میراث فرهنگی کشور در ... رابطه با عدم تعیین حریم و عرصه آثار ثبت شده ملی می گوید: «تعیین عرصه و حریم هزینه های زیادی دارد، مشاوران هم پول زیادی برای این کار می گیرند. استان ها به دلیل کمبود بودجه و اعتبار توان این کار را ندارند ...» ۸

تهدیدهای محیطی درختان کهنسال

عوامل پایین رفتن سطح آب سفره های زیرزمینی و افزایش EC (درجه شوری) آب، نبود نگرش و دستورالعمل علمی نسبت به حفاظت از این درختان، استفاده تفرج گاهی و استراحت گاهی از درختان، پارک سازی و محوطه سازی نظیر عملیات آسفالت در اطراف درختان، از بین رفتن باغات اطراف، قطع شاخه های درختان، آبیاری نادرست و ...، وجود آفات و بیماری های احتمالی، آتش سوزی، وقوع توفان های سهمگین و ...، آلودگی هوا و افزایش خشکی را از مهمترین تهدیدها و آسیب های درختان کهنسال استان یزد برشمرده اند که اغلب این عوامل در سایر نقاط کشور نیز درختان کهنسال را تهدید می نماید. ۹.

درختان کهنسال نابود شده

چنار کهنسال نیاسر: نابود نمودن چنار کهنسال شهر نیاسر از جمله آخرین رخدادهایی است که گزارش شده است. یکی از رسانه ها که خبر مربوط را منتشر نموده است، چنین نوشته است: «چنار کهنسال نیاسر که در شمار میراث طبیعی این شهر بود، از بُن کنده شد. چند نفر از اهالی محله تالار نیاسر با همکاری هیات امناء مسجد امام حسن عسگری، اقدام به قطع درخت چنار کهنسال و تنومند موجود در گوشه حیاط این مسجد نمودند و تنه آن را از محل خارج کرده و جای آن را سیمان ریختند. این چنار کهنسال با ۱۲۰۰ سال، در حریم چارتاقی نیاسر و در محور فرهنگی  تاریخی شهر نیاسر قرار داشت و این محور به شماره ۱۸۱۰۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. پس از این رویداد، پایگاه میراث فرهنگی نیاسر و شهرداری این شهر از عوامل قطع چنار شکایت کرده‌اند که پرونده در دست بررسی می‌باشد. عاملان، انگیزه خود از قطع این درخت را توسعه محدوده مسجد بیان کرده‌اند. این چنار تنومند در نزدیکی چشمه‌ای کهنسال و در محدوده مسجدی قرار داشت که به نظر می‌رسد بازمانده نیایشگاهی باستانی باشد که به مسجد تبدیل شده است. همه ساله مردم محلی در پای این درخت کهنسال و در کنار حوض بزرگی که از آب چشمه سیراب می‌شود، آیین قربانی گاوی آذین‌بندی شده را برگزار می‌کردند که به نظر می‌رسد بازمانده آیین‌های کهن باشد... چنارهای کهنسال نیاسر از جاذبه‌های مهم گردشگری این شهر هستند. دو چنار کهنسال و مشهور دیگر یعنی چنار پای چارتاقی و چنار روداب نیز که هر دو از میراث طبیعی نیاسر هستند، در حال حاضر بسیار آسیب‌پذیر بوده و در معرض خطر قرار دارند و اکنون که این چنار کهنسال قطع شده است، بیم آن وجود دارد که به دلایل واهی چنین سرنوشت ناگواری برای دیگر درختان کهنسال نیاسر روی دهد... یادگاری‌نویسی بر تنه این چنار و عدم تعیین حریم آن و پیشروی قسمت خالی‌شده درخت و همچنین تبدیل به محلی برای ریختن زباله در پای آن طی سالیان گذشته، آسیب‌پذیری این درخت کهنسال را دوچندان کرده است... کهن‌شهر نیاسر در ۲۵ کیلومتری شمال غربی شهرستان کاشان در حاشیه کویر مرکزی ایران و در استان اصفهان واقع است...» ۱۰

چنار کهنسال «آب بخش» استهبان: در مرداد ۱۳۹۰، خبر قطع درخت چنار کهنسال «آب بخش» در شهر استهبان و وضعیت نا به سامان دیگر چنارهای این شهر منتشر گردید: «در حال حاضر عدم رسیدگی و قطع چنارهای کهنسال استهبان که قدمت آنها به پیش از اسلام برمی‌گردد، نگرانی دوستداران و فعالان میراث فرهنگی و طبیعی این منطقه را برانگیخته است. چنار ۹۰۰ ساله «آب بخش» استهبان در حالی خشک و توسط شهرداری

قطع شد که به تازگی با تخطئی به حریم «سرو ننه بچه» این درخت کهنسال را هم به شدت آسیب پذیر کرده است. از سروهای کوهی و خودرو استهبان که روزگاری جاذبه محسوب میشد و پای گردشگر را به منطقه باز می کرد حالا دیگر جز کنده چیزی باقی نمانده است... هم اکنون در استهبان ۴ درخت کهنسال وجود دارد که به دلیل عدم توجه مسئولان در حال نابود هستند. ... «درخت چنار کهنسال آب بخش» در مرکز شهر استهبان با ارتفاع ۴۷ متر و قطر تقریبی ۵/۱۱ متر با قدمت ۹۰۰ سال در حالی قطع میشود که با از بین بردن مرو که مرکز اصلی بخش آب چشمه های استهبان بوده است و سیمانی شدن جدول های آب و آسفالتی شدن اطراف چنار و بی توجهی مسئولان باعث شد روز به روز از طراوت و سرسبزی آن کاسته تا این که چنار ۹۰۰ ساله استهبان کاملاً خشک و توسط شهرداری قطع شد. به گفته عضو انجمن پیشگامان خورشید استهبان تنه ی خشکیده این درخت در ابتدای جاده ورودی باختری شهر در زمین کاشته شد تا عبرتی باشد برای همگان... وی با اعتقاد براین که این چنار ۹۰۰ ساله میدان امام (آب بخش) در استهبان فارس که به علت بی توجهی مسئولان شهری خشک شده بود توسط شهرداری این شهر تاریخی قطع شد... دلیل قطع آن از سوی مسئولان این طور عنوان شد، این درخت در اثر بی آبی خشک و پوسیده شده بود و بیم آن می رفت که روی مسجد یا رهگذری بیافتد. به همین علت شهردار سابق استهبان طی طرحی از سوی استانداری اقدام به قطع این درخت تاریخی کرد.

به گفته شهرداری استهبان طرح قطع این درخت بیش از ده سال پیش داده شده بود اما شهردار سابق این شهر به تازگی آن را قطع کرده است. اما اهالی شهر استهبان که از قطع این درخت به شدت ناراضی هستند، آن ها معتقدند این چنار در طی ۹۰۰ سال قدمت خود مشکلی برای این شهر به وجود نیاورده بود و قطع آن بدون در نظر گرفتن خواسته اهالی شهر بوده است...

تعرض به حریم سرو مقدس «ننه و بچه» استهبان

در سمت چپ پایانی خیابان دهن آسیو (میثم) و در ابتدای دامنه ی کوه فتح آباد استهبان درخت سرو کهنسالی وجود دارد که سرو «ننه و بچه» نامیده می شود ... عدم رعایت و حفظ حریم سرو ننه و بچه نگرانی اهالی، میراث فرهنگی و محیط زیست استهبان را در پی داشته است. عضو انجمن پیشگامان خورشید استهبان در این خصوص گفت: در حال حاضر دیوار کشی در حریم ۱ متری سرو ننه بچه توسط آموزش و پرورش و آبیاری های مکرری که انجام می شود آینده آخرین سرو کهنسال استهبان را به مخاطره انداخته است. چرا که کارشناسان محیط زیست معتقدند

این درخت هزاران سال بدون این که نیاز به آبیاری داشته باشد به حیات خود ادامه داده است ... چندی پیش گودبرداری‌هایی که در اطراف سرو ننه بچه انجام شد این درخت کهنسال را به شدت تحت تاثیر قرار داد که با مخالفت و پیگیری فعالان و دوستداران میراث فرهنگی استهبان مانع از نابودی این درخت شد. «۱۱»

درخت کهنسال «بقعه سید رقیه» رشت: در فروردین سال ۱۳۸۹ یک اصله درخت کهنسال در «بقعه سید رقیه» رشت، به دستور مدیر کل سازمان اوقاف و امورخیریه گیلان و به بهانه مبارزه با خرافه پرستی قطع شد. حجت الاسلام سید کاظم میرحسینی اشکوری مدیر کل اوقاف و امور خیریه گیلان، این درخت را به دلیل آن که مردم محلی با ارادت و نیاز به آن پارچه می بندند از مظاهر خرافه گرایی و بت پرستی دانسته و گفته بود: مجوزهای لازم برای قطع درخت را دریافت کرده ایم. این درخت فاقد ارزش چوبی و جزو درختان تخریبی محسوب می شود. اشکوری پیش تر نیز گفته بود که در سال جاری مقابله با این گونه خرافات با جدیت ادامه دارد. «۱۲»

البته خرافه پرستی کار پسندیده ای نیست اما برخی مردم ناآگاه از سر ناچاری و به دلیل گرفتار شدن در پیله مشکلات، به اماکن و درختانی روی می آورند تا در جایی که عدل و داد حکمفرما نیست و حکومت اسلامی حق و سهم آنان را از ثروت های ملی را نمی دهد و مردم را با مشکلاتی که برایشان به وجود آورده، به حال خود رها نموده است، به تصور خود از راه دیگری مسایل و مشکلاتشان را برطرف نمایند. اتفاقاً نه تنها در دوره حکومت جمهوری اسلامی بلکه در طول سده های متمادی این روحانیون بوده اند که برای خواب کردن مردم و تشویق آنان به پذیرش ظلم و ستم دستگاه های حکومتی، انواع خرافه و باورهای پوسیده و نادرست را در میان مردم رواج داده اند. در عین حال باید توجه داشت که احترام ویژه مردم به برخی درختان کهنسال، سبب دیرپایی و ماندگاری آن ها گردیده است و چه بسا اگر درختان مزبور چنین مورد عنایت قرار نمی گرفتند، بدین سنین نمی رسیدند و از بین می رفتند.

چنار ۵۰۰ ساله دامغان: در اردیبهشت ۱۳۸۸، درخت چنار ۵۰۰ ساله دامغان نابود گردید. بنا به گزارش، این درخت کهنسال که در منطقه «فیخار» شهرستان دامغان قرار داشت در اقدامی خودسرانه و نابخردانه توسط یکی از مالکین منطقه قطع شد، در حالی که درخت یاد شده جزء درختان شناسایی شده سازمان تحقیقات جنگلها و مراتع کشور بوده است. نایب رییس هیئت مدیره جمعیت اتحاد سبز دامغان در این

خصوص گفته بود: بررسی های صورت گرفته نشان می دهد که مالکین منطقه علت قطع درخت را مزاحمت ریشه های آن برای مسیر قنات و چشمه آب ذکر کرده اند. دست اندرکاران قنات در منطقه فیخار دامغان عاملان این جنایت در حق طبیعت هستند. با توجه به اقلیم دامغان و بادهای تند در این منطقه وجود درختانی پهن برگ و با سن بالا برای حفظ وضعیت هوای منطقه بسیار موثر هستند. ۱۳.

درخت کهنسال قم: در آذر ماه ۱۳۸۷، اداره کل اوقاف و امور خیریه قم، به بهانه مبارزه با خرافه پرستی یک اصله درخت کهنسال را در نزدیکی مسجد جمکران قطع کرد. این درخت در حریم پنج امامزاده و منطقه گرگابی (در نزدیکی مسجد جمکران) قرار داشته است و قطع آن بدون هماهنگی و مجوز اداره کل منابع طبیعی استان صورت گرفت. ۱۴.

درختان کهنسال رضوانشهر: در آبان ماه سال ۱۳۸۷ و چند روز پیش از قطع درخت در قم، به دستور حجت الاسلام سید کاظم میرحسینی اشکوری مدیر کل وقت اوقاف و امور خیریه گیلان، به بهانه مبارزه با خرافات، دو اصله درخت کهنسال در رضوانشهر استان گیلان قطع شد که موجی از اعتراضات مردم و به ویژه فعالان زیست محیطی را به دنبال داشت. علت قطع این درختان، ساخت و ساز بنا در زمین های اوقاف عنوان نیز عنوان شده است. همچنین مدیرکل منابع طبیعی استان گیلان در پاسخ به این پرسش که چرا مجوز قطع این درختان از طرف سازمان صادر شده است، گفت: در اواخر سال ۸۴ سازمان اوقاف و امور خیریه برای قطع پنج درخت که مالکیت زمین های آن را برعهده داشت، مجوز گرفت. در همان سال، سه درخت از پنج درخت قطع شد و در هفته گذشته هم دو درخت دیگر که سال ها قبل مجوزش صادر شده بود، قطع شد. از طرف سازمان اوقاف برای گرفتن مجوز قطع باقی درختان با ما تماس گرفته شد که درآمد آن هم صرف امور خیریه شود، که سازمان هم مخالفت خود را با آن اعلام کرد. ۱۵.

در پی انعکاس خبر قطع درختان کهنسال در گیلان و دفاع مدیر کل اوقاف استان مزبور از تصمیم و اقدام خود، برخی فعالان زیست محیطی این تصمیم و اقدام را محکوم نمودند. از جمله یک کارشناس حوزه محیط زیست و منابع طبیعی (در آبان ۱۳۸۷) چنین نوشت:

«قطع درختان کهنسال گیلان به بهانه مبارزه با خرافات!

... کافی است به تاریخ معاصر ایران نگاهی بیاندازیم و ببینیم که چگونه وقتی برای نخستین بار، وسایلی چون رادیو، تلویزیون و ویدئو

وارد کشور شد و یا نخستین کلاسهای درس به شیوهی نوین برای کودکان این آب و خاک سامان می‌گرفت و قرار بر آن شده بود تا مکتبخانه‌ها جای خود را به دبستان و دبیرستان‌های مدرن و امروزی بدهند، برخی از متحجرین با حربه‌ی دفاع از دین و فرهنگ ملی، چگونه با آنها به مقابله برخاستند، کلاسهای درس را به آتش کشیدند و کتابسوزان راه انداختند و فرمان تحریم و قدغن بودن استفاده از رادیو و تلویزیون و ویدئو و را صادر کردند! همان نگاهی که متأسفانه هنوز هم رگه‌هایی پرنفوذ از آن را می‌توان در برخورد بدبینانه‌ی رسمی به اینترنت و ماهواره مشاهده کرد!

در صورتی که رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره و نظایر آن، ابزارهایی هستند که چنانچه خردمندان و سزاوارانه مورد استفاده قرار گیرند، نه تنها خطری برای پایداری هیچ مردم و ملتی ندارند، که در شمار ارزان‌ترین و کارآمدترین روش‌های ارتقاء دانستگی عمومی جامعه نیز به شمار می‌آیند. اما در این مورد خاص، یعنی قطع دیرینه‌ترین و ارزشمندترین درختان گیلان، به جرم مقدس برشمردن آنها از سوی مردم، ژرفای افسوس، غم و حیرت نگارنده به مراتب بیشتر و عمیق‌تر است. ایران زمین در قلمرویی از کره خاک گسترده شده که حدود ۹۰ درصد آن، متعلق به زیست اقلیم‌های خشک (Dry Lands) است؛ ما در کشوری زندگی می‌کنیم که مساحت رویشگاه‌های جنگلی آن به زحمت از مرز ۷ درصد خاک آن تجاوز می‌کند. کافی است بدانیم مطابق یکی از آخرین تقسیم‌بندی‌های فائو که در اجلاس کبک کانادا در سال ۲۰۰۳ رایج شد، ایران کماکان به همراه ۵۳ کشور دیگر در شمار ممالکی قرار دارد که کمتر از ۱۰ درصد از خاک آنها را جنگل در بر گرفته است که اصطلاحاً به آنها کشورهای با پوشش کم جنگل (LFCCS) یا "Low Forest Cover Countries" گفته می‌شود؛ کشورهایی که با ۶/۱۳۵ میلیون هکتار جنگل (اندکی بیش از یک سوّم مساحت جنگل‌های برزیل)، فقط حدود ۳ درصد از مجموع گستره‌ی جنگل‌های جهان را در اختیار دارند.

می‌بینید؟! ما در کشوری زندگی می‌کنیم که باید قدر پوشش درختی خود را بیش از هر کشور و مردم دیگری بدانیم؛ واقعیتی که ریشه در فرهنگ و سنن دیرینه‌ی این آب و خاک مقدس هم دارد... پس چگونه است که این گونه جاهلانه به قتل ارزشمندترین پایه‌های دیرینه‌ی مرغوب‌ترین گونه‌های جنگلی خود در گیلان، اقدام کرده و با افتخار اعلام می‌کنیم: «تاکنون ۴۰ اصله درخت قدیمی مقدس‌نما در گیلان شناسایی شده که این درختان قطع و چوب آن در امور خیریه استفاده

می‌شود.» آیا به جای قطع تنه‌های این درخت‌های بی‌گناه بهتر نیست و نبود که با ریشه‌های خرافه‌پرستی و دلایل تمایل مردم به این باورهای افیونی بپردازیم؟ آیا مردمی که حاجت خود را از درخت طلب می‌کنند، با قطع فیزیکی این درخت، ممکن نیست به سوی درخت، چشمه، کوه و هر چیز زنده و غیر زنده دیگری تمایل یابند؟ آیا این رویکرد چیزی جز پاک کردن صورت مسأله است؟!

وای بر ما!

جناب حجت الاسلام و المسلمین میرحسینی اشکوری، مدیر کل اوقاف و امور خیریه استان گیلان، روی سخنم باشماست!

اگر می‌خواهید با خرافه‌پرستی به صورتی جدی مبارزه کنید، چرا به ریشه‌ها نمی‌پردازید و رگه‌های این خرافه‌پرستی و ترویج اوهام مذهبی را در ساخت همین برنامه‌ها و سریال‌های مناسبی سیمای جمهوری اسلامی ایران ره‌گیری نمی‌کنید؟ وقتی اعضای یک کابینه، میثاق‌نامه‌های خود را در چاه می‌اندازند و آن هم نه در یک چاه! بلکه در چاه‌های مردانه و زنانه!! وقتی پیوسته سخن از هاله و نور به میان می‌آورند و برای «او» بر سر سفره‌ی خویش، بشقاب غذایی مجزا کنار می‌گذارند، دیگر چه انتظاری از مردم کوچه و بازار دارید؟ وقتی با افتخار اعلام می‌کنیم که در فلان سفر رییس‌جمهور و در عصر به کارگیری از موبایل و اینترنت و اینترنت، همچنان و در هر سفر آقای احمدی نژاد، چندین کیلو نامه از سوی مردم به ایشان جمع‌آوری می‌شود و چه هزینه‌ها و وقت گرانبهائی را که به هدر نمی‌دهیم تا این نامه‌ها، نوشته، فرستاده و خوانده شوند؛ چگونه است که فقط زورتان به چند درخت بی‌گناه و ناهمتا رسیده است؟ درختانی که ﴿متأسفانه باید بپذیریم﴾ اگر همین باورهای تقدس‌گونه نبود، بیشک تاکنون چیزی از آنها باقی نمانده بود!

... آیا میدانید آنچه که کماکان مورد رشک بوم‌شناسان کشورهای اروپایی است، وجود همین چند ده درخت دیرزیستی است که در ایران حضور دارند و زیست می‌کنند؟! آیا میدانید این درختان، تاریخ گویای این آب و خاک و اندوخته‌ی ژنتیکی بی نظیر طبیعت وطن هستند؟ ... افسوس که قدرشناس نیستیم؛ افسوس که این‌همه سخاوت و بردباری آنها را در نیافتیم. در گوشه و کنار و جای جای این مرز و بوم، از بلندای البرز و زاگرس تا سواحل بی‌انتهای لوت حضور دارند، اما اغلب ما آنها را نمی‌بینیم و حرمت نمی‌نهمیم. غافل از این که چه بسیارند مردمی در جهان که آرزوی داشتن فقط یکی از آنها را دارند.

... باور کنید که اگر در هر کشور دیگری، چنین جنایتی در حق ارزشمندترین درختان یک سرزمین رخ داده بود، تمام مسئولینی که مسبب آن بودند، نه تنها باید استعفا می‌دادند، بلکه چاره‌ای جز پرداخت خسارت و تحمل زندان نداشتند. نه این که این گونه راحت و با افتخار و در رسمی‌ترین و پرنفوذترین تریبون‌های یک مملکت گزارش بیلان داده و از عملکرد خود دفاع کنند! ...» ۱۶

یک کارشناس و فعال زیست محیطی دیگر نیز در انتقاد از عمل قطع درختان کهنسال به بهانه مبارزه با خرافه پرستی- ضمن درج تصویری از یک ضریح که برخی بر پشت یک وانت بار قرار داده بودند و در شهر اراک می‌چرخاندند- نوشت:

«خرافه، این امامزاده‌ها سیار است، نه درختان کهنسال قم و گیلان!

یک ماه است که بحث قطع درختان کهنسال در برخی استان‌ها همچون گیلان و قم به بهانه‌ها مبارزه با خرافه پرستی داغ شده و متأسفانه به دستور مدیران اوقاف در این مدت، ۴ درخت کهنسال چند صد ساله در گیلان و نیز در نزدیکی مسجد جمکران قم قطع شده است ... آقایان مدیران اوقاف! این تصویر را ببینید و شرمند شوید! این که عده‌ای ضریح ساخت‌یافته دست بشر را این چنین بر پشت ماشین قرار می‌دهند و مثل کاسب‌های دوره گرد در شهر اراک می‌چرخانند تا مردم در آن پول بریزند آیا این خرافه نیست؟ این که یک نفر از متولیان این امامزاده دوره گرد، پارچه‌های سبز به مردم می‌دهد تا مردم ضریح بدون امام را زیارت کنند و به آن دخیل ببندند این خرافه و خرافه پرستی و حماقت و اوهام نیست؟ اگر دخیل بستن به درخت خرافه است، آیا دخیل بستن به این مکعب فلزی توخالی که بر پشت ماشین قرار داده شده و در شهر می‌گردد، وهم و خرافه نیست؟

چگونه است که چنین آشکارا خود مظاهر خرافه پرستی را در کشور رواج می‌دهیم و خیلی راحت از کنار این وهم و خرافه‌های آشکار که خود مسئول آن هستید می‌گذرید و بعد ناجوانمردانه به جان درختان کهنسال وطن که مورد احترام همه مردم، همه ادیان و همه فرهنگ‌ها و اقوام است، می‌افتید و درختان را قطع می‌کنید؟

جای تأسف است که مسئولان سازمان جنگل‌ها و مراتع و وزارتخانه جهاد کشاورزی که می‌بایست طبق قانون حفاظت از ذخایر جنگلی و منابع طبیعی حافظ این درختان باشند و به طور خاص حتی می‌بایست مانع از قطع گونه‌هایی چون سرو زرین شوند، در برابر جنایتی که شبانه در

محل ۵ امامزاده قم رقم خورد و یک درخت سرو ۵۰۰ ساله را سرنگون کردند، سکوت اختیار کرده و انگار نه انگار!! وقتی متولی در خواب است پیدا است که هر کسی از راه می‌رسد به خود اجازه می‌دهد چنین با میراث طبیعی این سرزمین برخورد کند

... درختی که ۵۰۰ سال هم ناملایمت‌های محیطی و انسانی را تحمل کرده و در وسط یک بیابان برهوت لم یزرع دوام آورده و ۵۰۰ سال تمام سایه و خنکی خود را نثار زوار امامزاده کرده امروز به جرم محترم بودن در نزد مردم قطع می‌شود! و اسفا که این روزها محیط زیست وطن، نه یک متولی که بلکه صدها و بلکه هزاران متولی ناآگاه دارد. باورم نمی‌شود! باورم نمی‌شود که ارتجاع تا این حد در این مرز و بوم به اوج رسیده که اگر مردم به غلط و از روی نادانی به درخت دخیل می‌بندند، به جای آن که مردم را به راه درست هدایت کنند درخت را ریشه کن می‌کنند. آیا با این کار ریشه خرافه برای همیشه خشکید؟ آیا مردم نادانی که به درخت دخیل می‌بستند، بعد از این به چیز دیگری دخیل نخواهند بست؟!

... و اسفا که حماقت چنان به اوج رسیده که خرافه پرستان و مروجان اصلی خرافه را نمی‌بینیم و درختان زبان بسته را عامل ترویج خرافه می‌پنداریم!...» ۱۷

وعده قطع بقیه درختان کهنسال گیلان: پس از انعکاس خبر قطع درختان کهنسال در گیلان، حجت‌الاسلام میرحسینی اشکوری (مدیرکل وقت اوقاف و امور خیریه گیلان) که مسبب امر بود، در یک برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی استانی شرکت کرد و نه تنها از عملکرد گذشته‌ی خویش در صدور فرمان قطع درخت ارزشمند و کهنسال ۱۵۰۰ ساله‌ی رضوان شهر به بهانه‌ی مقابله با ترویج خرافه پرستی ابراز پشیمانی نکرد، بلکه با قاطعیتی بیشتر و با لحنی حاکی از تهدید اعلام کرد: «تاکنون ۲ درخت را قطع کردیم، بقیه را هم قطع می‌کنیم! تا با خرافات مبارزه کرده و مردم را به طرف امام زاده‌ها هدایت کنیم.» ۱۸

البته در پس «هدایت مردم به طرف امام زاده‌ها»، درآمد کلانی برای اداره اوقاف و امور خیریه وجود دارد و تلاش مسئولین بر آن است که از منابع درآمدی آن‌ها کاسته نشود بلکه بر رونق این بازار افزوده شود. مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان گیلان (در بهمن ۱۳۹۰) درخصوص درآمد بقیه‌های گیلان گفت: «گیلان دارای ۹۴۰ بقعه متبرکه است که از این تعداد ۵۰ تا ۶۰ درصد بقاع درآمد خوبی دارند. نذورات بقاع متبرکه به ترتیب ۴۰ درصد عمرانی، ۲۰ درصد فرهنگی، ۳۰

درصد مدیریتی و ۱۰ درصد به عنوان حق تولی به سازمان مرکزی واریز و دوباره برای تعمیر و بازسازی بقاع متبرکه کم درآمد استان بازپس داده می شود... امسال سازمان اوقاف و امور خیریه کشور ۵۷۰ میلیون تومان از محل درآمد ۱۰ درصد واریزی به استان برگشت داده ...» ۱۹

ملاحظه می شود که مبلغ ۵۷۰ میلیون تومان فقط از محل ۱۰ درصد درآمد بقعه ها، نصیب اداره کل اوقاف گیلان گردیده است. البته در سایر ردیف های هزینه ای نیز که تحت عنوان عمرانی و فرهنگی و ... برشمرده شده است، مسئولین با سند سازی پول های کلانی به جیب می زنند.

درختان کهنسال در معرض نابودی

سرو چند هزار ساله ابرقو(سرو زرتشتی): نام ابرقوی یزد با سروهای کهن سال آن عجین است. در این شهر پنج درخت کهن سال وجود دارد که در بین آن ها، دو درخت سرو از بقیه عمر بیشتری دارند. یکی هزار ساله و دیگری چهارهزار و ۵۰۰ ساله. سرو چهار هزار و ۵۰۰ ساله همان درخت معروفی است که به عنوان میراث جهانی در یونسکو ثبت شده است. رییس اداره منابع طبیعی شهرستان ابرقو(در سال ۱۳۸۹) گفته است: آن چه بیش از همه در مورد درخت کهن سال ابرقو تامل برانگیز است این است که با وجود اهمیت جهانی این سرو کهنسال، وظیفه حفاظت و رسیدگی به آن متولی مشخصی ندارد. واقعیت این است که این درخت خارج از محدوده وظایف اداره منابع طبیعی و در حوزه شهری قرار دارد ولی به عنوان یک کارشناس که در زمینه درختان مطالعه و تحقیقات داشته ام می گویم که این درخت کهن سال شرایط مناسبی ندارد. سرو ابرقو با چهار، پنج هزار سال عمر اهمیت خاصی دارد ولی متولی مشخصی ندارد که مسئولیت آن را بپذیرد و مسئولیت مراقبت و نگهداری از سرو را انجام دهد. متأسفانه با وجود اهمیت این سرو کهنسال، در کنار آن خیابان احداث شده که همین آسفالت خیابان هم موجب آسیب رساندن به خاک می شود و هم موجب بازتابش نور آفتاب به سمت سرو می شود همچنین احداث ساختمان های مسکونی و دولتی در اطراف این سرو بر روی روند حیاتی سرو بی تاثیر نیست. باید هر چه سریعتر نسبت به وضعیت سرو اقدامات لازم صورت گیرد و گونه سرو به طور حتم دچار آسیب جدی می شود... ۲۰

درخت سرو کهنسال کرج: درخت سرو کهنسال کرج در آستانه نابودی است. معاون اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرج در این باره گفته است: «این درخت که بیش از یک هزار و دویست سال قدمت دارد جزء آثار حفاظت شده اما ثبت ملی نشده است. این درخت تا سال

۱۳۶۵ سبز و دارای برگ بوده که به دنبال برخی شایعات مبنی بر وجود گنج در زیر این درخت از سوی افراد سودجو مورد تخریب قرار گرفت و ریشه های آن آسیب دید ... متأسفانه همه ساله تعدادی از این ذخایر ارزشمند ملی به دلیل غفلت، ناآگاهی توسط عوامل طبیعی و انسانی آسیب جدی می بینند. «۲۱»

درختان کهنسال مزار «شیخ احمد جام»: چهار اصله درخت پسته با بیش از ۹۰۰ سال قدمت (درختان روئیده روی قبر شیخ احمد جام و اطراف آن)، چهار اصله درخت عناب با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال و یک اصله درخت کاج از جمله مهم ترین و کهن ترین درختان این مجموعه هستند که در وضعیت مناسبی قرار ندارند. یکی از اعضای دفتر فنی مزار شیخ احمد جام درباره شرایط باغ و درختان تاریخی این مجموعه (در بهمن ۱۳۹۰) گفته است: متخصصان دفتر فنی تولیت مزار جام در آخرین بررسی خود درباره این درختها اعلام کردند که باقی ماندهی درختان کهنسال مجموعه دچار فرسایش شدید شده اند و در این میان، درخت کاج نسبت به بقیه درختان بیشتر در معرض خشک شدن است. به گفته یکی از کارشناسان منابع طبیعی مزار جام، این درخت کاج که در ایران با نام «پینوس تهران» معروف است، با توجه به قطر تنه و مقایسهی گونه های هم نوع و اشاره های تاریخی در سفرنامه ها و مقالات موجود، حدود ۵۰۰ سال قدمت دارد که با توجه به زمان ورود این گونه درخت به ایران، آن را قدیمی ترین «پینوس تهران» در ایران می توان دانست. با وجود این که این کاج در رویشگاه واقعی خود نیست، در سال های گذشته، شرایط زیستی نسبتاً خوبی داشته است. بر اساس شواهد موجود، متأسفانه در زمان انجام عملیات مرمتی و به سازی بناهای تاریخی مجموعهی مزار شیخ احمد جام و محوطه ی آن در طول ۴۰ سال اخیر، علاوه بر حذف شدن بسیاری از عناصر تاریخی، برخی درختان کهنسال این مجموعه نیز از ریشه کنده شدند... به دنبال مکاتبه های انجام شده از دفتر تولیت مزار جام به سازمانها و اداره های مربوط برای پیگیری و جلوگیری از خشک شدن این میراث سبز تاریخی، تا کنون هیچ پاسخ قانع کننده ای گرفته نشده است. «۲۲»

درختان سرو کهنسال ایلام: به گزارش یکی از رسانه ها (در آذر ۱۳۹۰)، درختان سرو کهنسال استان ایلام در وضعیت نامناسبی قرار دارند و در حال نابودی اند:

یکی از ذخیره گاه های نادر استان ایلام درختان ۲۶۰۰ ساله معروف به «سروهای زرین» است که علاوه بر ناشناخته ماندن این محوطه طبیعی تاریخی، درختان سرو نیز بر اثر سوزاندن و قطع نابود شده اند.

درختان سرو زربین (تعداد ۲۲ اصله) در روستا بان سول در بخش چوار از توابع شهرستان ایلام قرار دارند. به گفته معاون فنی اداره منابع طبیعی استان ایلام: این سروهای کهنسال طبق اعلام کارشناسان و دستگاه های مرتبط برای سنجش سن و تحقیقات و مطالعات، با ۲۶۰۰ سال قدمت تخمین زده شده اند. این درختان سرو جزو قدیمی ترین سروهای کشور هستند.

و در محوطه تاریخی - طبیعی بان سول برفراز روستای بان سرو چوار قرار گرفته اند که فاصله روستا تا این محوطه ۶۰ متر است. سوزاندن این درختان سرو در حالی اتفاق افتاده است که این درختان با ساقه بسیار پهن دارای زیبایی و عظمت هستند. متأسفانه مسئولان دستگاه های مرتبط برای حفاظت و مستندسازی برای عدم نابودی این درختان کاری انجام نداده اند این در حالی است که این درختان روز به روز بیشتر تخریب می شوند. طبق اعلام مسئولان سازمان میراث فرهنگی استان ایلام به زودی این درختان در آثار معنوی کشور ثبت می شود اما سؤال این جاست که مسئولان طی این مدت چرا از درختان تاریخی نگهداری نکرده اند و حال که این درختان به چنین حال و روزی افتاده اند به فکر ثبت افتاده اند. اثر گرد و غبار و خشکیدگی و همچنین قطع بعضی شاخ و برگ های درختان سرو ایلام باعث شده تعدادی از درختان نیز به طور طبیعی نابود شوند. ریشه این درختان آن قدر زیاد است که در بین سنگ های رسوبی صحنه های زیبایی را به وجود آورده است ولی باز هم انسان ها دست به قطع ریشه بعضی از این درختان زده اند. یکی از درختان سرو نیز به طور کامل سوخته و قطع شده است و دست های انسان برای از بین بردن این درخت زیبا نیز دیده می شود. به هر حال این درختان سرو در حالی که می توانند به یک اثر مهم تاریخی و طبیعی در آثار ملی کشور ثبت شوند اکنون به حال و روز بدی دچار شده اند. ۲۳

درختان اُرس خراسان شمالی: به گفته مسئول محیط طبیعی سازمان محیط زیست خراسان شمالی (در خرداد ۱۳۸۸): در استان خراسان شمالی رویشگاه های قابل توجه ای از درخت ارس وجود دارد به ویژه در ارتفاعات منطقه حفاظت شده و قرخود و منطقه حفاظت شده گلول و سرانی ... درخت ارس سرانی شیروان یکی از ۵ درخت کهنسال ایران است که پی گیری ثبت آن توسط اداره کل حفاظت محیط زیست جهت ثبت در لیست آثار طبیعی ملی انجام شده است. به گفته سازمان منابع طبیعی بعضی ... اقدام به قطع درختان چند صد ساله ارس در مراتع و کوهستان های این استان می نمایند. ۲۴

درختان نابود شده دارای سن کمتر

در این جا چند مورد از موارد پرشمار قطع درختانی ارایه می گردد که به لحاظ قدمت، سن کمتری دارند. موارد زیر را بر اساس تاریخ رخداد (از جدید به قدیم) مرتب نموده ام.

درختان چنار شهر سیاهکل: قطع ۸۵ اصله درخت چنار در سیاهکل توسط شهرداری شهر در بهمن ۱۳۹۰، از جمله آخرین فعالیت های تخریبی بوده است. بر اساس گزارش ها، منافع اقتصادی گروهی و از جمله شهردار سیاهکل در قطع درختان مزبور بوده است و مبالغ کلانی در فروش درختان قطع شده و نیز کاشت نهال های جدید به جیب مسئولان منطقه می رود. نکته جالب این است که پس از قطع درختان مزبور، شهرداری سیاهکل در پی سند سازی برای قانونی جلوه دادن امور، اقدام به تهیه صورت جلسه ای مبنی بر صدور مجوز قطع درختان نموده و برخی اعضای شورای شهر نیز صورت جلسه را امضا نموده اند. در همین حال مسئولین منطقه به دنبال عدم انعکاس اخبار مربوط هستند. ۲۵

درختان فوق سنی حدود ۲۵ تا ۳۰ سال را داشتند. و علت قطع آن ها آسیب رساندن به سیم های برق عنوان شد. ۲۶

درختان کهنسال اردکان: چندی پیش و در طول سال ۱۳۹۰، بیش از ۳۰۰ اصله درخت کهنسال در استان خشک و کم بارش یزد قطع شد و اعتراضات صورت گرفته مردم تاثیری در روند امر نداشت. به گزارش یک رسانه در آذر ماه ۱۳۹۰: «در چند ماه گذشته بیش از ۳۰۰ اصله درخت که قدمت آنها بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال بوده در منطقه کویر مرکزی ایران و توسط اداره جهاد کشاورزی شهرستان اردکان استان یزد قطع شده است. ... رئیس جهاد کشاورزی شهرستان اردکان ... ضمن تائید این مسئله از اجرای «طرح از رده خارج کردن درختان فرسوده در قسمت کویر مرکزی ایران» خبر داد و گفت: «این درختان کهنسال بی ثمر هستند و در این طرح جایگزینی قرار است با درختان ثمردار تعویض شوند!» همچنین در این برنامه رادیویی فرماندار اردکان از وقوع این مسئله اعلام بی اطلاعی کرد و پس از آن که مجری برنامه گفت نیم ساعت پس از آغاز قطع کردن درختان، معاونان شما در جریان قرار گرفته بودند، گفت: به ایشان تذکر می دهم. قطع ۳۰۰ اصله درخت کهنسال در روستای «حاجی آباد زرین» اردکان در حالی صورت می گیرد که این منطقه از سوی دولت منطقه ویژه گردشگری اعلام گردیده است و همچنین با اطلاع از این امر که در مناطق کویری بذر درختان به سختی امکان رویش و رشد و نمو پیدا خواهند کرد...» ۲۷

درختان بزرگراه «امام علی» تهران: رییس اداره محیط زیست شهر تهران (در مرداد ۱۳۹۰) در باره قطع درختان بزرگراه «امام علی» تهران گفت: شهرداری مسوول قطع درختان شهر است، محیط زیست دخالتی در این امر ندارد. ۲۰۰ اصله درخت را در این بزرگراه قطع و از بین بردند اما در پاسخ به محیط زیست فقط گفتند که درختان را قطع نکرده ایم آن ها را به نقطه ای دیگر منتقل کرده ایم!! کدام نقطه نامعلوم است که آدرسی هم نمی دهند. ۲۸.

درختان بزرگراه «صدر» تهران: در اوایل فروردین ۱۳۹۰، بیل های مکانیکی شهرداری تهران اقدام به قطع صدها اصله درخت توت در رفیوژ میانی اتوبان صدر حدفاصل اتوبان بابایی تا اتوبان مدرس کرده و شبانه لاشه بسیاری از درختان را توسط ده ها دستگاه کامیون از محل خارج کردند. ۲۹.

درختان بزرگراه «چمران» تهران: در مرداد ۱۳۸۹ موضوع قطع درختان در بزرگراه چمران از سوی برخی رسانه ها مطرح شد اما مدیران شهری تهران این مسئله را تکذیب کردند. با این حال تصاویری که اینک موجود است نشان می دهد که درختان بزرگراه چمران قطع شده اند... در بزرگراه چمران حدود ۵۰۰ درخت قطع شده است و اگر اکنون مدیران مرتبط در شهرداری تهران مدعی جابه جایی درختان این بزرگراه هستند، منظورشان چند نهالی است که سه سال قبل در این مسیر کاشته شد... سه سال قبل [۱۳۸۶] بین درختان بزرگ و تنومند بزرگراه چمران نهال کاشتن در صورتی که از نظر کارشناسی نباید چنین کاری انجام شود مگر اینکه قصد و غرضی در کار باشد... هدف از این کار در سه سال قبل این بود که آن نهال ها تا امروز رشد کنند و اگر کسانی به مفقود شدن درختان اعتراض کردند، این گونه وانمود شود که فقط تعدادی نهال جابه جا شده است. ۳۰.

درختان پارک جنگلی لویزان: قطع درختان پارک جنگلی لویزان در سال ۱۳۸۴ صورت گرفت. پارک جنگلی لویزان که در سال ۱۳۴۶ بنا شده یکی از ریه های تنفسی شهر تهران خوانده می شود که شهروندانش هر سال بارها با وضعیت اضطراری ناشی از آلودگی بیش از حد هوا مواجه اند. قطع هزاران درخت پارک جنگلی لویزان توسط شهرداری، در روزهای تعطیل تاسوعا و عاشورا و در شب انجام شد. به گفته رییس اداره حفاظت منابع طبیعی استان تهران، این عمل شهرداری بدون اطلاع آنها انجام شد. او همچنین با اشاره به این که قطع درختان به وسیله ی لودرهایی با چراغ خاموش و در شب انجام شده اطلاع می دهد که شکواییه ی اداره ی حفاظت که روز عاشورا تنظیم شده «به دادرسی

محل(دادسرای رسالت) ارسال شد که به دلیل تعطیل بودن و نبود قاضی کشیک منجر به صدور حکم نشد.» آیا این نیز دلیل دیگری برای انتخاب این روز بوده است؟

... مدیر عامل سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری تهران و معاون فنی و عمرانی شهرداری از ۲ هزار و ۸۰۰ درخت قطع شده سخن می‌گویند و مدیرکل منابع طبیعی استان تهران، این تعداد را ۷ هزار اصله می‌خواند و برخی از مسئولان از ۱۳ هزار و حتی ۱۹ هزار درخت قطع شده می‌گویند. رییس کمیسیون عمران شورای اسلامی شهر تهران مدعی است «بر اساس پیش‌بینی‌ها، نزدیک به ۱۳ هزار اصله درخت در پارک لویزان قطع شده و شهرداری تهران تا ۱۵ سال آینده هم نمی‌تواند به این میزان، درخت جایگزین کند.» ۳۱

درختان پارک های جنگلی تهران: به نوشته یک نشریه (در فروردین ۱۳۸۷): چند سالی است که آغاز و پایان هر سال همراه با قطع صدها درخت ۴۰ تا ۵۰ ساله در پارک های جنگلی تهران است. این شروع با پارک جنگلی لویزان در سال ۱۳۸۴ آغاز شد. سال بعد نوبت به پارک سرخه حصار رسید و در پایان سال ۱۳۸۶ درختان جنگلی پارک خرگوش دره شبانه قطع و سپس مدفون شدند... سال ۸۴ بود که شهرداری تهران به بهانه ساخت بزرگراه شهید زین الدین بیش از ۱۲ هزار اصله درخت را شبانه و در تعطیلات نوروز قطع کرد. هرچند بعد مشخص شد مجوز این کار توسط سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری داده شده بود همانند پارک جنگلی خرگوش دره. با وجودی که سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور مسئول حفاظت از درختان جنگلی در مناطق حفاظت شده است، کاربری تعدادی از پارک های جنگلی حفاظت شده را به شهرداری ها واگذار می کند تا پس از مدتی مسئولان برای پروژه های عمرانی شهر تهران راحت ترین گزینه را که همان قطع درختان پارک ها است، انتخاب کنند... ۳۲

قطع درختان چه توسط شهرداری و چه توسط غیر، محل درآمد شهرداری بوده است. از این رو، هنرنمایی شهرداری تهران در نابود نمودن درختان، محدود به سال های اخیر و نمونه های ذکر شده نمی شود و در طول حکومت جمهوری اسلامی و از جمله در دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ انجام شده است. در گزارش کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور در خصوص تحقیق و تفحص شهرداری تهران که در دوره چهارم (خرداد ماه ۱۳۷۵) در مجلس شورای اسلامی ارائه شد، در باره عملکرد شهرداری تهران در حوزه درختان چنین آمده بود: «... طبق مدارک موجود شهرداری تهران در سال ۶۸ تاکنون مجوز قطع ۷۵۰۰۰ اصله درخت را صادر و از این بابت

مبلغ ۹ میلیارد و ۷۶۰ میلیون و ۸۴۱ هزار و ۷۵۰ ریال عوارض دریافت داشته است و علاوه بر این تعداد بی شماری اشجار و درختان کهنسال را نیز توسط شهرداری در پارک جنگلی نصر و دیگر اراضی قطع نموده است. «۳۳»

درختان کهنسال بوشهر: در اردیبهشت سال ۱۳۸۹، ۱۳ اصله درخت «بابل» در محله «چهار باغ رایانی» بوشهر قطع گردیدند که سن یکی از این درختان بیش از ۲۰۰ سال بوده است. این درختان در قطعه زمینی ۵ هکتاری قرار داشتند که توسط «ستاد اجرایی فرمان امام» تملیک و به مزایده گذاشته شده بود. کنسرسیومی که زمین را خریداری نمود برای ساخت و ساز در زمین اقدام کرد و با اخذ حکم از دادستانی بوشهر، اقدام به قطع درختان نمود. به گفته مدیرعامل سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری بوشهر (در اردیبهشت ۱۳۸۹): «... گزارش هایی مردمی مبنی بر قطع درختان کهنسال بابل در منطقه رایانی بوشهر دریافت کردیم و به محض اطلاع در محل حضور یافته و مشاهده کردیم که تعدادی با اره برقی و جرثقیل در حال قطع درختان هستند. بلافاصله و با رایزنی هایی که انجام دادیم موفق شدیم جلوی قطع این درختان را گرفته و لوازم و وسایل آنان را ضبط کنیم. متأسفانه فرد مورد نظر مجدداً شب گذشته و با دستور دادستانی بوشهر مجوز قطع این درختان را اخذ کرده بود، قطع این درختان مجدداً آغاز شده که با اعتراضات گسترده مردمی نیز مواجه شده است.

خوشبختانه هم اکنون موفق شدیم تا جلوی قطع این درختان را بگیریم و در حال حاضر نماینده شهرداری در دادستانی بوشهر مشغول به رایزنی و جلوگیری از قطع کامل این درختان است. بر اساس نص صریح قانون، کسانی که می خواهند در اراضی بیش از ۵۰۰ متر درختان را قطع کنند باید از شهرداری مجوزهای لازم را اخذ کنند. این افراد باید مشخصاً بابت خسارت هایی که وارد می کنند مبالغی را بپردازند تا شهرداری با این مبالغ در همان محل به بازسازی فضای سبز بپردازد. همچنین قانون به شهرداری اجازه داده تا در صورت صلاحدید این زمین ها را خریداری کرده و برای استفاده عموم بهره برداری کند. متأسفانه تاکنون تعداد ۱۳ درخت بابل قدیمی در این منطقه قطع شده است. یکی از این درختان دارای عمری بالغ بر ۲۰۰ سال بوده است.» وی ضمن ابراز امیدواری نسبت به جلوگیری از قطع حدود ۷۰ درخت قدیمی دیگر در این منطقه، به ارزش بسیار بالای این درختان برای صنایع لنج سازی اشاره نمود و گفت: «متأسفانه افرادی که برای قطع درختان به این منطقه آمدند در وهله اول به سراغ درختان بابل

رفته و آن ها را از بین بردند.» درخت بابل به لحاظ بزرگی شبیه درخت گردو است و دارای برگ های ریز و ریشه های قوی است که در سال های دور از هند وارد ایران شده و هم اکنون به نوعی بومی مناطق جنوب ایران محسوب می شود. ۳۴

درختان کهنسال دزفول: در دی ماه ۱۳۸۸، بیش از ۲۰ اصله درخت کهنسال از انواع «ابریشم»، «کنار» و «کهور» در محوطه ساختمان رادیو دزفول قطع شد. مدیران این مرکز علت این اقدام را لحاظ کردن مسائل امنیتی اعلام کردند. قطع درختان بدون اخذ مجوزهای لازم از سوی سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری دزفول صورت گرفت و تخلف محسوب می شود. ۳۵

درختان کهنسال خرم آباد: در دی ماه ۱۳۸۸، تعداد ۴۵ اصله درخت کهنسال ۵۰ تا ۱۰۰ ساله در محوطه ساختمان ارتش در خرم آباد برای ساخت و ساز قطع شد که پس از حضور نیروهای شهرداری در محل، روند قطع درختان متوقف شد. تلاشهای خبرنگار یکی از رسانه ها برای ورود به محوطه، گرفتن عکس از صحنه و مصاحبه با مسئولان ارتش نتیجه ای در بر نداشت و نیروهای شهرداری نیز که به منظور جلوگیری از قطع مابقی درختان در صحنه حضور پیدا کرده بودند با ممانعت نیروهای ارتش مواجه شدند. معاون محیط زیست طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست استان لرستان در این خصوص گفت: در جریان حادثه رخ داده در روز گذشته ۴۵ اصله درخت کهنسال در محوطه اداری یک واحد نظامی در خرم آباد قطع شده است. به لحاظ قانونی این موضوع به ما ارتباطی ندارد، چون محوطه این واحد نظامی خصوصی است و مالکیت خصوصی دارد نمی توان به لحاظ قانونی در این موضوع دخالت کرد. چون قطع درختان در محوطه این اداره بوده است به لحاظ قانونی نمی توانیم برخوردی صورت دهیم، این سازمان تنها می تواند با ارائه تذکر به مسئولان ارتش خواستار جایگزینی این درختان شود. مطابق لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز قطع هر نوع درخت در معابر، میادین، بزرگراهها، باغات و محل هایی که به صورت باغ است بدون اجازه شهرداری ممنوع است. ۳۶

درختان کهنسال امامزاده عبدالله آمل: درختان کهنسال (درختان پالم) محوطه امام زاده عبدالله آمل، در شهریور ۱۳۸۸، توسط اداره اوقاف شهرستان آمل قطع گردید. چنین عنوان شد که قطع این درختان برای بازسازی ساختمان امام زاده صورت گرفته است. بنا به گفته بومیان منطقه سن این درختان با امام زاده ، یکی بوده است. ۳۷

در همین راستا، رییس روابط عمومی اداره اوقاف آمل(در شهریور ۱۳۸۸) در پاسخ به این پرسش که آیا برای قطع این درختان مجوزی اخذ شده بود؟! گفته بود: از کجا مجوز بگیریم؟ این درختان را خودمان کاشته بودیم خودمان هم قطع کردیم. وی پیرامون گزارش تصویری که نشان دهنده قطع درختان کهنسال این امامزاده بود، گفت: کسانی که این عکس ها را ارسال کرده اند نیت خوبی در سر نداشته اند و بهتر آن است که شما نیز به صحت این عکس ها اعتماد نکنید. ۳۸.

اگر چه مواردی که به عنوان مثال ارایه گردید متعلق به دهه ۱۳۸۰ می باشد اما همان گونه که پیش از این اشاره نمودم، وارد آوردن خسارت به محیط زیست در حکومت جمهوری اسلامی، منحصر به سال های اخیر نمی شود و پیش از آن را نیز در بر می گیرد. در این جا به یک نمونه اشاره می نمایم که قطع درختان چنار در شهرستان استهبان در سال ۱۳۶۸ می باشد.

در سال ۱۳۶۸، اداره حج و اوقاف و امور خیریه شهرستان استهبان اقدام به قطع تعداد زیادی درخت چنار و فروش آن ها نمود. در پی این اقدام نوشته ای در نکوهش این عمل در یک نشریه به چاپ رسید که واکنش رییس اداره حج و اوقاف و امور خیریه شهرستان استهبان را به دنبال داشت. او نامه ای به عنوان پاسخ به نشریه مزبور فرستاد که قسمت هایی از آن در این جا نقل می گردد: «ظریف حریفی که در تهران سکنی گزیده ... مقاله ای تحت عنوان قطع یک سره چنارهای استهبان اسب فصاحت را در میدان وقاحت دوانیده و به زعم خود با فخامت و جزالتی تمام به نام حفظ و بقای فضای سبز دل سوزانده و اشک تمساح ریخته است ... مگر نه اینست که بر اساس مندرجات وقفنامه های موجود درختان چنار در استهبان وقف عام است و مقصود از آن امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه معین نیست و اصولا درآمد آن مرتبط است بر مدارس و مساجد و تکایا و طلاب علوم دینی که سایه این درختان درآمدزا نیست بلکه تنها چوب آن است که به عقیده نویسنده مقاله از آن مبل ها ساخته آید... میلیون ها درخت انجیر و بادام در این شهرستان به علت عدم نزول بارندگی و کمبود آب که حاصل دسترنج و پینه دست و عرق جبین همان مردمی است که از آن سخن رفته است بدون آن که قطع درختی در کار باشد خشکیده است که درد اساسی این است نه تعدادی درخت چنار وقفی که تا دو سال دیگر مجددا درختی تنومند است و سرفراز که اگر بی بر نشده بود به چنین سرنوشتی نمی رسید

ببرند چوب درختان بی بر

سزا خود همین است مگر بی بری را

... اگر نویسنده مایل و راغب بر آن است که سایه درختان چنار و کسانی که دقیقا با توجه به مفاد وقفنامه های واقفین مصارف آن معین است از سر خود و کسانی که بر لب جوی و سایه چنار می نشینند و گذر عمر را نمی بینند کم نشود چه معقول و پسندیده است رنج سفر را بر خویشتن هموار و معادل قیمت ارزیابی شده درختان وقفی که در معرض قطع قرار می گیرند مرحمت فرمایند تا هم نیت واقف بدرقه راهشان باشد و هم از نسیم خنک بهاری که درختان چنار در مسیر چشمه قهری را به رقص وامی دارد مستفیذ گردند... آن چه دستخوش تغییر و تحول شده است اندیشه مرفهینی است که تمام دگرگونی ها را در سایه درختان می بینند و نادانی و نارسائی فکر خویش را به دیگران نسبت می دهند...» ۳۹

همان طور که ملاحظه می شود، در حکومت جمهوری اسلامی، به غیر از مسئولین کسی حق اظهارنظر در باره محیط زیست و منابع طبیعی را ندارد و اگر غیر از این اقدامی کند سزاوار شنیدن ناسزا است، درختان بی بر(بدون میوه) می باید قطع شوند و البته درآمد حاصل نیز بایستی نصیب آخوندها شود، چنانچه فردی خواستار حفظ درختان و عدم قطع آن ها باشد بایستی قیمت آن ها را بپردازد و ...

با این که موضوع این نوشتار، درختان کهنسال است اما بد نیست اشاره نمایم که درختان نسبتا جوان نیز مصون از خطر نابودی نیستند که در این جا یک مورد را برمی شمردم.

قطع بیش از ۳۴۰۰ اصله درخت در سنندج: در دی ماه ۱۳۸۹، بیش از ۳۴۰۰ اصله درخت مثمر و غیر مثمر با عمر بیش از ۱۵ سال، واقع در زمینی در داخل محدوده شهر سنندج قطع شد. اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کردستان، با حکم قضایی و بدون هماهنگی با شهرداری و شورای شهر سنندج، اقدام به قطع این درختان نمود. ۴۰

به هر روی آن چه در این نوشته ارایه گردید، بخش کوچکی از ستم بزرگی است که در حق محیط زیست ایران و سرمایه های ارزشمند آن روا داشته شده است. عناد و دشمنی مسئولین مرتجع و متحجر حکومت جمهوری اسلامی با نشانه های ملی به جا مانده از دوران پیش از اسلام و نیز رفتار غارتگرانه آنان در قبال تمامی پدیده ها، آسیب های فراوانی را به محیط زیست ایران وارد آورده است. از یاد نبریم که در نخستین حمله اعراب به ایران و پس از تسلط آن ها بر کشور، سرو

کهنسال کاشمر که از جمله نشانه های ملی و به جای مانده پیش از هجوم اعراب بود، به دستور متوکل خلیفه عباسی(سده سوم هجری، حکومت از سال ۲۳۲ تا ۲۴۷) و به بهانه استفاده از چوب آن در ساخت بنا، قطع گردید. حکام جمهوری اسلامی نیز جانشینان واقعی همان جانیان هستند و به همان سبک و سیاق عمل می کنند و در سرایشی سقوط، به فعالیت های تخریبی خود شدت بخشیده اند. به رغم اعتراض های فراوان فعالان و دوستداران محیط زیست در طول سال های طولانی، متأسفانه تغییری در روند تخریب محیط زیست ایران صورت نگرفته و نمی گیرد و امید آن که با سرنگونی هر چه سریع تر حکومت جمهوری اسلامی، از تخریب و غارت بیشتر محیط زیست و سایر منابع ایران جلوگیری گردد.

mehrdadmehrpour@yahoo.com

منابع

منابع

۱- <http://www.mihan24.com>

۲- <http://portal.nlai.ir/daka/>

۳- <http://www.hamshahrionline.ir/>

۴- <http://www.daryanews.com/?NewsId=4224>

۵- <http://www.irandeserts.com/>

۶- <http://mohammaddarvish.com/desert/archives/4912>

۷- <http://www.mihan24.com/article-3244-0-0-8.html>

۸- ثبت شتابزده آثار ملی بدون انجام اقدامات کارشناسی از سال ۸۴. نوشته صدرا محقق. روزنامه شرق. شماره ۱۳۰۱ (۲ مرداد ۱۳۹۰).

۹- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1351934>

۱۰- <http://drshahinsepanta.blogspot.com/1390/11/28/post-761>

۱۱- <http://www.chn.ir/news/?section=2&id=52616>

۱۲- <http://isdle.ir/news/index.php?news=2571>

۱۳- <http://www.iranseda.ir/FullNews/?g=311467&s>

۱۴- <http://isdle.ir/news/index.php?news=133>

۱۵- قطع درختان به بهانه مبارزه با خرافات. نوشته مونا قاسمیان. روزنامه اعتماد، شماره ۱۸۱۷ (۱۳۸۷/۸/۲۱)، صفحه ۱۴.

۱۶- <http://mohammaddarvish.com/desert/archives/1167>

۱۷- <http://www.savepasargad.com>

۱۸- <http://wildlifeeco.com/>

- ۱۹- <http://www.gilanneews.ir/8695.html>
- ۲۰- سرو ابرقو میراث ۴۵۰۰ ساله ای که متولی ندارد. روزنامه مردم سالاری. شماره ۲۴۷۳ (۱۳۸۹/۶/۴).
- ۲۱- <http://vazeh.com/n-1073791.html>
- ۲۲- <http://isna.ir/isna/NewsView.aspx?ID=News-1935914&Lang=P>
- ۲۳- <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1487334>
- ۲۴- روزنامه رسالت، شماره 6724 به تاریخ 19/3/88، صفحه 6 (شهرستان)
- ۲۵- <http://siyahkalnews.ir> - شهرسیاهکل/ادامه - قطع - سریالی - شهر - این - خبر - بروز - رسانی - میشود
- ۲۶- <http://siyahkalnews.ir> - اخبار - مهم / قطع - درختان - خیابان - شهید - انصاری - توسط - شهرداری
- ۲۷- <http://cheetahardakan.persianblog.ir/1390/9>
- ۲۸- <http://tehran.irna.ir/>
- ۲۹- <http://isdle.ir/news/index.php?news=5422>
- ۳۰- قطع ۵۰۰ درخت و نهال در بزرگراه چمران. روزنامه ایران، شماره ۴۵۷۸ (۱۳۸۹/۵/۲۵)، صفحه ۱۲ (تهران).
- ۳۱- <http://www.dw.de/dw/article/0,,2398871,00.html>
- ۳۲- آتش سوزی در پارک جنگلی لویزان، درختان می سوزند یا سوزانده می شوند. نوشته مونا قاسمیان. روزنامه اعتماد، شماره ۱۶۴۷ (۱۳۸۷/۱/۲۲)، صفحه ۱۴ (اجتماعی).
- ۳۳- مذاکرات مجلس شورای اسلامی. دوره چهارم، جلسه ۴۲۴ (۱۳۷۵/۳/۲).
- ۳۴- <http://www.asriran.com>
- ۳۵- <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8810260191>
- ۳۶- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1015741>
- ۳۷- <http://isdle.ir/news/index.php?news=1231>
- ۳۸- <http://isdle.ir/news/index.php?news=1240>
- ۳۹- مجله سنبله. باز هم در باره چنارهای استهبان. شماره ۲۱ (مهر ماه ۱۳۶۸)، ص.ص ۶۶ و ۶۷.
- ۴۰- <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1227292>

برگرفته از "روشنگری"

رودهای بیمار و دریاچه‌های سوخته

جلال ایجادی



ویرانگری زیست محیطی جمهوری اسلامی یک فاجعه تاریخی است و به این خاطر همه روزنامه‌نگاران و هنرمندان، دانشجویان و نوجوانان، سیاسیون و اندیشمندان، شهروندان و فعالان محیط زیست که اهمیت تلاش برای نجات محیط زیست ایران را می‌دانند، باید دست به دست هم دهند. رودهای ایران بیمارند و دریاچه‌های ایران می‌سوزند. باور کنید اوضاع زیست محیطی در ایران تراژیک و ناگوار و دردناک است.

اجتماعی که از منابع طبیعی و زیست‌بوم خود پشتیبانی و نگهداری نکند، نابودی خود را تدارک می‌بیند. زندگی انسانی در پیوند تنگاتنگ با طبیعت و تمامی منابع آن قرارداشته و هرگونه آسیب به طبیعت به ناگزیر ضربه به زندگی انسانی است.

ایران ما زیر فشار جمهوری اسلامی از بسیاری از استعدادهای انسانی و منابع طبیعی خود محروم شده است و روند تخریبی زیست‌بوم کشور ما به طرز دردناکی جریان دارد. برخلاف دیدگاه‌های مولدگرا در اپوزیسیون ایران امر زیست‌بوم، فرعی و جانبی نیست، بلکه اساسی و بنیادی است و ویرانگری کنونی جبران‌ناپذیر است. جمهوری اسلامی براساس بینش ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی خود در برابر حفظ و نگهداری محیط زیست است. هستی و ادامه این نظام سیاسی پیوسته با تخریب محیط زیست همراه بوده است. یکی از موارد خرابکاری در این زمینه وضع نابه‌سامان رودها و دریاچه‌هاست.

خشکسالی در جهان و تشدید گرمایش زمین تاثیرات منفی روی مناطق مرطوب و آب‌ها دارد و ایران از اثرات منفی آن به دور نیست. ایران کشور پرباران نیست. سالانه نزدیک به ۴۱۳ میلیارد متر مکعب در ایران بارندگی می‌شود که ۲۹۰ میلیارد مترمکعب آن تبخیر می‌شود و به هدر می‌رود. میزان بارندگی در ایران به عنوان یک کشور خشک و نیمه‌خشک، ۲۵۰ میلیمتر و این میزان یک سوم متوسط جهانی یعنی ۸۵۰ میلیمتر است. حال در هنگامی که این‌همه آب هدر می‌رود و سیستم بهینه‌سازی مصرف موجود نیست و به‌طور عمده شبکه آبرسانی مدرن و

شیوه‌های مدیریتی مدرن وجود ندارد، آنچه اجرا می‌شود فاجعه‌بار است. در ایران استفاده تولیدی و صنعتی و شهری آب ناهنجار و مدیریت منابع آبی ناشایسته و نابخردانه است، و این امر به ناگزیر بحران‌های اکولوژیکی آب را به وخامت بیشتری می‌کشاند. در کشور ما از دید کارشناسانه عامل اصلی بحران، سیاست‌های حکومتی و دستگاه‌های دولتی است.

در بسیاری از کشورها مدیریت درست منابع طبیعی، بحران ناشی از عوامل طبیعی را به طور وسیع مهار کرده است، در حالی‌که بنا بر گزارش سازمان ملل، ایران یکی از کشورهایی است که منابع طبیعی و آبی خود را به سرعت از دست می‌دهد. به این لحاظ پیش گرفتن شیوه‌های درست در مدیریت آب یک امر اساسی است. این مدیریت با سازماندهی تازه تقسیم آب و تشخیص متناسب محصولات با زمین‌شناسی و جغرافیای محل تولید می‌تواند به برنامه‌ریزی بپردازد. این برنامه‌ریزی باید با اتکا بر روش علمی، مصرف بیهوده آب را کم کند و از هدر دادن آن به شدت جلوگیری کند. به عنوان نمونه کاشتن برنج در اصفهان یک انتخاب درست نیست، حال آنکه بهترین شرایط برای این محصول در شمال ایران است و یا مسئله دیگر اینکه ایران، بیش از هشت میلیون هکتار مزارع آبی دارد و مصرف‌کنندگان بخش کشاورزی، از شبکه‌های نیمه مدرن و بخصوص سنتی برای آبیاری استفاده می‌کنند. مدیریت آب در ایران بحران‌زاست. در این نوشته نگاهی به وضع برخی رودها و دریاچه‌ها می‌اندازیم تا ابعاد بحران و سیاست‌ها و شیوه‌های موجود را بهتر درک کنیم.

دریاچه‌های سوخته

دریاچه ارومیه در جدال میان مرگ و زندگی است. تشدید بحران اکولوژیکی و حیاتی دریاچه ارومیه واقدامات آگاهانه جمهوری اسلامی در جهت خشک کردن آن، یکی از حادثترین ویرانگری‌های زیست‌محیطی در ایران است. ساخت ۳۵ سد روی ۲۱ رودخانه مشرب‌کننده دریاچه ارومیه نقش مهمی بر خشک شدن دریاچه ارومیه داشته است. هم‌اکنون با سدسازی نزدیک به ۵۰ میلیارد مترمکعب آب از دریاچه ارومیه گرفته شده که این کار سبب خشک شدن حدود سه هزار کیلومتر مربع شده است. مقامات دولتی با ساختن بی‌رویه سدهای متعدد و چاه‌های عمیق و ایجاد جاده میانگذر روی دریاچه و آلوده کردن آن با پساب‌های صنعتی، مرگ دریاچه را برنامه‌ریزی کرده‌اند.

در سال ۱۳۸۹ بیش از دویست هزار هکتار از محدوده طبیعی دریاچه

ارومیه به نمکزار تبدیل شد. با توجه به روند وخیم کنونی اگر اقدام جدی و فوری صورت نگیرد تا چندسال دیگر این دریاچه از بین خواهد رفت. در ۱۳ سال گذشته بیش از ۳۰ طرح کشوری و استانی برای حل بحران دریاچه ارومیه به تصویب رسید، اما هیچ کدام اجرا نشد. سیاست فریب و قصد تبلیغاتی و ناتوانی مدیریتی حکومت نمی‌توانست به اقدام عملی بهینه‌سازی منجر شود و در نتیجه دریاچه ارومیه در راه مرگ تدریجی جلو رفت و هم‌اکنون با شش متر کاهش عمق آب مواجه شده است. آنچه مسلم است، این دریاچه زیبای کشورمان تا مرگ قطعی فاصله چندانی ندارد. خشک شدن این دریاچه علاوه بر این که یک فاجعه تمام عیار زیست‌محیطی است، یک بحران انسانی، اجتماعی و اقتصادی هم به دنبال خواهد داشت، چراکه باعث نابودی دامداری و کشاورزی و گردشگری در استان‌های پیرامون خود خواهد شد. (در نوشته دیگری به نام "بررسی بحران اکولوژیکی دریاچه ارومیه"، این بحران را به طور مفصل توضیح داده‌ام.)

دریاچه هامون، سومین دریاچه بزرگ ایران پس از دریاچه مازندران* در خزر و دریاچه ارومیه است. دریاچه هامون وابسته به رودخانه هیرمند در افغانستان است و اکنون چندین سال است که دیگر آب هیرمند به این دریاچه سرانجام نمی‌رسد. در گذشته‌های دور دریاچه هامون، دریاچه‌ای بزرگ و پرآب بوده است. پس از خشکسالی‌ها و تقسیم‌بندی‌های کشورهای و نرسیدن آب به مرزهای ایران به مرور قسمت‌های وسیعی از آن خشک شده و اکنون به چهار دریاچه مجزا تقسیم شده است: دریاچه هامون صابری یا سیستان، دریاچه هامون پوزک ایران، دریاچه هامون هیرمند و دریاچه هامون پوزک افغانستان که بخش کوچکی از آن نیز در ایران واقع شده است. دولت افغانستان، سال‌ها پیش سدی به نام کجکی روی رودخانه هیرمند احداث کرده است که موجب تشدید بحران شد. رودهای مرزی میان کشورهای پیوسته منبع تشنج و اختلاف هستند و به این خاطر مسئولان کشوری باید به طرز فعال برای حل اختلاف و تامین امکانات زیست محیطی بکوشند. دولت ایران بی‌توجه به این فاجعه، هیچگونه اقدام جدی برای مذاکره و تنظیم راه‌های آبی نکرده است.

رعایت نکردن حق آب ایران و قطع جریان آب رود هیرمند از سوی افغانستان باعث خشک شدن دریاچه هامون در حوزه آبریز منطقه سیستان شده است. امروز دریاچه هامون و تالاب آن با یک فاجعه زیست‌محیطی مواجه است. حیات سیستان در گرو جاری بودن هیرمند و زنده بودن هامون است و هامون همچون قلبی است که تا کوچک‌ترین گزند در آن

ایجاد می‌شود سایر بخش‌های دیگر را نیز با بحران مواجهه می‌سازد. متأسفانه هیچگونه مدیریت یکپارچه درباره دریاچه هامون به منظور حفظ منابع آن و تامین نیروی انسانی برای نگهداری از آن وجود ندارد و دولت از هرگونه تلاش برای حفظ این اکوسیستم دور است.

سرزمین سیستان به دلیل شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی در مسیر بادهای موسمی قرار دارد و این امر به دنبال خشکسالی دریاچه هامون و خیزش ریزگردها و توفانهای شنی شرایط بحرانی در منطقه ایجاد کرده است. اوضاع دامداران و صنایع دستی نیز به مخاطره افتاده است. تخریب پوشش گیاهی، آتشسوزی‌ها، کمبود نیروی ماهر، نبود سیستم آبرسانی، فقدان بودجه و بی‌کفایتی حکومتگران، به خطرات اکولوژیکی این منطقه ابعاد گسترده‌ای داده است.

دریاچه بختگان که در استان فارس است در سال ۱۳۴۷ به عنوان منطقه حفاظت شده اعلام شد، ولی اکنون این دریاچه در حال خشکی کامل است. استفاده‌های متعددی در بالادست تالاب برای آب آشامیدنی شیراز و روستاهای متعدد و همچنین استفاده از آب برای اراضی کشاورزی و صنعت رمق دریاچه را گرفت و در پی این بهره‌برداری‌ها به طور طبیعی چیز دیگری برای ورود به تالاب باقی نمی‌ماند. منشاء دریاچه بختگان رودخانه کوچک "سیوند" در دره‌ای به همین نام است که تنگه بلاغی نیز خوانده می‌شود. سیوند نام روستایی بزرگ و خوش آب و هوا در مسیر راه شیراز به اصفهان در میانه راه تخت جمشید به پاسارگاد است و سیلاب رود سیوند در انتهای مسیر خود به رود "کر" می‌پیوندد و از آن جا به دریاچه بختگان میریزد. دولت اسلامی ایران در حال حاضر سعی را به روی این رودخانه احداث کرده که از نظر طرفداران محیط زیست حیات دریاچه بختگان را به طور جدی تهدید کرده و به علاوه خطر مهلکی برای تمامی آثار باستانی نزدیک آن به شمار می‌آید.

بختگان در زمان‌های گوناگون گرفتار خشکسالی شده و دوباره همراه با بارش باران، پر آب و سبز و جایی خوب برای زندگی گونه‌های گوناگون جانوری و گیاهی شده است. آخرین بار در سال ۱۳۷۰ خشکید که دوباره با بارش باران تر و تازه شد. از سال ۱۳۷۸ با دست‌اندازی‌های دولت و به ویژه وزارت نیرو خشکسالی شروع شده است و در پایان، با بستن حق آبه آن و با مرگ بیش از سه هزار و ۸۰۰ فلامینگو بحران تشدید شد. تا سال ۱۳۸۴، سازمان محیط زیست از پذیرفتن تخمگذاری فلامینگوها در بختگان سر باز می‌زد که یکبار با تلاش مردم، اداره‌های محیط زیست استهبان و نریرز تخمگذاری فلامینگوها را پذیرفتند. اکنون در بخش بسیار وسیع خشک شده بختگان دیگر از پرندگان خبری نیست، زیرا

متاسفانه این بخشها به میدانی برای تمرین و ویراژ موتورسواران و "تیک آف" کردن اتومبیلها تبدیل شده است. دریاچه بختگان، زیستگاه زمستانی پرندگانی بود که از روسیه و دشتهای سیبری به ایران مهاجرت می‌کردند. امروز فلامینگوها بختگان را ترک می‌کنند، زیرا بحران و بی‌توجهی مسئولان دولتی خشکی دریاچه را گسترش داده است. خشک شدن دریاچه بختگان اثرات مخرب زیادی روی مزارع، باغات و همچنین سلامتی شهروندان و زیست‌مندان داشته است، به گونه‌ای که برخی از مردم به بیماری‌های پوستی یا حتی تنفسی مبتلا شده‌اند.

❑ دریاچه پریشان که در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی کازرون قرار داشت ❑ و به وسعت ۴۳ کیلومتر مربع بود و بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچه آب شیرین داخلی کشور محسوب می‌شد، به دنبال کمی بارش و عدم مدیریت درست منابع آبی و مصرف ناهنجار و بی‌رویه آب، سوزاندن بخش بزرگی از نیزارهای اطرافش به علت عملیات راهسازی و ایجاد سد و خشکسالی‌های اخیر کم‌کم خشک شد و بالاخره در سال ۱۳۹۰ بیش از ۹۰ درصد از توان انباشت آب خود را از دست داد. دریاچه پریشان دیگر پریشان نیست بلکه دریاچه سوخته است. دریاچه خشک شده "پریشان" به عنوان تالاب بین‌المللی ثبت شده بود و در تقسیم‌بندی مناطق جزو منطقه حفاظت شده محسوب می‌شد.

تالاب انزلی با وسعت ۲۰۰ کیلومترمربع مانند تصفیه خانه آب دریای خزر است. ۲۷ رودخانه مهم گیلان به این تالاب سرازیر می‌شوند که از مهم‌ترین آنها رودخانه بهمبر، ماسوله رودخانه، قلعه رودخانه پسیخان، پیربازار و شیجان رود است. این رودها با آب شیرین خود سدی در برابر آب شور دریای خزر به وجود آورده‌اند. این تالاب با بیش از ۱۰۰ گونه پرنده، ۵۰ گونه ماهی، صدها گونه موجودات گیاهی، جانوری و میکروسکوپی و ده‌ها گونه گیاهی، اکوسیستم کم نظیری دارد. تالاب انزلی از سال ۱۳۵۴ جزو تالاب‌های بین‌المللی تحت حفاظت شد و مهم‌ترین منبع تولید ماهیان خاویاری و استخوانی دریای خزر است. دریای خزر و به ویژه بندر انزلی یکی از مهم‌ترین مناطق زیستگاهی پرندگان آبی مهاجر است و هر ساله در این مسیر پرواز بیش از ۱۰ تا ۱۲ میلیون اردک، لک لک، غاز، قو و سایر پرندگان به مهاجرت می‌پردازند. آبگیرهای حاشیه آن از مهم‌ترین مناطقی است که می‌تواند بهترین شرایط را برای گذران زمستان پرندگان مهاجر فراهم سازد. تالاب انزلی یک مخزن آب لب شور با عمق کم به شمار می‌رود. فضای گسترده آبی و گیاهی زنده تالاب محیط مناسبی را برای تخمگذاری انواع ماهیان فراهم ساخته و وجود متنوع گونه ماهی در این تالاب آن

را به زایشگاه دریای خزر تبدیل کرده است.

در گذشته تالاب بین‌المللی انزلی در استان گیلان دارای ۱۲ متر عمق بود و هم اکنون از جلبک خفه‌کننده آزولا انباشته شده و آب‌های آلوده و به شدت کاهش یافته است. نیزارهای تالاب به طور وسیع صدمه دیده‌اند، انگل‌های تالاب بسیار زیاد شده و میزان آبزیان و بچه ماهی‌ها به سرعت کم شده است. رفت و آمد قایق‌های موتوری، آلوده شدن آب به روغن سنگین و گازوئیل و مواد شیمیایی سمی، صید بی‌رویه در زمان تخم‌ریزی ماهی‌ها، آلودگی‌های ناشی از مصرف سموم گیاهی و کود شیمیایی در مزارع اطراف تالاب و ساخت اسکله در محل تلاقی دریا با تالاب، رفت و آمد ماهی‌ها را برای تخم‌ریزی به تالاب کاهش داده و امکان تولید مثل به مراتب دشوار و محدود شده است.

وضعیت بحرانی تالاب انزلی اتفاقی نیست بلکه نتیجه بی‌توجهی‌ها و بی‌لیاقتی‌ها است. ساختن استخر پرورش ماهی در پیرامون تالاب و تغییر ویژگی فیزیکی و شیمیایی آب، بی‌توجهی به ظرفیت تالاب در پذیرش گردشگری همزمان، افزایش میزان فلزات سنگین و بخصوص سرب در آب و رسوبات تالاب، پمپاژ آب به بالادست تالاب به منظور آبیاری اراضی کشاورزی، احداث کومه‌های شکار، تجمع مقادیر زیادی از زباله‌های غیر قابل تجزیه در تالاب که از طریق رودخانه‌های منتهی به تالاب و بازدیدکنندگان از تالاب وارد آن می‌شود، نبود لایروبی لازم و نیز رهاسازی فاضلاب‌های صنعتی، خانگی و بیمارستانی چند شهرستان استان گیلان به تالاب انزلی و غیره منجر به تخریب بخش‌های بزرگی از تالاب و برهم خوردن تعادل اکوسیستمی آن شده است.

روشن است که اینگونه اقدامات نابودکننده قابل کنترل هستند و با مدیریت درست و سخت‌گیری‌های قانونی و روش‌های آموزشی می‌توان از آنها جلوگیری کرد و در نگهداری این زیست‌بوم تلاش ورزید، ولی در واقع سازمان‌های دولتی که در این منطقه هستند فاقد کارآرایی هستند و در نتیجه عوامل تخریب گسترش می‌یابند.

☒ یک نمونه دیگر رودخانه "زرچوب" است. این رود که به تالاب ☒ انزلی میریزد در مسیر حرکت خود پذیرای فاضلاب ۱۰ بیمارستان، ۵۲ گرما به و پساب صنعتی ۳۸ بنگاه تولیدی و پساب‌های مسموم اراضی کشاورزی است. به علاوه شش شهر، پنج بخش و ۱۸ دهستان و بیش از ۳۰۰ روستا در حوزه این رودخانه قرار دارد. بخشی از پساب صنعتی کارخانه‌های حوزه و تمامی فاضلاب‌های شهری و روستایی بدون تصفیه به رودخانه تخلیه و باعث آلودگی شدید این رودخانه می‌شود. این امر

مرگ و میر وسیع آبریزان رودخانه و تالاب انزلی را در پی داشته و شیوع یکسری بیماری برای انسانها را به بار آورده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت پنج شناسه^۴ اصلی، توان زیست‌پالایی تالاب انزلی را تهدید می‌کنند. آنها عبارتند از افزایش رسوب وارد شده به تالاب، افزایش پساب‌های سمی صنعتی تخلیه شده در تالاب، تغییر کاربری اراضی و تبدیل بخشی از اراضی کنار تالاب به زمین‌های کشاورزی، جاده‌سازی و رشد بی‌رویه ساختمان. تالاب انزلی که از اکوسیستم‌های ثبت شده جهانی ایران است و تاثیر عمده‌ای روی آب و هوای محلی، زیست پرندگان، آبریزان و اقتصاد مردم حاشیه‌نشین دارد، اکنون با آلودگی زیست محیطی سخت بیمار است.

✘ دریاچه کافتَر در بخش مرکزی شهرستان اقلید در شمال استان فارس قرار داشت و درازای آن ۲۴ کیلومتر و پهنای آن شش کیلومتر بود. کافتَر یکی از دریاچه‌های آب شیرین استان فارس، از زیستگاه‌های بسیار ارزشمند پرندگان مهاجر محسوب می‌شد و مکان مناسب پرورش ماهی‌های کپور و آمور به شمار می‌رفت. وجود چشمه‌سارها و قنوات متعدد علاوه بر ایجاد مناظر زیبا و دیدنی، زمینه مساعدی برای پرورش ماهی قزل‌آلا فراهم کرده بود. پیش از بحران اکولوژیکی و خشکسالی سالانه حدود یک هزار تن ماهی کپور از دریاچه صید می‌شد. این دریاچه امکانات شغلی فراوانی به وجود آورده بود و آب مورد نیاز همه کشاورزان بومی را تامین می‌کرد. به طور مسلم یکی از دلایل بحران کمبود بارش است، ولی در ۱۵ سال گذشته به دلیل استفاده بی‌رویه آب و همچنین توسعه کشاورزی در بالادست خسارات جبران ناپذیری به کافتَر وارد شد و این دریاچه آخرین نفس‌هایش را بعد از چهار سال کشید و نابود شد. اگر در گذشته روی دریاچه مدیریت و کارشناسی صورت می‌گرفت و سپس درباره آبرسانی و برداشت آب اقدام درست می‌شد، هم اکنون شرایط دریاچه کافتَر این‌گونه نبود که به محلی برای اتومبیل‌رانی تبدیل شود.

دریاچه طشک با وسعت تقریبی ۸۰۰ کیلومترمربع در شمال باختری دریاچه بختگان و ۱۶۰ کیلومتری خاور شیراز قرار دارد. تعدادی جزیره و شبه جزیره کوچک و بزرگ از جنس رادیولاریت، سنگ‌های پلاژیک و آهک‌های سروک در این دریاچه وجود دارند که مهم‌ترین آنها جزایر نرگس و گنجان است که مساحت آنها تابع شرایط بارندگی سالانه است. یکی از جزایر دریاچه طشک جزیره پلیکان‌هاست که در گذشته محل لانه‌سازی پرندگان مختلف بوده است. در واقع ۹۵ درصد این دریاچه به دلیل خشکسالی‌های اخیر خشک شده و تنها چشمه گمبان که در اطراف آن

واقع شده و در گذشته تا حدودی آب دریاچه را تامین می‌کرده است، آب دارد. برداشتهای بیرویه آب و عدم مدیریت درست و فقدان بودجه و نیروی کار کارشناس این دریاچه را با مشکل بحران حیاتی روبه‌رو ساخته است.

✘ تالاب هورالعظیم یا هورالهویزه یکی از بزرگ‌ترین تالاب‌های داخلی ایران به شمار می‌رود که در استان خوزستان، شهرستان دشت آزادگان و هویزه قرار دارد و بخشی از آن در کشور عراق است. این تالاب حدود ۱۱۸ هزار هکتار می‌باشد که هم اکنون میزان خشکی‌هایش بر میزان آب درون تالاب پیشی گرفته است. تالاب هورالعظیم از سه رودخانه دجله، فرات و کرخه تغذیه می‌شود. در فصل پاییز سه دسته از پرندگان مهاجر شامل پرندگان زمستان‌گذر، پرندگان بومی و پرندگان جوجه‌آور به تالاب‌های خوزستان از جمله تالاب هورالعظیم مهاجرت می‌کنند.

پرندگان زمستان‌گذر از کشورهای نظیر آسیای میانه، روسیه و سیبری به تالاب‌های خوزستان مهاجرت می‌کنند و پس از گذراندن پاییز و زمستان در خوزستان، اوایل فصل بهار دوباره به زیستگاه خود بازمی‌گردند. جانورانی که در این تالاب زیاد یافت می‌شوند عبارتند از: شغال، روباه، شیر، گربه جنگلی، سمور آبی، گراز، روباه و غیره. این تنها تالابی است که بر اساس بررسی‌های کارشناسانه زیست‌بومی از ۱۰۰ نمره، نمره ۱۰۰ را کسب کرده و هیچ تالابی تاکنون چنین نمره‌ای را به دست نیاورده است. باید اشاره کرد که بیشترین تعداد پرنده‌های در معرض خطر، در این تالاب بسر می‌برند و در عین حال این تالاب از نظر حجم و انواع پرنده یکی از غنی‌ترین اکوسیستم‌های جهانی است.

در اوایل سال ۱۳۸۷ کمیسیون اقتصاد دولت با واگذاری بیش از هفت‌هزار هکتار از اراضی محدوده تالاب هورالعظیم به وزارت نفت جهت کشف و استخراج نفت موافقت کرد. این در حالی است که به موجب ماده ۱۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست تمامی عرصه‌های تالابی کشور به نمایندگی از دولت در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفته است و این سازمان نیز حق واگذاری آنها را ندارد. بنابراین اگر قرار بود مصوبه دولت مبتنی بر قوانین زیست‌محیطی باشد، بنابراین طبق ماده ۱۶ نباید هیچ‌گونه واگذاری صورت می‌گرفت. از این رو به نظر می‌رسد این مصوبه نه تنها، بر طبق مقررات و قوانین زیست‌محیطی حکومت نیست، بلکه نقض آشکار ماده ۱۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست و نیز اصل ۵۰ قانون اساسی همین نظام است.

پس از این کلاهبرداری قانونی در طرح توسعه میدان نفتی آزادگان که در ۸۰ کیلومتری غرب اهواز در حاشیه مرز ایران و عراق واقع شده است، حفاری ۲۶۷ حلقه چاه در دستور کار قرار گرفت. بر اساس برنامه‌ریزی انجام شده نزدیک به ۵۰ حلقه از این چاه‌ها در هورالعظیم، بزرگ‌ترین تالاب خاورمیانه، حفاری می‌شوند که بنا بر گزارش‌های منتشر شده تاکنون هفت حلقه از آنها حفر شده‌اند.

اعلام موافقت دولت با واگذاری بیش از هفت‌هزارهکتار از زمین‌های هورالعظیم به صنایع پتروشیمی و نفت در حالی صورت گرفت که حوادث ناگوار و پیامدهای نابودی این تالاب از دیرباز از جانب فعالان محیط زیست مطرح شده است. اضافه بر این برنامه محیط زیست سازمان ملل چند سالی است که نسبت به پیامدهای نابودی این تالاب هشدار می‌دهد، اما ایران و عراق که هورالعظیم در مرز مشترک آنها واقع شده است کوچک‌ترین توجهی به این هشدارها نکرده‌اند. سازمان ملل بارها هشدار داده که در جنوب غربی ایران فاجعه‌ای در مقیاس دریاچه آرال و جنگل‌های آمازون که بزرگ‌ترین فجایع زیست محیطی تاریخ هستند در حال وقوع است. کجاست گوش شنوای این حکومتگران حریص پول نفت؟ چپاول ثروت‌های مردم ایران و نابودی محیط زیست ایران تنها قانون این نظام دینی است.

رودهای بیمار و آلوده

زاینده رود در اصفهان خاموش است. بحران زاینده‌رود و متوقف کردن آب در بخش شرقی این رودخانه، از اصفهان تا تالاب گاوخونی خطرناک‌ترین رویداد زیست‌بومی در مرکز ایران است. این بحران نه نتیجه خشکسالی طبیعی بلکه قبل از هرچیز ناشی از تصمیمات سیاسی و اداری هیئت حاکمه است. در دورانی که فشار کمی باران وجود دارد دولت اسلامی تصمیم گرفت تا آب را به چهار محال و بختیاری جهت نیازهای اقتصادی پرمصرف بکشاند و آب مورد نیاز کارخانه‌های بزرگ پرمصرف را در اولویت قرار دهد و بدین‌ترتیب تمام مسیر را تا گاوخونی از آب محروم کند. این تصمیم ناخردانه، اصفهان و سی‌وسه پل را از آب محروم و کشاورزان بی‌شماری را بی‌خانمان کرد و آب و هوای محیط طبیعی و زندگی پرندگان و جانوران این منطقه را نابسامان ساخت.

تالاب گاوخونی یک تالاب بین‌المللی بود که ۴۷۰ کیلومتر طول آن بود و به ثبت جهانی رسیده بود، اما امروز دیگر به‌خاطر خشکی زاینده‌رود وجود ندارد و بسیاری تالاب‌های دیگر نیز هستند که امروز به خاطر

سدسازی از بین رفته‌اند. زمانی که زاینده‌رود در اصفهان تا گاوخونی آب داشت آسیبهایی چون آلوده بودن آب و ساختمان‌سازی‌های ناهنجار این رود را مورد هجوم قرار داده بود و امروز به دلیل فقدان کارشناسی و عدم توجه به منافع عمومی، در بخش بزرگی آب خشک شده و زندگی اقتصادی و اجتماعی و زیست‌بومی آشفته شده است.

تاکنون نزدیک به ۵۰۰ هزار اصله درخت از فضای سبز اصفهان، به دلیل خشکسالی‌های مکرر، خشکیده‌اند و بیش از ۴۲۰ هزار اصله درخت در شرق اصفهان خشک شده است. کارشناسان محیط زیست معتقدند که مشکل زاینده‌رود در اثر سوءمدیریت در سال‌های گذشته به وجود آمده است. از انتقال غیر اصولی آب زاینده رود به شهرها و استانهای دیگر، احداث غیر منطقی و طبیعت ستیزانه صنایع بزرگ در حاشیه رودخانه، عدم راندمان مناسب در صنایع کشاورزی استانهای چهارمحال بختیاری و اصفهان، کاشت محصولات کشاورزی نظیر برنج، نگاه استانی به زاینده رود و... همه و همه در خشک شدن پر آب‌ترین رود فلات مرکزی ایران نقش داشته است. از خاطر نباید برد که زاینده‌رود در بخش غربی خود نیز آلوده و بیمار است.

بر پایه گزارش پایگاه خبری شهر الکترونیک ب عنوان نمونه روزانه هفت میلیون لیتر فاضلاب شهرک بهارستان به زاینده‌رود میریزد. (۱۹ بهمن ۱۹۹۰) نه تنها بخش کشاورزی، حجم بالایی از آب زاینده‌رود را مصرف کرده و در نتیجه اثر منفی قابل ملاحظه‌ای بر اکوسیستم این رودخانه حیاتی دارد، بلکه از سوی دیگر اثرات پسابها از طریق تخلیه زه‌آبهای کشاورزی بر زاینده رود فاجعه بار است. میزان مصرف کودهای شیمیایی مختلف در اراضی آبخور زاینده‌رود بالغ بر صد هزار تن و مصرف سموم کشاورزی بالغ بر ۴۵۰ تن است.

زه‌آبهای کشاورزی حاوی املاح محلول، بقایای سموم دفع نباتی و علفکشها و بقایای کودهای شیمیایی به ویژه نیترات و مقداری عناصر سنگین است و تمامی این آلودگی‌ها به زنجیره طبیعت و زندگی انسانی و حیوانی وارد می‌شود. اصفهان یکی از شهرهای مبتلا به بیماری ام.اس است. در توضیح این بیماری آنچه مهم است دو فاکتور مهم ژنتیک و عوامل محیطی در بروز بیماری نقش دارند. عوامل ژنتیکی گوناگون می‌تواند مستعد کننده فرد به بیماری ام.اس باشند، اما از طرف دیگر فاکتورهای محیطی همچون عفونت‌ها بخصوص عفونت‌های ویروسی، آلودگی‌های صنعتی، مواد توکسیک داخلی و محیطی و استرس‌های روحی و روانی نیز به عنوان عوامل مطرح در پیدایش ام.اس مورد بحث هستند.

بیماری ام.اس (M.S) در شهرهای صنعتی و در کنار کارخانه‌های آلوده‌کننده هوا و آب بسیار شایع‌تر است. این بیماری در اصفهان که آلوده‌ترین شهر صنعتی ایران است و از نظر غلظت مواد توکسیک و خطرناک در آب، خاک و هوا رتبه بالایی را در کشور دارد بسیار گسترده و رایج است. این بیماری در شهرهایی که در حاشیه زاینده‌رود و مجاور کارخانجات آلوده کننده هستند، شیوع بیشتری دارد. (به نوشته "جمهوری اسلامی زاینده‌رود و تالاب گاوخونی رانا بودکرد" رجوع کنید.)

✘ رودخانه کارون که زمانی پرآب‌ترین رود ایران بود امروز به سختی نفس می‌کشد. بحران رود کارون با ایجاد سدهای بزرگ گوناگون و مواد نفتی زباله‌ها اوج گرفت. این بحران در ادامه خود به نابودی ۶۳ آبادی به لحاظ آبگیری سد و از بین رفتن هشت هزار شغل کشاورزان منطقه و نیز تخریب زیستگاه‌های پرندگان و جانوران و تلف شدن یک میلیون از نخل‌های پایاب این رودخانه در خرمشهر و اروندکنار در اثر شوری و خیز معکوس آب از خلیج فارس منجر شد.

به دنبال این سدسازی‌ها استان خوزستان با کمبود بیش از چهار میلیارد مترمکعب آب مواجه است. تنها با آبگیری سد کارون سه تعداد ۶۳ آبادی شامل ۱۲۹۱ قطعه زمین کشاورزی و مسکونی به زیر آب رفت، تعداد ۳۵ روستا غرق شد و با به زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی ۲۸ روستا، کشاورزان بسیاری قدرت تولید و مشاغل خود را از دست دادند و ۱۵ هزار نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند.

رود کارون مکانی برای رهاسازی بیرویه پساب‌های صنعتی، شهری و کشاورزی شده است و بیش از ۴۰ درصد فاضلاب شهری اهواز و فاضلاب‌های صنعتی و کشاورزی در بالا دست رودخانه به صورت مستقیم به آن وارد می‌شود. همچنین به دلیل کاهش میزان دبی رودخانه و بازگشت آب از سوی دریا، شوری آب کارون افزایش یافته و معضل آلودگی آب رودخانه را تشدید کرده است. متاسفانه اکوسیستم گیاهی و جانوری رودخانه کارون به دلیل آلودگی بیش از حد این رودخانه در حال نابودی است و برخی گونه‌های جانوری مانند گربه ماهی در حال انقراض هستند.

رودخانه کارون در گذر از خوزستان حدود ۷۰ درصد آب شرب استان را تامین می‌کند و این در حالی است که این رودخانه پذیرنده پساب‌های شهری، کشاورزی و صنعتی استان است. دبیر انجمن کارشناسان محیط زیست اهواز گفت: "براساس آمار، سهم آلودگی کارون ناشی از فاضلاب‌های کشاورزی ۴۸ درصد، فاضلاب شهری ۲۶ درصد و فاضلاب صنعتی ۲۳

درصد است." (سایت مردم سالاری ۱۳۸۸/۷/۷)

در حال حاضر در هر گوشه‌ای از کارون آلودگی صنعتی و زباله شهری و خانگی غوغا می‌کند و مدفوع خانگی و لاشه حیوانات در کارون شناور هستند. در کارون آلودگی میکروبی و آلودگی ناشی از فلزات سنگین (سرب، کادنیوم، سیانور و آرسنیک) سلامتی انسان‌ها و آبزیان و جانوران را با خطرات جدی مواجه کرده است. اثرات آلودگی‌های میکروبی سریع و آنی بوده و به شکل بیماری‌های ویروسی و باکتریایی است. حال آنکه آلودگی‌های ناشی از سموم دفع آفت و فلزات سنگین به خاطر تجمع تدریجی در بلندمدت به نسل‌های آینده انتقال می‌یابد و برخی از آنها به رشد سرطان منجر خواهد شد.

کارون از آلودگی‌های شیمیایی و نفتی برکنار نیست. شدت این آلودگی به قدری است که گاه به صورت لکه‌های نفتی بزرگ حدود دو تا سه مترمربع روی رودخانه کارون دیده می‌شود. به علاوه بررسی‌ها نشان می‌دهد که این آلودگی نیز ناشی از مازوت است که برای شست‌وشوی توربین‌ها استفاده می‌شود. به عنوان نمونه نیروگاه دولتی برق اهواز "رامین" از این ماده برای شست‌وشوی اسیدی توربین‌های خود استفاده می‌کند و سپس مواد زائد را به رودخانه کارون سرازیر می‌کند. درسایت اینترنتی این شرکت دولتی چنین آمده است: "نیروگاه رامین افتخارصنعت برق کشور و یک دانشگاه فنی تخصصی است." همین شرکت "افتخار آفرین" جمهوری اسلامی در حال نابودی محیط زیست و مسموم کردن شهروندان ایرانی است.

✘ کشف رود این رودخانه تاریخی خراسان که با طول ۲۹۰ کیلومتر مسیرش به پل خاتون سرخس می‌رسد شادابی گذشته خود را ازدست داده است و امروز کشف رود به یک رودخانه سرشار از فاضلاب و لجن و بوی گند و آلودگی‌های سرطان‌زا و سبزی‌های آلوده تبدیل شده است. فاضلاب صنعتی حاصل از فعالیت‌های شهرک صنعتی توس از تصفیه‌خانه پرکندآباد، فاضلاب صنعتی بنگاه‌های آبکاری منطقه دهرود، صنایع پوست و چرم همت‌آباد و کارگاه‌های قالیشویی منطقه التیمور، فاضلاب خانگی تصفیه‌خانه اولنگ و پرکندآباد، زه‌آب‌های کشاورزی حاوی سموم و کودهای شیمیایی و فاضلاب‌های تصفیه نشده مناطق مختلف مشهد از جمله آلودگی‌هایی است که در بستر این رود تخلیه می‌شوند. پانزده سال است که مسئولان جمهوری اسلامی و بوروکراسی دولتی همه این پدیده‌های دلخراش را می‌شناسند، ولی در کنار بی‌کفایتی و فساد خود کوچک‌ترین احساس مسئولیتی نسبت به نابودی زیست محیطی نشان نمی‌دهند.

سفیدرود با تخلیه هزار و ۸۴۰ تن نیترات، فسفات و ۳۰۰ تن انواع حشره‌کشها از آلوده‌ترین رودخانه‌های ایران در سواحل خزر است که به تنهایی بیش از پنج درصد بار آلودگی تخلیه شده است از سموم شیمیایی کشاورزی را در سواحل شمالی به خود اختصاص می‌دهد. کارشناسان بر این باورند که افزایش آلاینده‌های نفتی، میکروبی و کشاورزی، تعادل زیستی رودخانه سفیدرود را که یکی از مهم‌ترین آثار طبیعی ایران است به مخاطره انداخته است. تخلیه سالیانه یک هزار تن پساب صنعتی و خانگی و انواع زباله‌های رهاشده روستایی و شهری، سفیدرود را به زباله‌دانی تبدیل کرده است و با انتقال این آلودگی‌ها به خزر، فاجعه زیست محیطی هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌گیرد.

در حال حاضر اکوسیستم طبیعی سفیدرود دچار تغییرات زیادی شده که علاوه بر خطر نابودی کامل رودخانه و گونه‌های متنوع آبزیان موجود در آن، اقتصاد و معیشت هزاران انسانی را که در حاشیه رودخانه سفیدرود زندگی می‌کنند نیز به خطر انداخته است. بروز پدیده‌هایی همچون توده‌های وسیع فیتوپلانکتونی که تبدیل به معضلی در دریای خزر شده و حیات آن را تهدید می‌کند، نشانگر میزان شدید آلودگی آب‌های ورودی به این دریا است که حجم وسیعی از این آلودگی به سفیدرود بازمی‌گردد. آلاینده‌هایی که وارد آب رودخانه سفیدرود می‌شوند سرشار از مواد آلی و غیر آلی هستند که معمولاً باعث افزایش جمعیت باکتری‌ها و جلبک‌های مزاحم می‌شوند که می‌توانند تعادل زیستی را در اکوسیستم‌های رودخانه‌ای با خطر مواجه سازند.

✘ افزایش باکتری‌ها و جلبک‌ها باعث افت شدید اکسیژن محلول در آب رودخانه سفیدرود شده و زمینه رشد موجودات بی‌هوازی را که گازهای سمی متان و هیدروژن سولفید تولید می‌کنند فراهم کرده است و علاوه بر بوی تعفن شدید، مرگ این رودخانه را به همراه دارد. از سوی دیگر تجمع مواد آلاینده به ویژه عناصر سنگین در بدن آبزیان خصوصاً ماهیان بالغ، خطرات بسیار جدی برای انسان به همراه دارد و می‌تواند باعث بروز بیماری‌های خطرناکی برای انسان‌ها شود.

رودخانه سفیدرود با تامین درصد آب استان از جمله منابع آبی ۸۰ مهم گیلان به شمار می‌رود که از خارج استان سرچشمه می‌گیرد و آلودگی آن به هشت استان دیگر نیز انتقال می‌یابد. با چنین وضعی روشن است که در این منطقه فاضلاب‌های شهری و روستایی و صنعتی مناسب ایجاد نشده است. به‌علاوه رسوب‌زدایی و اقدامات قانونی و آموزشی در دستور فعالیت رژیم قرار ندارد و بنابراین، ادامه آلودگی شیمیایی و

میکروبی آب و نیز باقی ماندن فلزات مانند جیوه و کروم و سرب حیات زیست‌بومی را به‌طور مداوم تخریب می‌کنند. (رجوع شود به خبرگزاری مهر (در ۹/۷/۱۳۸۷)

رودخانه ارس بزرگ‌ترین مرز رودخانه‌ای بوده و به طول ۴۷۵ کیلومتر است که مهم‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه شمالی ایران در منطقه آذربایجان محسوب می‌شود. این رودخانه از غرب جلفا تا اصلاندوز مغان (استان اردبیل) در طول نوار مرزی ایران و جمهوری آذربایجان جریان دارد و از آناتولی ترکیه سرچشمه می‌گیرد و از مرز ترکیه - نخجوان جلفا و ارمنستان می‌گذرد و پس از گذر از مرز ایران به دریای خزر میریزد. آلودگی آب‌های مرزی هم اکنون مهم‌ترین بحرانی است که کشورهای همسایه را درگیر خود کرده است. (سایت صداقت ۱۶ مرداد ۱۳۸۹) وارد کردن زباله‌های صنعتی یا خانگی در آب، ریختن فاضلاب صنعتی، خانگی و بیمارستانی در آب، آلودگی حرارتی آب که از طریق عملیات صنعتی در آب رودخانه‌ها ایجاد می‌شود از جمله معضلات این رودخانه است.

✘ در حال حاضر، مشکلات ناشی از آلودگی‌های وارد شده از کشورهای (ایران، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) واقع در حوزه رودخانه از مهم‌ترین چالش‌های موجود در رودخانه ارس است و به تازگی حفاری معدن مس سونگون باعث آلودگی رودهای منتهی به ارس شده است. آلودگی اصلی آب در منطقه "شیخلی-۲" به مس و فلزات دیگر تا شش درجه است. در مناطق "آغستافا چای" میزان آلودگی آن تا هفت درجه بوده است. در انبارهای آب مناطق "آغستافا چای" آلودگی به مس شش درجه از حد استاندارد بیشتر است. میزان آلودگی آب رودخانه ارس در منطقه "بهرام تپه" به مس سه درجه و آلودگی آن به سایر فلزات دو درجه بوده است. در این منطقه میزان آلودگی به محصولات نفتی نیز بیش از اندازه است. نفوذ این آلاینده‌های شیمیایی و صنعتی به ارس نه تنها سلامتی انسان‌ها و زندگی آبزیان را به خطر انداخته، بلکه به علاوه ورود آنها به دریای خزر منجر به افزایش بحران خزر شده است.

دلایل واقعی این فاجعه زیست محیطی در ایران کدامند؟

شمارتالاب‌های ایران ۲۸۰ عدد ارزیابی می‌شود که از آن میان ۷۶ تالاب ارزشمند تحت حفاظت کنوانسیون بین‌المللی رامسر قرار دارد. این تالاب‌ها نیازمند یک مدیریت و کارشناسی علمی هستند تا با

برنامه‌ریزی و اقدامات پیشگیرانه از هرگزند و آسیبی به آنها جلوگیری شود. متأسفانه دستگاه اداری و سیاسی ایران نه تنها فاقد مدیریت درست است، بلکه خود از عوامل اصلی این ویرانگری ارزیابی می‌شود. بی سبب نیست اگر سال ۱۳۸۹ سیاه‌ترین سال تخریب محیط زیست ایران قلمداد شد و کشور ما به عنوان یکی از ۱۰ کشورهای تخریب‌کننده محیط زیست در جهان معرفی می‌شود.

عوامل اقلیمی جهانی و افزایش گرمایش زمین به طور مسلم بر تمامی منابع آبی جهان تاثیر منفی دارد. وضع کشور ما از این پدیده بین‌المللی به کنار نیست. ولی در کشور ما منابع طبیعی شگفت‌انگیز با روند شتابانی در حال نابودی‌اند و سدسازی، جاده‌کشی، اتوبان‌کشی، چاه عمیق، زهکشی، حفاری معدن، طرح‌های صنعتی، شهرسازی، افزایش جمعیت در برخی مناطق و بالاخره فقدان مدیریت همه جانبه تالاب‌ها و نبود بودجه و کارشناسی کافی روند دردناک ویرانگری را تشدید کرده است.

یکی از جلوه‌های برجسته تخریبی در ایران، نابودی تالاب‌ها و خشک شدن و یا آلوده شده رودهاست. طبیعت تالاب به آب سالم و رعایت بیودیورسسته نیازمند است. همانگونه که انسان بدون آب نابود است، زندگی طبیعت در گرو وجود آب سالم و دوری از آسیب است. در کشور ما منابع آب شیرین گسترده نیست حال آنکه آب در کلیه فعالیت‌های زیست محیطی انسان و تسلط بر فرایندهای شیمیایی و بیولوژیکی محیط نقش بسزایی را ایفا می‌کند. وجود محدودیت‌های منابع آبی، بخصوص آب شیرین رودخانه‌ها، لزوم حفظ و نگهداری بیش از پیش آنها را در برابر آلودگی‌ها ضروری می‌نماید.

بسیاری از تالاب‌ها و دریاچه‌های کشور در حال حاضر بدترین وضعیت خود را تجربه کرده و می‌کنند که از آن میان باید به تالاب انزلی، گاوخونی، میقان، طشک، کم‌جان، هامون، مهارلو، میانکاله، گندمان، شادگان، هورالعظیم، کیو خرم‌آباد، کافتی، دریاچه ارومیه و ... اشاره کرد. رودهای بیمار و آلوده بسیارند. طبق یک بررسی از ۱۶۰ رودخانه مهم کشور، میزان آلودگی ۷۰ رودخانه بسیار زیاد است. شمار زیادی از تالاب‌ها سوخته‌اند و یا نفس نفس می‌زنند و دلایل بیماری و مرگ رودها و دریاچه‌ها گوناگون است. دلایل اساسی بحران اکولوژیکی سیاسی و اقتصادی و مدیریتی و فرهنگی است.

سیاست سدسازی یکی از شاخه‌های مهم اقتصادی سپاه پاسداران بوده و در استراتژی مالی خود و زد و بندهای پنهانی بین بخش خصوصی و

شرکت‌های خارجی فرصت طلایی برای خود به وجود آورده است. واگذاری پروژه‌های سدسازی به ۳۰۰ شرکت سدسازی وابسته به سپاه پاسداران، نیز در زمره‌ی کلاهبرداری‌ها و چپاول سازمان‌یافته‌ی دارایی‌های کشور توسط نظام ولایت فقیه و نظامیان و بوروکرات‌ها و خودی‌های حکومت اسلامی به شمار می‌آید. این اقدامات پرسود یکی از دلایل تخریب رودخانه و دریاچه‌ها و تالاب‌های ایران است.

یکم: بحران تالاب و آلودگی آب‌ها بواسطه جاده‌کشی و ریختن پساب‌های صنعتی و فاضلاب‌ها و کشتی‌های نفتی و قایق‌های موتوری و بلیاقتی و عدم توجه نهادها و مسئولان دولتی است. تمام شرکت‌های حریمی که در مسیر آب‌ها قرار دارند با آلودگی تمام پساب‌های خود را برای اینکه هزینه نگهداری و بهینه‌سازی را نپردازند، به درون رودها سرازیر می‌کنند. فقدان کانال‌کشی‌ها و فاضلاب‌های شهری فرصت دیگری است تا گنداب‌ها به طور مستقیم وارد رود و دریاچه شود. بنابراین سرمایه‌گذاری زیربنایی و اراده سیاسی همسوی محیط زیست عامل برجسته‌ای به شمار می‌آید.

دوم: توسعه کشت صنعتی نامناسب در برخی مناطق و منحرف کردن مسیر آب عامل دیگری در پیدایش و رشد بحران است. شکار بی‌رویه و صید ماهیان کمیاب، استخرهای پرورش میگو و تبدیل مناطق مرطوب و آبی به ساختمان و چاه نفت و میدان بهره‌برداری از جمله روندهای تخریب‌کننده است. این شیوه‌های تولیدی مولدگرا و حریص به تعادل محیط زیست به طور کامل بی‌توجه بوده است و تمامی منابع طبیعی را تابع تولید و سود اقتصادی می‌کند.

سوم: عامل دیگر بحران محیط زیستی، پایین بودن فرهنگ اکولوژیکی شهروندان و نخبگان آنهاست. فرهنگ مصرفی در شهرها، روحیات سودجویی بلافاصله، فقدان آگاهی نسبت به اهمیت طبیعت سالم در زندگی انسانی، نبود حس مسئولیت در جامعه نسبت به دیگران و نسل‌های آتی، فرومایگی روحی مبتنی بر بخور بخور، عدم آگاهی نسبت به علل صنعتی و شیمیایی تخریب، فقدان مباحثه و برنامه‌های آموزشی در رسانه‌ها و محیط آموزشی، همه و همه سطح فرهنگ عمومی را پایین نگاهداشته است.

چهارم: فقدان بینش همه‌جانبه و شیوه‌های تطبیقی و علمی دلیل دیگری در ندانم‌کاری‌ها و به ناگزیر ویرانگری‌های بیشتر است. در مدیریت آب باید به نکات زیر توجه شود: مهار زدن به سیستم تولید و مصرف و کم کردن مصرف و "جای پای" اکولوژیک، تصمیم‌های سیاسی و اداری در هماهنگی با معیارهای اکولوژیک، آموزش حرفه‌ای برای رشته‌های تولیدی

جدید پاک، آموزش و فرهنگ اکولوژیک برای حفظ طبیعت و زیست انسانی، یک سازمان قدرتمند دولتی اکولوژیکی و زیست‌بومی جهت مقابله با طرح‌های مخرب خصوصی و دولتی، حمایت از توسعه نهادهای زیست‌بومی مستقل، آزمایش‌های بیولوژیک و شیمیایی آب توسط سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، کنترل کانال‌ها و لوله‌کشی‌ها برای کم کردن هرز رفتن آب، تشویق خانواده‌ها برای کاهش معقول آب مصرفی، انتشار آمار درست و علمی، توسعه تکنیک آبیاری مدرن، بازیافت آب‌های استفاده شده، ترویج فلسفه و اتیک دیگری در جامعه درباره زمین و طبیعت و آب و انسان.

پنجم: عامل برجسته دیگر در ویرانگری‌ها، دولت و سازمان‌های اداری است. دولت، مجلس، وزارت نیرو و نفت، کمیسیون اقتصاد، فرمانداری‌ها، سپاه پاسداران و جهاد از مخربین محیط زیست ایران هستند. ساخت خط آهن ایران به آسیای میانه که از گرگان به مرز ایران و ترکمنستان می‌رسد نیز یکی دیگر از علل تخریب سیستم اکولوژیک تالاب‌ها و رودها در این مناطق است. این طرح زیر نظر دولت انجام شده است.

فقدان اقدام قاطع و نبود قوانین در قبال شرکت‌هایی که پساب خود را در آب‌ها رها می‌کنند، نتیجه بی‌کفایتی و بوروکراسی دستگاه حاکم است. اگر طرحی با همسایگان برای حل بحران ارس و هیرمند و هامون و هورالعظیم و خزر و خلیج فارس نیست، به خاطر آن است که حکومت اسلامی فقط در پی طرح‌های اتمی و نظامی و چپاول کشور است و امور زیست‌بومی هیچ ارزشی برایش ندارد.

مدیریت سیاسی اکولوژیکی آب و نجات رودها و دریاچه‌ها از توان جمهوری اسلامی خارج است. این نظام دینی فقط بر پایه حرص و سود بلافاصله و نابودی منابع طبیعی در کوتاه‌ترین زمان است. تمامی مدیران این نظام نه برپایه آینده‌نگری و تامین منافع نسل‌های بعدی، بلکه جهت کسب منافع شخصی و گروهی در کوتاه‌مدت عمل می‌کنند. فروش نفت و گاز برای تثبیت قدرت و جاه‌طلبی‌های اتمی، نابودی جنگل، مصرف بی‌رویه آب، سودآوری از طریق واردات انحصاری باندهای حکومتی، تعرض به سلامتی انسان‌ها از طریق انتشار آلودگی‌های زیست محیطی، عدم برخورد نسبت به پساب‌های بنگاه‌های تولیدی، عدم بودجه و نبود مدیریت شایسته جهت حفظ رودها و تالاب‌ها، همه و همه اجزای یک سیاست حکومتی است. مدیریت درست آب و نگهداری زیست‌بوم متکی بر یک سیاست ژرف اکولوژیکی است.

حال آنکه این رژیم بنا بر بینش کهنه و سودپرستانه خود قادر نیست در این راستا عمل کند. برخلاف افکار عقبمانده بخش بزرگی از اپوزیسیون ایران، اکولوژی یک سیاست است، سیاستی که متکی بر یک فلسفه، نگرش اقتصادی، بینش فرهنگی و دید اجتماعی است، و به این خاطر این حکومت بنا بر منافع و ایدئولوژی‌اش نمی‌تواند همراه و همساز این سیاست باشد. برخلاف کسانی که بر پایه افکار مولدگرا و عقبافتاده خود، امر زیست محیطی را فرعی و جانبی و غیر اساسی می‌دانند و کسانی که قادرند خوارها متن در باره ملاحا و دعوای آنها بنویسند و مزخرفات و حرفهای بی ارزش آنان را به تفسیر بکشند، ما باید به ارزش اساسی محیط زیست در زندگی انسانی و سلامتی شهروندان تاکید داشته باشیم.

ویرانگری زیست محیطی جمهوری اسلامی یک فاجعه تاریخی است و به این خاطر همه روزنامه‌نگاران و هنرمندان، دانشجویان و نوجوانان، سیاسیون و اندیشمندان، شهروندان و فعالان محیط زیست که اهمیت تلاش برای نجات محیط زیست ایران را می‌دانند، باید دست به دست هم دهند. رودهای ایران بیمارند و دریاچه‌های ایران می‌سوزند. باور کنید اوضاع زیست محیطی در ایران تراژیک و ناگوار و دردناک است.

جلال ایجادی، استاد دانشگاه در فرانسه

خطر تبدیل انرژی صلح آمیز به تولیدات نظامی مانند آب خوردن آسان است

بخش دهم و پایانی



از انتشارات بنیاد هانریش بل و بنیاد سبز اروپا

برگردان از **انور میرستاری**، عضو حزب سبزهای اروپا

استفاده‌های صلح آمیز هسته‌ای و نظامی هسته‌ای می‌توانند مانند برادران دوقلوی چسبیده به هم باشند. سرانجام، یکی بدون دیگری

وجود ندارد و هر یک خطرات بزرگ ویژه خود را به همراه دارند

۷ - دنیایی در پی انرژی

نگرانی‌ها در باره اینکه آیا منابع نفت و گاز طبیعی که مهم‌ترین انرژی اولیه هستند، برای همیشه به تقاضای رو به افزایش مردم جهان به طور رضایت‌بخش پاسخگو خواهند بود، بیشتر می‌شود. با وجود رکود مالی، تقاضای جهانی رو به رشد انرژی قطع نمی‌شود. از زمانی که آسیا بخش بزرگی از روند تولیدات سنگین کاری و انرژی را که پیش از این در قلمرو کشورهای غربی که دیگر امروزه غیر صنعتی شده‌اند، قرار داشت، به عهده گرفته است تقاضای انرژی بطور فاجعه آمیز بالا رفته است.

یک ذخیره سازی کافی از انرژی و برق به شرط پایه‌ای توسعه تبدیل شده است. با این حال، ذخایر نفتی و گازی کره زمین، همیشگی نیستند و فقط می‌توانند به مقدار محدودی به قیمت عادلانه در هر زمان و هر مکان تحویل داده شوند. باید به دلایل وجود دره عمیق بین عرصه و تقاضا و کشیده شدن شیره ذخایر استخراجی به قیمت‌های ارزان یا به دلیل جنگ‌های منطقه‌ای، دیر یا زود، منتظر خفگی گلوهای لوله‌ها شد. همگان به خوبی می‌پذیرند که به موازات این مسائل، باید گفت که ماده‌های سوختی شدیداً در تغییرات جوی نقش دارند و هیچ تناسب درستی بین بالا رفتن شدید مصرف آن‌ها و جلوگیری خطرات ناشی از آن‌ها وجود ندارد. بنابر این، چه در دنیای غرب و چه در کشورهای تازه صنعتی شده، پژوهش در باره منابع انرژی‌های جایگزین و الحاقی، به یک گرایش بزرگ در آمده است. انرژی هسته‌ای، در کنار انرژی‌های باز ساز و بسیار مهم، یکی از راه‌های قابل ملاحظه است که استفاده از آن افزایش می‌یابد.

مطالعات گوناگون از این اصل دفاع می‌کنند که می‌توان بطور همزمان، هم به صادرات فناوری هسته‌ای صلح آمیز ادامه داد و هم جلوی گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای را گرفت.

به نظر می‌رسد که سیاست دولت جدید آمریکا چنین دیدگاهی را پذیرفته است. با این وجود، پیشنهادهای سیاسی انجام شده در باره منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای، تقریباً به همان اندازه پیشنهادهای اعلام شده در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بی‌تاثیر و قول و قرارهای خشک و خالی باقی خواهند ماند. آن‌ها اجازه می‌دهند، کمی وقت کشی شود تا آنجائی که دوباره سستی‌ها، کم‌کاری‌ها و نبود برنامه‌های جدی، خود را از

لابلای اولین کردارهای گسترش تولید سلاح های هسته ای نشان دهند. هنگامی که عامل های غیر دولتی بطور فعال وارد کارزار در این زمینه شوند، اغلب عناصر تشکیل دهنده برنامه منع گسترش تولید سلاح های هسته ای - که برای جلوگیری از گسترش تولید سلاح های هسته ای در بین دولت ها درست شده اند - تنها یک اثر محدود و ممکن خواهند داشت و آن هم امکان نمایان شدن بیشتر ضعفها و معایب است.

تمام آنانی که علیرغم مشکلات گسترش تولید سلاح های هسته ای و امنیتی، از صادرات فناوری های هسته ای دفاع می کنند، از گفتن این حقیقت که آنها کاملاً منکر مسأله موجود در نیروگاه ها می باشند، پرهیز می کنند. نمی توان در یک سو به دنبال بیشترین پشتیبانی از گسترش تولید سلاح های هسته ای بود و در سوی دیگر از مزایای اقتصادی صادرات فناوری هسته ای صلح آمیز ستایش کرد. گسترش تولید سلاح های هسته ای، با وجود همه قوانین امنیتی، همچنان در آینده، خطری برای امنیت بین المللی باقی خواهد ماند.

بنا بر همه حقایقی که از ظواهر امور پیداست، اگر گفته شود که با توجه به پیش بینی های لازم فناوری، در شرایط کنونی، در امان نگاه داشتن کامل انرژی هسته ای صلح آمیز از گزند گسترش تولید سلاح های هسته ای غیر ممکن است، غلوی در کار نیست. بی گمان، تشدید موانع و محدود ساختن مشکلات ممکن است. معذالک، تمام قواعدی که امروزه برای این کار پیشنهاد می شوند، باگذشت زمان ارزش خود را از دست خواهند داد. پیشرفت های فناوری و دسترسی بیشتر به فناوری های دقیق اجازه خواهند داد تا روزی مقررات منع گسترش تولید سلاح های هسته ای و حتی چه بسا، کامل یافته آنها را هم تغییر داد.

اگر تعداد کشورهای مصرف کننده انرژی هسته ای برای تولید برق چندین برابر شوند، باید به همان نسبت، انتظار افزایش خطرات گسترش تولید سلاح های هسته ای را، حتی در بهترین حالت ها، داشت. هر کشور تازه ای، با نام نویسی خود در باشگاه انرژی هسته ای صلح آمیز، تعداد مکان های مواد هسته ای برای بازرسی، تعداد افراد علمی و کارشناس با شناخت های ویژه و قادر به ادامه گسترش فناوری در جستجوی شغل و هم چنین تعداد مراکز نیروگاه ها با تأسیسات آسیب پذیر در برابر یورش آدم کشان را بالا می برد.

بی گمان، احتمال خطرات گسترش تولید سلاح های هسته ای به دلایل گوناگون افزایش خواهند یافت:

یکم: اورانیوم، مانند نفت و گاز، یک مواد اولیه محدودی است. بی برو برگرد، بالاخره روزی ذخیره های جهانی آن ته خواهد کشید، حتی اگر ۶۰، ۸۰ یا ۱۰۰ سال هم میزان مصرف آن بدون افزایش و بطور یکنواخت ادامه پیدا کند. موسساتی که اعلام می‌کنند که اورانیوم عمر درازی دارد، در بیشتر هنگام افزایش سریع تعداد نیروگاه های هسته ای در آینده و در نتیجه بالا رفتن سریع مصرف اورانیوم را هم پیش‌بینی می‌کنند. اگر خواسته شود از اورانیوم به عنوان یک منبع انرژی در دراز مدت استفاده شود، باید چرخه سوختی بسته و فناوری های مربوطه، مانند بهسازی و جداسازی پلوتونیوم که بتواند به شکل مواد اولیه چندین بار مورد بهره برداری قرار گیرد، ایجاد کرد. با این حال، بهسازی شامل احتمال خطرات خیلی مهم گسترش تولید سلاح های هسته ای است، به ویژه وقتی که تعداد زیادی از کشورها از این نوع تأسیسات را ساخته و استفاده کنند.

دوم: یکی از نتایج جهانی شدن، تضعیف انحصار طلبی حکومت ها در استفاده از خشونت است. اغلب به چنین پدیده‌هایی اصطلاحاً «حکومت های بی رمق و ضعیف» یا «حکومت های ورشکسته» می‌گویند. دولت های این حکومت ها کنترل بخشی از سرزمین های خود را که به پندار خویش امنیت آنجا را تأمین می‌کنند، از دست داده اند. دیگر در موقعیتی نیستند که بر این مناطق فرنانروایی کنند. وقتی که این حکومت های در حال شکست و ورشکستگی به نیروگاه های هسته ای پناه می‌برند، نوع صلح آمیز یا نظامی بودن آن زیاد مهم نیست، با این کار خود، یک مشکل جدی گسترش تولید سلاح های هسته ای را می‌آفرینند. فروپاشی شوروی تعداد زیادی از این حالات را به صورت مشخص برای جهانیان آشکار ساخت. آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که پاکستان هرگز به یک کشور ورشکسته و یا حتی کاملاً پاشیده تبدیل نخواهد شد؟ آیا همین حرف در باره تمام کشورهای آفریقایی که امروزه بیش از پیش در پی استفاده انرژی هسته ای می‌باشند، صادق است؟

سوم: شمار کشورهای قادر به تهیه فناوری هسته ای، همچنان بیشتر خواهد شد، زیرا آنها از نیروگاه های هسته ای صلح آمیز استفاده خواهند کرد. پس تعداد منابع مربوط به فناوری، حجم و مقدار مبادلات فناوری زیادتر خواهد شد و همیشه کشورهای زیادی پیدا خواهند شد که خودشان، کم کم بتوانند بخشهای خاصی از این صنعت را ساخته و بنا بر این صادر هم بکنند.

به عنوان مثال: در بیشتر حالات، فعالیتهای اقتصادی وابسته به این نوع از عملیات صادراتی، خیلی زودتر از کاربرد روشهای موثر برای

کنترل صادرات ها و پیش از تصویب و اجرای قوانین امنیتی اصلاحی و بهتر، انجام می شوند.

غیر صنعتی شدن غرب و صنعتی شدن جنوب به آزمایش های جدی برای تلاش های کنونی کنترل محدودیت یا ممنوعیت صادرات فناوری های هسته ای تبدیل خواهند شد. بعضی از کشورهای عمده فروش بزرگ فناوری هسته ای در آینده، می توانند از استفاده قانونی و صلح آمیز هسته ای تفسیری مخالف نظرات قدرت های هسته ای سنتی کنونی و متحدان نزدیک آن ها داشته باشند. کافی است که اتهام «نژاد پرستی هسته ای» را به یاد آورد که برای توضیح سیاست های صادرات نیمکره شمالی به کار برده می شد. اتهامی که برای سیستم های کنترل صادرات های هسته ای، در تعداد زیادی از پیکارهای تازه معنا خواهد داشت. هنگامی که کشورهای عرضه کننده و عمده فروش فناوری تازه به دوران رسیده، برای به دست آوردن سهام بازار، به جنگ خواهند پرداخت، کاملاً ممکن است که صنایع کشورهای غربی از منطق کهنه و خطرناک استفاده کنند که چندین دهه از سال های پیش از گسترش تولید سلاح های هسته ای حمایت کرده اند: «اگر ما آن را نفروشیم، دیگران به جای ما خواهند فروخت. پس چه بهتر که خود ما آن را بفروشیم.»

یک مطالعه موسسه بین المللی تحقیقاتی برای صلح در استکهلم در باره خطرات گسترش انرژی هسته ای در تاریخ ۱۹۷۹ به این نتیجه رسید که اگر یک چرخه سوخت بر مبنای نیروگاه های چندگانه غنی سازی و ساخت مواد سوختی پایه ریزی شود، موثرترین امنیت را علیه گسترش تولید سلاح های هسته ای ارائه خواهد داد.

این پژوهش شدیداً سفارش می کرد که برای توسعه و پیشرفت چنین چرخه سوختی موفقیت آمیزی، باید به کمک پیمان منع گسترش تولید سلاح های هسته ای و دیگر پیمان نامه های غیر هسته ای، مدت دو، سه دهه دندان روی جگر گذاشت. سه دهه گذشت، بدون اینکه پیشرفت چشم گیری در این راه حاصل شده باشد. منافع ملی اقتصادی کشورها بطور دائم، مانع کار می شوند. فقط در جریان سال های اخیر و به دلیل مباحثات در باره ایران بود که شدیداً فکر چندگانگی نیروگاه ها شروع شد. اما با این حال، از امروز سخت است تصور شود، که در آینده به خطرات گسترش تولید سلاح های هسته ای، با روش های سازنده تازه ای برخورد شود.

هنوز انرژی اتمی در بیشتر کشورها مانند یک فناوری با ارزش، جامع و پیشرفته به حساب می آید که دستیابی به آن دلیلی برای گسترش

فناوری و داشتن مهارت است. به همین دلیل یک ترکیب مهمی از گسترش و پیشرفت است. همه کشورها آمادگی و توان اقتصادی لازم برای وارد شدن در این راه را ندارند. اما آنهایی که چنین امکاناتی دارند، میتوانند گزینه‌های انرژی هسته‌ای را انتخاب کنند. تا زمانی که کشورهای غربی علاقمند به صادرات پر درآمد نیروگاه‌ها و فناوری هسته‌ای می‌گویند که این انرژی منبعی پیشرفته، ارزان و رعایت‌کننده آب و هوا است، عملاً به ورود کشورهای تازه‌ای در امور هسته‌ای کمک می‌کنند. احتمال افزایش خطر تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای با رفتارهای مشابه، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

اجرای پیمان منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای و روش برنامه منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای در بین سال‌های ۱۹۶۰ و قرن ۲۱ همواره بر منطق «مصالحه» استوار بوده است. در این فاصله زمانی، حکومت‌های هسته‌ای قول می‌دهند که زرادخانه‌های نظامی خود را نابود کنند، حکومت‌های بدون سلاح‌های هسته‌ای متعهد می‌شوند که آن را گسترش ندهند - و همه کشورهای عضو، از حق نامحدود استفاده صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای خوشحالند. طبیعتاً تشدید منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای یا شیوه‌های کاری به قصد پیشگیری آن ممکن است. برای این کار باید اراده سیاسی داشت. وجود چنین اراده‌ای به میزان پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه‌های کنترل سلاح‌های هسته‌ای و خلع سلاح بستگی خواهد داشت. این کار همچنین به دانستن اینکه آیا می‌توان استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای را محدود ساخت و یا حتی از کل آن چشم‌پوشی کرد، بستگی دارد. امری که باز دوباره، اراده سیاسی می‌طلبد. اما طرح و برنامه‌های استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای یا نظامی، هر دو به یک اندازه فاقد اراده سیاسی می‌باشند. مناظرات آلمانی‌ها در باره تمدید طول عمر نیروگاه‌های موجود یا حتی در باره دست کشیدن از توافق خروج از انرژی هسته‌ای، کاملاً گسترده‌گی این عدم اراده سیاسی را نشان می‌دهد.

استفاده‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و نظامی هسته‌ای می‌توانند مانند برادران دوقلوی چسبیده به هم باشند. سرانجام، یکی بدون دیگری وجود ندارد و هر یک خطرات بزرگ و ویژه خود را به همراه دارند. برای اینکه دیدن یک دنیای آزاد شده از دست انرژی هسته‌ای به یک واقعیت ماندگار بپیوندد، باید از هر دو آن‌ها چشم‌پوشید. بهترین و مقاوم‌ترین راه چاره برای جلوگیری از گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای، «انتخاب صفر - صفر»، یعنی نابودی کامل انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و نظامی، هر دو می‌باشد. در این صورت، دیگر قوی‌ترین برهانی که تا به

امروز علیه دیدن یک دنیای بدون سلاح های هسته ای به کار برده می شود، یعنی «هیچکس توان آن را ندارد تا تضمین یا کنترل کند که هیچ عاملی ساخت سلاح های هسته ای را ادامه ندهد»، دلیل وجودی نخواهد داشت. نظارت بر چشم‌پوشی از استفاده های صلح آمیز و نظامی هسته ای، بسیار آسان‌تر از آن است که منحصرآ خواسته شود سلاح های اتمی از بین بروند.

در ۶ آوریل ۲۰۱۰، «انجمن آلمانی فیزیک»، کهن ترین و بزرگترین انجمن ملی فیزیکدانان بر روی کره زمین، قطعنامه ای را پخش کرد. در ماه مه ۲۰۱۰، دانشمندان در کنفرانس بازنگری پیمان منع گسترش تولید سلاح های هسته ای، نکته‌ای را اکیدا به مذاکره کنندگان برای توافقات در باره سلاح های اتمی را پیشنهاد کردند: باید تا سال ۲۰۲۰ تهیه پیمانی که همه سلاح های اتمی را دور بریزد و آنها را ممنوع کند، پایان یابد. باید یک اقدام مشابه برای انرژی هسته ای صورت گیرد، زیرا برون رفت از انرژی هسته ای اضطراری است، گرچه عملی ساختن آن به زمان نیاز دارد.

در ماه مه ۲۰۱۰، دانشمندان به مذاکره کنندگان کنفرانس بازنگری در پیمان منع گسترش تولید سلاح های هسته ای، نکته‌ای را در باره سلاح های اتمی پیشنهاد کرده و از آنان خواستند تا بر سر آن به توافق برسند: باید تا سال ۲۰۲۰ تهیه پیمانی که همه سلاح های اتمی را دور بریزد و آنها را ممنوع کند، پایان یابد. باید یک اقدام مشابه برای انرژی هسته ای صورت گیرد، زیرا برون رفت از انرژی هسته ای اضطراری است، گرچه عملی ساختن آن به زمان نیاز دارد.

پایان

۱/۱/۲۰۱۲

* اگر دوست دارید این مطلب را به طور کامل داشته باشید، لطفاً با آدرس: europarse@gmail.com تماس بگیرید.

امکان تبدیل یک نیروگاه انرژی هسته ای صلح آمیز به نیروگاه تولیدی سلاح های نظامی هسته ای خطرناک، مانند آب خوردن آسان است

بخش ۹

از انتشارات بنیاد هانریش بل و بنیاد سبزه های اروپا، نوشته شده در ژانویه ۲۰۱۰

برگردان: **انور میرستاری**، عضو حزب سبزه های اروپا

۶.۳ - بازنگری در موضع هسته ای

«بازنگری در موضع هسته ای» که در ۶ آوریل ۲۰۱۰ عرضه شد، یک گزارش اوباما، رئیس جمهور بنا به درخواست مصرانه کنگره آمریکا بود که در آن تمام دیدگاه های مهم سیاست هسته ای آینده خود را مشخص می کند. او زمینه های سیاست هسته ای، برنامه های راهبردی، دکترین و توانایی سلاح های هسته ای، آینده این توانایی ها و همچنین بیانیه های مربوط به درک و پندار آینده مجتمع صنعتی هسته ای نظامی را جمع بندی و مشخص می کند. آینده استفاده صلح آمیز انرژی هسته ای در چارچوب این گزارش نمی گنجد. تنها، منظرهایی که نشان دهنده اهمیت خاص آینده برنامه منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای هستند، در اینجا آمده اند.

برای اولین بار، این سند دارای اهداف روشن یک دنیای بدون سلاح های هسته ای است. در این گزارش، به استفاده احتمالی از سلاح های هسته ای به وسیله آدم کشان و هم چنین به خطر دستیابی آنان به مواد هسته ای که در ساخت سلاح های هسته ای به کار می روند، پیش از اشاره به خطرات ناشی از گسترش تولیدات هسته ای با اهداف گوناگون نظامی، به عنوان بزرگترین تهدید دوران کنونی پرداخته شده است. بنابر این، سند مزبور به تقدم سیاست هسته ای اوباما مبنی بر دوباره

مطرح کردن و تقویت سلسله برنامه‌های پیمان منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای اشاره می‌کند. هم‌چنین برای اولین بار، در یک سند سیاسی راهبردی آمریکا چنین نوشته‌ای دیده می‌شود. پافشاری بر چشم‌پوشی از برنامه‌های هسته‌ای و داشتن یک سیاست راهبردی پایدار در برابر دیگر ابر قدرتهای هسته‌ای، مانند چین و روسیه، تنها در مرحله سوم قرار دارد.

گزارش تأکید می‌کند که دولت جدید می‌خواهد استفاده سلاح‌های اتمی را با محدودیت‌ها و قید و بندهای خیلی مهم‌تر از دولت گذشته در نظر بگیرد. این دولت، مخصوصاً، خودش را از برنامه‌های جرج بوش کاملاً جدا می‌کند. بر طبق «بازنگری در موضع هسته‌ای»، آمریکائیان می‌توانند با خیلی از خطراتی، نظیر استفاده کشورهای غیر هسته‌ای از سلاح‌های هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک که دولت بوش می‌خواست با پناه به سلاح‌های اتمی آن‌ها را از بین ببرد، با سلاح‌های کلاسیک مقابله کنند. «تلاش و نقش اساسی» سلاح‌های اتمی، «منصرف ساختن یک حمله هسته‌ای به آمریکا، متحدان و دوستان مشترک المنافع آن» است. هدف هر چه بیشتر کم کردن نقش سلاح‌های هسته‌ای است. در آینده «تنها نقش» سلاح‌های هسته‌ای محدود به وادار کردن طرف‌های رقیب به چشم‌پوشی از حمله هسته‌ای به یکدیگر خواهد بود. «با این وجود، مناسب است که از حالا تا رسیدن به آن شرایط، گزینه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای با قصد توان دفاع در شرایط حاد و اضطراری، پشتیبانی از منافع حیاتی آمریکا، متحدان و شرکای آن حفظ شود».

این گزارش همچنین درک تازه و روشنی از تضمین‌های مهم امنیت متقابل برای کشورهای غیر هسته‌ای می‌دهد که کاملاً مطابق سلسله برنامه‌های پیمان منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای است: «آمریکا با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای خود، دولت‌هایی را که عضو کشورهای غیر هسته‌ای پیمان منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند و به تعهدات خود در زمینه‌های عدم گسترش تولید هسته‌ای پای بندند، تهدید نخواهد کرد». این تضمین نامه به روشنی نشان می‌دهد که اگر یکی از این کشورها سلاح‌های بیولوژیک یا شیمیایی بکار برند، آمریکا مداخله خواهد کرد.

تنها قدرتهای هسته‌ای و کشورهای که به تعهدات خود در چارچوب پیمان منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای عمل

نمی‌کنند، مشمول تهدیدهای آمریکا می‌شوند. یعنی کره شمالی و ایران، امروزه در مد نظر اصلی هستند. همچنین برای پاسخگویی به

استفاده احتمالی کشورهای دارای سلاح های بیولوژیک و شیمیایی از این سلاح ها، واشنگتن برای خود حق استفاده از سلاح های هسته ای قائل است - یک سخن آشکار آن است که واشنگتن همیشه برای خود حق استفاده از سلاح های هسته ای را محفوظ می داند. این حق، دیگر بطور آشکار در «بازنگری در موضع هسته ای» تازه، نوشته نشده است.

با این وجود، دو وجه خیلی مسأله ساز بی پاسخ می ماند: چه کسی تصمیم می گیرد که کشوری به تعهداتش در قبال پیمان منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای پایبند است یا نه؟ سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا رئیس‌جمهور آمریکا؟ در ضمن، این تصمیم بر اساس دلایل روشن یا به جای حقایق، با پندارهای واهی گرفته خواهد شد. دو جنبه ای که در جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ با بی‌آبرویی و ناراحتی برجسته شدند.

در سیاست‌های اعلام شده، نقش سلاح های هسته ای زیر نظر باراک اوباما، شدیداً محدود و کاهش یافته است. با وجود این، به نظر می‌آید که مقدمه این تغییرات در طرح های راهبردی، کاربردی و عملیاتی و در طرح های ارتش آمریکا چند سالی به درازا خواهد کشید. از اکنون تا آن زمان، طرح و برنامه‌ریزی ها بر طبق قواعد تنظیم شده توسط دولت بوش ادامه خواهد داشت. تنها می‌ماند که بینیم تا کجا و با چه سرعتی نیروهای ارتش، «سیاست های» مدیریتی اوباما را اجرا خواهند کرد. ارتشیان می‌توانند امیدوار باشند که یک رئیس‌جمهور، از حزب جمهوری خواهان، دوباره در آینده سیاست دیگری را اعلان کند.

اما «بازنگری در موضع هسته ای» در باره آینده نیروهای هسته ای آمریکا تنها تغییرات کوچکی را پیش‌بینی می کند. این بازنگری، با حفظ تشکیلات موجود، به طور بی‌پرده، محافظه کارانه باقی می ماند. مسلماً «پیمان آغازی نو» باید به عرصه عمل گذاشته شود. باید بررسی های مقدماتی، برای گفتگو های آتیه ای با روسیه شروع شوند. در هر صورت آمریکائیان سه وجهی سیستم‌های موشکی هسته ای خود را حفظ خواهند کرد و فقط تغییرات جزئی را در آن وارد خواهند ساخت. کاهش تعداد کلاهک های هسته ای در موشک های بالستیک قاره پیما باید ادامه پیدا کند و تمام شود. در عرض دو سال آینده باید در باره نگاه داشتن یا از بین بردن دو زیر دریایی راهبردی تصمیم گیری شود. کاهش دوباره بمب افکن های دوربرد با ظرفیت هسته ای، باز هم ممکن بود. در هر حال، این تغییرات واقعاً چشم گیر نیستند.

برعکس، تصمیم به پیگیری و گسترش همه برنامه‌های مهم نوسازی در بخش سلاح‌های هسته‌ای یا جایگزینی آن برنامه‌ها با روش‌های دیگر، نشانه آشکاری از پیشرفت است. به عنوان مثال، پیشرفت در ساختن موشک‌های کروزر دوربرد تازه، بمب افکن‌های نو و یک نسل جدیدی از زیر دریایی‌ها برای موشک‌های راهبردی از سال ۲۰۱۹ به بعد، برای اطمینان یابی از «انصراف راهبردی پیوسته تا سال ۲۰۸۰»، تصویب شد.

به همان روش، «بازنگری در موضع هسته‌ای» ادامه نوسازی کلاهک‌های هسته‌ای برای موشک‌های چنگکی دریا به خشکی «دبلیو ۶۷ - ۱»، یک برنامه کامل نوسازی بمب‌های از نوع «ب - ۱۲ - ۶۱» و انجام کارهای مقدماتی یک نوسازی کلاهک‌های انفجاری برای موشک‌های قاره‌پیمای «دبلیو ۷۸» را توصیه می‌کند. در راه عملی ساختن این برنامه‌ها، سرمایه‌گذاری‌های مهمی به مجتمع‌های صنایع هسته‌ای و نظامی برای نوسازی یا ساخت تعداد زیادی از تأسیسات تازه اختصاص داده شده است.

مفاهیمی که جرج بوش با نام «سه گانه نو» آورده بود، توسط دولت جدید حفظ گردیدند:

مفاهیم «سه گانه نو» وارده توسط جرج بوش، چشم‌پوشی در برابر مجموعه اجزای تشکیل‌دهنده هسته‌ای در آینده، سیستم‌های

دفاعی ضد موشکی و سلاح‌های کلاسیک دوربرد برای حملات راهبردی برق آسا، توسط دولت جدید نیز حفظ گردیدند. انتقال این

تکنولوژی به سیستم‌های بازدارنده منطقه‌ای یعنی به اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، خاور نزدیک، میانه و همچنین خاور

دور (کره جنوبی و ژاپن) پیش‌بینی شده است.

این تصمیمات در باره آینده تسلیحات نظامی هسته‌ای با تغییرات در سیاست‌های بیان شده، کاملاً در تضادند. از این سخن‌ها چنین برداشت می‌شود که در بهترین شرایط، آرزوی دیدن یک دنیای بدون سلاح هسته‌ای، در قرن ۲۲ برآورده خواهد شد. در

نتیجه، اثر آن‌ها بر شرایط لازم برای بالا بردن امیدواری به یک سیاست منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای، بی‌فایده است.

۶.۴ - حرف‌ها و عملکردها - مسایل و تناقض‌ها

قضاوت‌ها در باره سیاست‌های کنونی اوباما، در مقایسه به حرف‌های او در سخنرانی پراگ، رنگ و روی خود را باخته اند. رئیس‌جمهور کوشش کرد تا قرارداد تازه‌ای را که در باره اش با روسیه مذاکره کرده بود، به نتیجه برساند، اما هنوز نتوانسته آن را از مجلس سنا بگذراند. دولت اوباما موفق نشد تا به قولی که در باره تصویب «پیمان منع کامل آزمایش‌های هسته‌ای» داده بود، به خاطر ترس از جلوگیری آن در سنا، وفا دار بماند. «پیمان آغازی نو» نیز کم و بیش به همان بلا گرفتار شد.

گرچه قول اوباما در باره کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در برنامه‌های راهبردی امنیتی دولت، برای خیلی‌ها ناکافی است، اما با این وجود، مورد ستایش قرار گرفت. تلاش‌های او برای تشویق به همکاری چند جانبه، تشدید برنامه‌های پیمان منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و برای نوشتن قوانینی در این باره، خیلی سفت و سخت، آشکار هستند. تصمیمات تازه ای که برای سازماندهی محافظه کارانه توانمندی سلاح‌های هسته‌ای و یک پشتیبانی، تقریباً از تمام برنامه‌های نوسازی جرج بوش در این زمینه، شاید در نخستین گام دارای امتیازهای سیاسی لازم در طرح و برنامه‌های ملی بودند، اما بعداً نشان دادند که سد بزرگی در راه بهبودی سیاست‌های منع گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای هستند.

بعلاوه، دو نکته از سیاست هسته‌ای اوباما شدیداً با هم در تضادند و هر دوی آن‌ها بطور قابل ملاحظه ای خطرناکند: ابتدا، دولت اوباما تروریسم هسته‌ای و خطر گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای توسط عوامل غیر دولتی را به عنوان مهم‌ترین تهدید برای آینده در نظر می‌گیرد. به همین دلیل، دولت تلاش می‌کند تا سیاست سلسله برنامه‌های منع تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پیمان مربوطه را تشدید کند و نکات مورد تقدم آن‌ها را به پیش ببرد. این کار نشانه‌های محرزی را از سوی آمریکا در باره آمادگیش به خلع سلاح هسته‌ای طلب می‌کند. برای این که یک بار تجزیه و تحلیل اوباما در باره خطرات نتیجه دهد، باید توانایی هسته‌ای موجود در کشور، بیشتر از مقدار پیش‌بینی شده کاهش یابد.

اما برعکس، تصمیمات گرفته شده در باره آینده توان هسته‌ای آمریکا، کاملاً خبر از عملکردهای دیگری دارند:

گسترش و شکل آرایش نیروهای هسته‌ای آمریکا، اساساً و به آشکارا با میزان نیاز نگهداری هم سطح آن‌ها با دیگر کشورهای قدرتمند

هسته ای هستند یا در برنامه‌های دراز مدت، یک سر و گردن بالاتر از همه آنها، تعیین می‌شوند. این تصمیمات همچنین علامت می‌دهند که آمریکا تا نیمه دوم سده کنونی می‌خواهد یک نیروی هسته ای قدرتمند و پیشرفته ای را که دارای توانایی و ساختارهای زیربنایی برای نوسازی آن در آینده باشد، حفظ کند.

به احتمال زیاد تصمیمات مزبور یک سد بزرگی در برابر مبارزه با خطر گسترش تولید سلاح‌های هسته ای خواهند بود، زیرا می‌دانیم که ذوق و شوق خیلی از کشورهای غیر هسته ای که مخالف گسترش تولید سلاح‌های هسته ای هستند و آمادگی پذیرش قوانین سخت تری را در تشدید و تحکیم پیمان منع گسترش تولید سلاح‌های هسته ای دارند، از بین می‌برند.

دومین تناقض سیاست هسته ای باراک اوباما نشان می‌دهد که او اسیر ضعف‌های جدایی ناپذیر از پیمان منع گسترش تولید سلاح‌های هسته ای می‌باشد؛ اینکه کشورهای غیر هسته ای، کاملاً حق استفاده از انرژی هسته ای را برای برنامه‌های صلح آمیز دارند، اکیدا ورد زبان همیشگی اوباما است. او در تکمیل حرف‌هایش بر این باور خود تکیه می‌کند که نیروگاه‌های هسته ای می‌توانند نقش مهمی را در کاهش انتشار گاز کربنیک داشته باشند. اوباما گفته است که خود آمریکا هم نیروگاه‌های تازه‌ای را خواهد ساخت و از اهمیت و سودمندی عقیده گشایش اعتباری ۵۴ میلیارد دلاری سخن می‌گوید. بالاخره، دولت وی اعلام کرده است که از ساخت و گسترش نسل‌های تازه نیروگاه‌هایی که دارای توانایی مقاومت تبدیل به دستگاه‌های تولید و گسترش سلاح‌های هسته ای بوده و به قصد صادرات باشند، عمیقاً پشتیبانی خواهد کرد.

این کار می‌تواند کاملاً مانند یک نشان خیرخواهی نسبت به کشورهای غیر هسته ای که می‌خواهند و - بنا به گفته اوباما -

می‌بایست استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای بکنند، تلقی شود. در عمل، فقط کشورهای می‌توانند راه چاره پیشنهادی اوباما را بپذیرند که حاضرند، وضعیت کنونی گسترش تولید سلاح‌های هسته ای را که در آینده بدتر از آن نیز خواهد شد، به عنوان خطر خیلی بزرگی قبول کنند.